



مطالعات قرآن پژوهی نور وحي

دو فصل نامه علمی - تخصصی

صاحب امتیاز:

جامعه المصطفی العالمیه

محل انتشار: مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث

مدرسه عالی تفسیر، انجمن علمی دانش پژوهان علوم قرآن

سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

مدیر مسؤول: حسین علوی مهر

سر دبیر: عامل حسن مظاهری

هیأت تحریریه

دکتری حدیث تطبیقی

محمد نظیر عرفانی

دانش آموخته دکتری (قرآن و علوم اجتماعی)

محمد نذیر اطلسی

دکتری تفسیر تطبیقی

محمد مراد خان بابا

استادیار جامعه المصطفی العالمیه

محمد هاشم شایان

دکتری قرآن و مدیریت

نجات یحیی اف

دکتری قرآن و علوم تربیتی

سید احمد جعفری

سطح ۴ حدیث تطبیقی

سید احمد حسین حسینی

دانش آموخته دکتری (تفسیر تطبیقی)

سید مجتبی رضوی

استادیار جامعه المصطفی العالمیه

سید مهدی البطاط

دانش آموخته دکتری (تفسیر تطبیقی)

عامل حسن مظاهری

دانش پژوه دکتری (قرآن و علوم تربیتی)

علی آقا صفری

استادیار جامعه المصطفی العالمیه

محمد اعجاز نگری

دبیر اجرایی: علی آقا صفری

نشانی: قم/ فلکه جهاد/ مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث/ ساختمان آموزشی طبقه دوم،

انجمن علمی دانش پژوهان علوم قرآن

صندوق پستی: ۳۷۹۷-۳۷۱۸۵ تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۰۲۰۷

قیمت: ۵۰۰/۰۰۰ ریال

<http://mpn.journals.miu.ac.ir>

مسئولیت مقاله بر عهده نویسنده یا نویسندگان است

داوری مقالات این شماره، توسط اعضای هیأت داوران مجله انجام شده است

این مجله با همکاری کنگره بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی از منظر قرآن و حدیث سامان یافت.

شیوه‌نامه مقالات

شرایط عمومی

به منظور حفظ اعتبار علمی و تخصصی مقالات، توجه به نکات زیر ضروری است:

مقالات با محورها یا موضوعات مجله تناسب کامل داشته باشد.

مقاله می‌تواند به زبان فارسی یا عربی باشد.

مقالات ارسالی نباید قبلاً در مجله چاپ یا در همایشی ارائه شده باشد و نیز به صورت هم زمان

برای سایر مجلات یا همایش‌ها ارسال نشده باشد.

حق رد یا قبول و نیز ویرایش مقالات برای مجله محفوظ است.

ساختار مقاله

مقاله باید مشتمل بر چکیده فارسی و انگلیسی، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بدنه اصلی (مباحث نظری، داده و روش تحقیق، یافته‌های تحقیق، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری) و فهرست منابع باشد.

حجم مقاله، شامل متن، چکیده فارسی، چکیده لاتین، منابع و شکل‌ها، جدول‌ها، با رعایت استانداردهای حروف چینی مجله، باید بین ۲۰ تا ۲۵ صفحه (۳۰۰ کلمه ای) باشد.

چکیده فارسی و انگلیسی (حداقل ۲۰۰ کلمه و حداکثر ۲۵۰ کلمه)؛ واژه‌های کلیدی فارسی و انگلیسی (حداکثر ۷ واژه)؛

تبصره: اگر صاحب اثر شخصیت حقوقی (سازمان، نهاد و...) باشد، به جای نام خانوادگی و نام-نویسنده، عنوان شخصیت حقوقی ذکر شود.

صفحه اول مقاله باید شامل نام و نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان مقاله؛ نام سازمان مربوطه، مرتبه علمی نویسنده/ نویسندگان، آدرس، شماره تماس ثابت و همراه و پست الکترونیکی (ایمیل) باشد.

صفحه دوم باید بدون نام و مشخصات نویسنده یا نویسندگان و فقط شامل عنوان مقاله، چکیده فارسی و واژه‌های اصلی باشد

در تایپ مقالات، رعایت نیم‌فاصله ضروری است. لازم است در نگارش مقاله از قلم‌های ذیل استفاده شود:

عنوان مقاله: ۱۳ بی تیترا بولد/ اسامی نویسندگان: ۱۳ بی لوتوس بولد/ مرتبه علمی نویسندگان: ۱۱ بی لوتوس (در پاورقی به همراه ایمیل)/ کلمه چکیده: ۱۴ ترافیک بولد/ متن چکیده: ۱۳ بی لوتوس/ متن مقاله: ۱۳ بی لوتوس/ متن عربی مقاله: ۱۲ بی بدر/ پاورقی: ۱۱ بی لوتوس/ تیترا اول: ۱۴ ترافیک بولد/ تیترا دو: ۱۲ ترافیک بولد/ تیترا سوم: ۱۰ ترافیک بولد
بین علائم نگارشی و کلمه قبل فاصله‌ای نباشد.

نقل قول‌های مستقیم باید داخل گیومه قرار گیرد.

ارجاعات: کلیه ارجاعات داخل متن ذکر شود و نحوه ارجاع به صورت ذیل باشد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ، نام مترجم، شماره جلد، شماره صفحه یا صفحات.

مقاله: نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، عنوان مقاله، نام مترجم، سال و شماره مجله، شماره صفحه یا صفحات.

نشانی آیات: نشانی آیات قرآن پس از ذکر آیه در داخل متن به صورت نام سوره و شماره آیه ذکر شود.

فهرست منابع: شیوه نگارش مشخصات منابع در انتهای مقاله بر اساس حروف الفبا باید به صورت نمونه‌های زیر باشد:

کتاب: نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، نام نویسنده یا نویسندگان، عنوان کتاب، مترجم، محل انتشار، ناشر، سال انتشار،

مجله: نام خانوادگی نویسنده/ نویسندگان، نام نویسنده یا نویسندگان، عنوان مقاله، نام مجله، شماره مجله، شماره صفحات ابتدا و انتهای مقاله، سال انتشار،

پس از سال شمسی حرف "ش" بدون فاصله با سال و پس از قمری "ق" چسبیده به سال و پس از میلادی "م" بدون فاصله با سال، تایپ شود.

منابع و مصادر، بعد از قرآن کریم، با شماره‌گذاری باشد و عنوان کتاب یا مجله بولد شود
علائم اختصاری:

اگر منبع فاقد تاریخ باشد: (بی‌تا)، اگر منبع فاقد محل نشر باشد: (بی‌مک)

فهرست مقالات

- ویژگی‌های مدیران امین از منظر قرآن (با محوریت بیانیه گام دوم انقلاب)..... ۵
سید رضا انوری و علی‌آقا صفری
- رسالت انقلاب اسلامی در زمینه سازی ظهور از منظر قرآن ۴۱
زهرا مهر علی نسب
- نقش اشرافیت و تجمل‌گرایی در انحطاط جامعه اسلامی از منظر قرآن..... ۷۵
رقیه عالمی
- مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری درباره شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی . ۱۰۵
علی‌آقا صفری، باقر ریاحی مهر و عباس خان فاضل اف
- ویژگی‌های مستکبران از منظر قرآن کریم..... ۱۳۸
عبد البصیر سجادی و محمد امیری
- راهکارهای قرآنی رشد اقتصادی و آسیب‌های آن با تأکید بر بیانیه گام دوم..... ۱۷۰
محمد نظیر عرفانی

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۶,
No. ۱۲,
autumn and winter ۲۰۲۲
P ۰۵ - ۴۰*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۶ ش ۱۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۵ - ۴۰

ویژگی‌های مدیران امین از منظر قرآن (با محوریت بیانیه گام دوم انقلاب)

سید رضا انوری* علی آقا صفری*

چکیده

مدیریت سازمان‌های اسلامی با چالش‌ها و بحران‌های متعددی مواجه است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رهایی از این بحران‌ها گماشتن مدیران امین و شایسته در سازمان‌ها است. گزاره‌های وحیانی اسلام به این اصل رهنمون هستند که اشخاصی که در رأس هرم سازمان به‌عنوان مدیر انتخاب می‌شوند باید امین و متخصص باشند؛ تا بتوانند از سرمایه‌های سازمان به خوبی حفاظت و حراست نمایند. اهمیت مسئله و عدم پژوهش‌های نظام‌مند و روشمند از منظر قرآن کریم با رویکرد مدیریتی و تبیین دیدگاه مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم، موجب شد؛ نگارندگان با رجوع به آیات قرآن و آثار و بیانات مقام معظم رهبری و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی مهم‌ترین ویژگی‌های مدیران امین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند. یافته‌ها و راه‌آورد‌های پژوهش حکایت از آن دارد که قرآن کریم به‌عنوان سند راهبردی جهان اسلام و

*. دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم (گرایش مدیریت) جامعه المصطفی العالمیه (ص)، مجتمع

آموزش عالی قرآن و حدیث: anvarim709@yahoo.com (نویسنده مسئول)

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (ص): a.a.safari1364@gmail.com

پاسخ‌گویی نیازهای بشری، ویژگی‌های مدیران امین را به خوبی ترسیم نموده و مقام معظم رهبری با الهام و بهره‌گیری از رهنمودهای آن در آثار و بیانات خویش به این مسئله تأکید و تصریح کرده است که رشد و شکوفایی کشور پیوند محکم با امین بودن و لایق بودن مدیران دارد. همچنین روشن شد که برجسته‌ترین ویژگی‌های که قرآن برای مدیران امین و شایسته بیان کرده و رهبری نسبت به آنها تأکید کرده است عبارت‌اند از: ایمان، تقوا، امانت‌داری، دانایی، توانایی، صداقت، ارتقای علمی پیروان، قاطعیت، اهلیت و شایستگی و... افزون بر آن مشخص گردید که التزام و پایبندی مدیران نسبت به ویژگی‌های یادشده مانع اضمحلال و موجب تعالی سازمان‌های اسلامی می‌گردد.

واژگان کلیدی: قرآن، مدیر، مدیریت، مدیران امین، بیانیه گام دوم.

مقدمه

امروزه شاهد تغییرات فزاینده‌ای در جوامع سازمان‌ها هستیم که در چگونگی مدیریت آن‌ها تأثیر گذاشته است. این تغییرات باعث شده که مدیران حساسیت بیشتری به مدیریت انسان‌ها در سازمان‌ها داشته باشند. تحقیقات نشان می‌دهد که عملکرد و بهره‌وری سازمان‌ها تحت تأثیر مدیریت صحیح بوده و اندیشمندان عرصه مدیری علت موفقیت سازمان‌های برتر و موفق دنیای پیشرفته و پیچیده امروزی را در شیوه مدیریت آن‌ها می‌دانند (زارعی، ۱۳۹۳: ۵).

مدیریت، سخت‌ترین و درعین‌حال دقیق‌ترین کارهای انسانی است که آگاهی نسبت به ویژگی‌های و مؤلفه‌های آن می‌تواند در پیشبرد اهداف مدیریتی کارگشا باشد و اداره جامعه انسانی از مسائل مهمی است که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد علی‌رغم توانایی اداره سازمان‌ها، شناخت صفات و ویژگی‌های افراد که عهده‌دار این مناصب می‌شوند نیز از مسائل مهم است که باید نسبت به آن توجه شود؛ زیرا لازم است واگذاری پست‌های مدیریتی به افراد، بر اساس شایسته‌سالاری باشد. وقتی یک مدیر امین شایسته و قابل اعتماد و آشنا با آموزه‌های دینی مدیریت سازمان‌ها و جوامع انسانی را به عهده بگیرد باعث تعالی رشد و اقتدار در آن خواهد شد از نگاه آموزه‌های دینی مدیریت، نخستین نقش را در تغییرات اجتماعی و تحولات آن به عهده دارد از نظر اسلام مدیریت، در جوامع آن‌قدر دارای اهمیت فراوان است که خداوند متعال رسولانی امین و شایسته را هم زاد با خلقت انسان‌ها برای رهبری و مدیریت آن‌ها می‌فرستد و لحظه‌ای انسان‌ها را بدون مدیر و سرپرست نمی‌گذارد.

همان‌طور که نسبت به ارسال مدیران امین اهتمام ورزیده از سپردن مدیریت به افراد خائن نیز نهی کرده است به دلیل اینکه هدف مدیریت اسلامی هدایت انسان‌ها به سوی سعادت و کمال هست برای رسیدن به این هدف به مدیرانی نیاز است که نسبت به هدف مدیریت در اسلام و ابزار رسیدن به آن آشنایی لازم را داشته باشند.

شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید: مدیریت صحیح از ضعیف‌ترین ملت‌های دنیا، قوی‌ترین ملت‌ها را می‌سازد؛ آن‌چنان‌که رسول خدا (ص) عمل کرد. این معجزه رهبری بود. (مطهری، ۱۳۶۴: ۳/۳۲۴) بنابراین مدیران در جامعه اسلامی نسبت به سطوح مختلف (عالی، میانی، و پایه) و در هر سازمان رسمی باید مجهز به توانایی‌های مدیریتی و ویژگی‌های فردی فرهنگی - اسلامی باشند تا بتوانند دانش و تجربه شخصی خود برای رسیدن به اهداف سازمان به‌کارگیرند. برای ایفای بهتر نقشه‌ای محوله (ویلکیانس و کارتان، ۱۹۹۷: ۲۳) یادگیری این توانی‌ها و ویژگی‌های مبتنی بر آموزه‌های دینی و اسلامی برای مدیران مسلمان یک ضرورت است تا بتواند با اعمال مدیریت درست جامعه را به بالندگی و شکوفایی برسانند.

مدیریت اسلامی موضوعی است که سابقه آن در بین شیعه محدود به دوران پس از انقلاب نمی‌شود. بلکه از دیرباز مورد توجه بوده است هرچند نخست در مباحث کلامی جای داشت ولی در دوران پیدایش مدیریت، به شکل یک دانش مستقل، اولین اثر را می‌توان در سال ۱۳۴۰ جستجو کرد که استاد شهید مرتضی مطهری با تنظیم و تقدیم دو مقاله تحت عنوان «رهبری مدیریت در اسلام» و «رشد» پیش‌تاز طرح این مباحث شد. در میان دانشمندان عرب، محمدباقر شریف القرشی حدود ۳۵ سال پیش، کتاب «نظام الحکم الاداره فی الاسلام» را نوشته است.

در چند سال اخیر برابر نتیجه تحقیق گروه مدیریت پژوهشکده علوم انسانی دانشگاه امام حسین (ع)، طی سال‌های اخیر دهه‌ی چهل تا دهه‌ی هفتاد تقریباً ۱۶۰ اثر، اعم از کتاب، پایان‌نامه، مقاله و جزوه‌ی آموزشی در این زمینه ارائه شده است (قوامی، ۱۳۹۰: ۲۷) بعد از این مدت بر حجم این نوشته‌ها افزوده شد و تا به امروز شاهد آثار زیادی در این زمینه هستیم که تدوین با رویکرد اسلامی بعد از پیروزی انقلاب به نحو فزاینده‌ی در حال افزایش است؛ که در طول این مدت مدیران مختلف متکفل وظیفه مدیریت در کشور بودند که با فراز و نشیب‌های مواجهه بوده است که مهم‌ترین دلیل ناکارآمدی مدیران عدم امین بودن آن‌ها هست. لذا رهبر معظم انقلاب به‌عنوان یک مدیر امین، لایق و قابل اعتماد برای رهایی از رکود و خمود جمهوری اسلامی و رسیدن به قله‌های رفیع به لحاظ دانش و توانایی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بیانیه گام دوم را تدوین و با چشم‌انداز روشن، این موضوع را مورد تأکید قرار داده تا با سپردن مدیریت سازمان‌های مختلف در سراسر کشور به دست مدیران امین و توانمند، کشور شاهد رشد و جهش بی‌نظیر در همه ابعاد باشد.

بر پایه مطالعات انجام شده مشخص شد که پژوهشگران هرکدام به قدر وسع و توان خود بعضی ویژگی‌های مدیران خوب را مورد پژوهش قرار داده‌اند؛ ولی از منظر قرآن با رویکرد مدیریتی و با نگاه به بیانات مقام معظم رهبری خصوصاً بیانیه گام دوم، پژوهش در این زمینه یافت نشد. به همین خاطر ضروری است این موضوع مورد تحقیق قرار گیرد. تا ویژگی‌های را که خداوند در قرآن برای مدیران امین بیان کرده است کشف و استخراج و تبیین شود و مردم به آن آگاهی پیدا کنند؛ تا با عمل به آن زمینه رشد و تعالی آحاد جامعه و سازمان‌ها فراهم شود.

مفهوم شناسی

بی‌تردید فهم و تحلیل صحیح یک موضوع علمی درگرو فهم صحیح واژگان و مفاهیم بکار رفته پیرامون آن است. زیرا شناسایی متغیرها و مفاهیم کلیدی در هر پژوهشی، جهت رفع ابهام و پایایی تحقیق تأثیر بسزایی دارد. (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۹: ۳۱) ازاین‌رو، پیش از ورود به مباحث اصلی مقاله، ضروری است مفاهیم اصلی مورد تبیین قرار بگیرد.

۱- مدیریت

مدیریت^۱ در کتب لغت به معنای توانایی و شایستگی اداره جایی یا رهبری و کنترل فعالیت‌های در حال انجام برای رسیدن به هدف‌های موردنظر، اداره کردن، لیاقت، شایستگی، توانایی، اداره‌کننده یا اداره‌کنندگان یک اداره، سازمان و شرکت، ذکرشده است (دهخدا، ۱۳۲۵: ۴۴ / ۴۴؛ معین، ۱۳۷۷: ۳ / ۳۹۷۳). بر مبنای معنای لغوی کلمه مدیر، مدیریت در اصطلاح تعریف‌شده به: «کار کردن با و به‌وسیله افراد و گروه‌ها برای تحقق هدف‌های سازمانی»^۲؛ همچنین در تعریف دیگر آمده است که مدیریت، فرایند به‌کارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و بر اساس نظام ارزشی موردقبول، صورت می‌گیرد. (رضائیان، ۱۳۹۱: ۷)؛ و اما مدیریت اسلامی به معنای تأثیرگذاری اسلام از طریق نظام ارزشی در مدیریت خرد و کلان است (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۲۸۸)؛ در تعریف دیگر، مدیریت اسلامی، هنر و علم به‌کارگیری صحیح

^۱.management

^۲. Mary p. Follett, the new state, Mass: Peter smith, ۱۹۱۸.

افراد و امکانات در جهت وصول اهداف سازمانی است؛ به طوری که با موازین شرع مغایرت نداشته باشد (نبوی، ۱۳۷۳: ۳۵).

۲- بیانیه گام دوم

بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» منشوری است که در تاریخ بیست و دوم بهمن هزار و سیصد و نود و هفت توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران صادر شده و در آن ضمن یادآوری دستاوردهای گذشته، افق فراروی انقلاب اسلامی را نیز در ضمن هفت توصیه ترسیم کرده‌اند. در واقع بیانیه گام دوم تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به مثابه مثوری برای «دومین مرحله خودسازی، جامعه‌پذیری و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدیدی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد این گام دوم انقلاب را «به آرمان بزرگش که تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید عظمی (ارواحنا فداه) هست» نزدیک خواهد کرد (بیانیه گام دوم، ۲۲، ۱۱، ۱۳۹۷).

مهم‌ترین ویژگی‌های مدیران امین

۱- ایمان

قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع و حیانی که متضمن سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها هست اولین شرط را برای هر امر مهم ایمان ذکر می‌کند؛ زیرا در پرتو ایمان است که همه چیز سروسامان می‌یابد. شهید مطهری (ره) درباره تفاوت علم و ایمان می‌نویسد: «هم علم به انسان نیرو می‌دهد، هم ایمان، اما علم نیروی منفصل می‌دهد و ایمان نیروی متصل. علم زیبایی است و ایمان هم زیبایی است. علم زیبایی عقل است و ایمان زیبایی روح، علم زیبایی اندیشه است و ایمان زیبایی احساس. هم علم به انسان امنیت

می‌بخشد و هم ایمان. علم امنیت برونی می‌دهد و ایمان امنیت درونی. علم در مقابل هجوم بیماری‌ها، سیل‌ها، زلزله‌ها، طوفان‌ها ایمنی می‌دهد و ایمان در مقابل اضطراب‌ها، تنهایی‌ها، احساس بی‌پناهی‌ها، پوچ‌انگاری‌ها. علم جهان را با انسان سازگار می‌کند و ایمان انسان را با خودش» (مطهری، ۱۳۶۸: ۲/ ۲۹). قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى»؛ (طه/۷۵). و هر کس در آن محضر بزرگ، با ایمان و عمل صالح، وارد شود، درجات عالی در انتظار او است.

مفهوم آیه فوق بیانگر جایگاه ویژه‌ی اهمیت ایمان است که در سایه‌سار ایمان به خداوند ترقی و تعالی جامعه فراهم شدنی است زیرا در سایه ایمانی که مبتنی بر اعمال نیک و شایسته باشد زمینه رشد و بالندگی انسان‌ها فراهم می‌شود... (نقوی دامغانی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). کسی که به خداوند مؤمن باشد و نسبت به او معرفت توأم با خضوع و تسلیم دارد، او را خالق هستی و جهان را یکپارچه مخلوق او می‌داند؛ چنین کسی خدا را ناظر به بر همه کارهای بندگان می‌داند و عالم را محضر خدا و او را محیط بر کل عالم هستی می‌بیند؛ با چنین معرفتی نسبت به خداوند، اگر عنصر خضوع و تسلیم نیز موجود باشد، هرگز معصیت و خلفی رخ نخواهد داد (پیروز و دیگران، مدیریت اسلام، ۱۳۸۴: ۳۲۵).

آنچه باعث تعالی و بالندگی مدیر و تضمین‌کننده موفقیت او هست ایمان اوست که به‌عنوان اولین رکن پایداری شخصیت او تلقی می‌شود هر وقت این پایه اساسی متزلزل باشد، دیگر شاخصه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و از کارایی و بهره‌برداری آن‌ها می‌کاهد و یا احتمال دارد نتیجه معکوس بدهد و هر چه درجه ایمان او بالاتر باشد، نتیجه مطلوب را به بار خواهد داشت.

رهبر معظم انقلاب هم در بیانیه گام دوم نسبت به این موضوع تأکید دارد و می‌نویسد: نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی؛ مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور است. (بیانیه گام دوم، ۱۱، ۲۲، ۱۳۹۷). ایشان در جای دیگر مقاومت را فقط در سایه ایمان به خدا می‌داند می‌فرماید: مقاومت هم جز در سایه‌ی ایمان بالله و اتکا بالله و اعتماد به وعده‌ی الهی ممکن نیست؛ خدای متعال با تأکید وعده فرموده است: «وَ لَیَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ»؛ (حج/۴۰). این وعده تحقق پیدا خواهد کرد. (بیانات در اجلاس وحدت اسلامی ۱۳۹۷/۹/۴).

رهبر معظم انقلاب یکی از عوامل اساسی پیروزی انقلاب اسلامی را نقش عنصر ایمان مردم می‌داند و برای نیرومند کردن و مقاوم‌سازی کشور هم یکی از عناصر مهم را ایمان می‌داند می‌فرماید: وظیفه‌ی ما این است که ما کشور را، هم نیرومند کنیم، هم مقاوم کنیم؛ قدرت کشور را بالا ببریم و آن را مقاوم‌سازی کنیم. قدرت کشور چه جوری بالا می‌رود؟...چه جوری نیرومند کنیم؟ عناصر اقتدار برای کشور چه چیزهایی است؟ من چند موردش را می‌شمارم: یکی ایمان اسلامی است، ایمان دینی است.

ایمان دینی جزو مهم‌ترین عناصر مقاومت و تحرک این کشور است؛ (رهبری، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹). در جای دیگر ایشان نقش ایمان را برای تداوم انقلاب و پیروزی موفقیت‌آمیز در آینده مهم و حیاتی می‌شمارد و می‌فرماید: ایمان دینی ستون اصلی کار است. بدون ایمان دینی کاری پیش نمی‌رفت، بعد از این هم کاری پیش نمی‌رود. باید ایمان دینی تقویت شود. (بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۳۸۵/۳/۱۴).

۲- تقوا

یکی دیگر از بنیادی‌ترین شرایط برای یک مدیر مسلمان از نگاه قرآن کریم داشتن تقوا است که تقوا از ریشه وقایه به معنای خویشتن‌داری و نگهداری نفس است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ اتَّقَىٰ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ (اعراف/۳۵).

در حقیقت هر مدیر باید در مقابل انحرافات، و هواهای نفسانی، خودخواهی‌ها، زور گوی‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و در یک کلمه می‌توان گفت نسبت به همه معاصی، خود نگه‌دارنده، متعهد به پیمان الهی و هم‌چنین مقید به احکام و دستورات الهی باشد. طبق این آیه شریفه اصلاح از لازمه تقوا هست.

بنابراین اصلاح یک سازمان از تقوا و صلاحیت مدیر آن سرچشمه می‌گیرد. انسان وقتی صالح باشد می‌تواند مصلح باشد در این صورت است که او به مسئولیت خودش و ریاست را به‌عنوان امانت الهی می‌نگرد همانطوریکه امام علی (ع) می‌فرماید: «وَإِنْ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۳۱۳).

رهبر معظم انقلاب هم با استناد به آیات قرآن کریم درباره تقوا می‌فرماید: در تمام مراحل زندگی یک جامعه و یک فرد، تقوا از ضروری‌ترین نیازهاست و در تمام دوران - دوران مبارزه و پیروزی، هنگام جهاد، هنگام سازندگی و در مراحل مختلف - برای جامعه‌ی دینی و ملت مسلمان، تقوا ضروری است. امروز... بیشتر از همیشه، به تقوا احتیاج داریم. تقوا، عبارت از اجتناب و پرهیز از خطا و گناه و اشتباه و آلودگی و ناپاکی و انحراف از راه و پیروی از هوس‌ها و دل سپردن به خط مستقیم تکلیف و وظیفه. در میدان‌های مختلف، همه باید باتقوا باشند تا موفق بشوند. تقوا، شرط توفیق در هر راهی است؛ مخصوص دین هم نیست؛ منتها تقوای دینی، روشن و واضح و شیرین و خوش‌عاقبت است (نماز جمعه، ۱۳۶۹/۱۱/۱۹).

ایشان در جای دیگر نسبت به جایگاه تقوا به همه مسئولین توصیه می‌کند و می‌گوید: شما در هر جا که هستید، هر شغلی که دارید، هر مسئولیتی که برعهده گرفته‌اید، هر شأنی از شئون اجتماعی را که دارا هستید، در درجه‌ی اول باید همتان این باشد که رضای خدا را تحصیل کنید و وظیفه‌ی الهی را انجام بدهید. این، تقواست. این که درصدد انجام تکلیف باشید و از انحراف و بیراه رفتن پرهیز بکنید، همان تقواست. اگر این احساس در شما پیدا شد و این همت و تلاش را کردید، اولین قدم را که برداشتید، خدای متعال برای قدم دوم به شما کمک خواهد کرد. هرچه مسئولیت ما بالاتر باشد، تقوای بیشتری لازم داریم. در میدان جهاد هم تقواست که انسان را پیروز می‌کند. در میدان مبارزه‌ی با استکبار هم که شما ملت سال‌ها بودید و مثل این روزها در سال ۵۷ به پیروزی رسیدید، تقوا شمارا پیروز کرد؛ تقوای آن رهبر که جز به امر الهی و تکلیف شرعی، به هیچ چیز دیگری نیندیشید و تقوای شما آحاد ملت که برای خاطر خدا، از هوس‌ها و منافع شخصی خود گذشتید. (همان).

ایشان در جای دیگر با استناد به آیه قرآن کریم سربلندی و اقتدار کشور و پیروزی بر دشمنان را در اثر داشتن تقوا می‌داند می‌فرماید: برادران و خواهران! تقوا آن چیزی است که یک ملت را سربلند می‌کند. تقواست که لطف و رحمت خدا را به شما متوجه

می‌کند. تقوا و پرهیزگاری و جدیت در راه خداست که برکات الهی را جلب می‌کند؛ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف/۹۶). تقوا، شما را در مقابل استکبار و قدرت‌های ظالم پیروز می‌کند. تقوا، پیام شمارا در ذائقه‌ی ملت‌های مظلوم شیرین می‌کند. تا حالا هم هرچه پیروزی و پیشرفت بوده است، ناشی از تقوای باتقواها و پرهیزگاران بوده است. هرچه میزان تقوای ملت ما از لحاظ کیفیت و کمیت افراد باتقوا بالاتر برود، پیروزی و موفقیت

ما سریع‌تر و زودتر خواهد بود. (همان)، با توجه به تذکر آیات قرآن روایات و توصیه‌های رهبر معظم انقلاب درباره جایگاه و اهمیت تقوا، نتیجه می‌گیریم که مسئولیت و ریاست از نگاه آموزه‌های دینی برای مدیر یک تکلیف است نه چیز دیگر. اگر در برخی از مؤسسات، مراکز اداری، تولیدی، آموزشی شاهد ظلم و بی‌عدالتی هستیم مهم‌ترین دلیل آن نبود تقوا در مسئولان است طبیعی است که چنین مؤسسات و سازمان‌ها آینده مطلوبی نخواهد داشت. تقوا ضمن اینکه نیروی بازدارنده و محافظت‌کننده مدیر از کشش و تمایل او به‌طرف گناه و خطا و انواع پلیدی‌هاست نیروی است که باعث قوام و پایداری و استواری مدیریت در کلیه فراز و نشیب‌ها و پیشامدها و سختی‌ها می‌گردد، مایه تمییز و تشخیص و روشن‌بینی نیز هست (ر. ک: رحمانی و نصرآبادی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۲).

۳- امانت‌داری

امانت‌داری یکی از صفات برجسته انسانی است که همه خردمندان عالم ارزش و جایگاه او را پذیرفته است و کسی که متصف به این صفت، باشد در اجتماع دارای احترام هست؛ زیرا امانت‌داری نشانه درستی و کمال امانت‌دار هست و باعث مقبولیت او در میان اجتماع می‌شود. امانت از کلمه «امن» به معنی ایمنی و اطمینان گرفته شده و این اصطلاح را به این دلیل بکار می‌برند که کسی که چیزی را به امانت می‌گذارد، از خیانت نکردن کسی که امانت پیش او است، مطمئن است. کلمه امانت و امانت‌داری از جمله واژگان پرکاربرد است که میزان و معیار خوب و بد بودن افراد به‌واسطه آن سنجیده می‌شود در مرحله نخست وقتی این کلمه به‌کاربرده می‌شود معنایی که به ذهن انسان متبادر می‌کند این است که منظور از امانت، فقط مال هست اما وقتی به معنای حقیقی این کلمه دقت می‌کنیم متوجه می‌شویم که این واژه معنایی وسیع و گسترده

دارد که شامل رهبری مدیریت، پذیرفتن مناصب دولتی در سازمان‌ها، اعم از گفتار، کردار، عمل، حفظ آبرو و مال می‌شود.

حضرت علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه در این باره می‌فرماید: «مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است. پس مبدا آنچه از تو پنهان است، آشکار گردانی و آنچه هویداست، بپوشانی که داوری در آنچه پنهان است، باخدای جهان هست پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بپوشان تا آن را که دوست داری بر رعیت پوشیده ماند، خدا بر تو بپوشاند» (دشتی، ۱۳۷۹: ۵۷۱).

حفظ اسرار مردم و سرپوش گذاشتن بر اسرار مردم و عیوب انسان‌ها یکی از وظایف اصلی مدیر و اصول حیاتی و انسان‌ساز است آن حضرت در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید «هم چنان که خود نمی‌خواهی و حاضر نیستی که اسرار تو را کسی بداند، تو نیز حاضر به افشای اسرار پنهانی مردم نباش» (موحدی لنگرانی، ۱۳۸۲: ۴۵).

واژه امانت در قرآن کریم چندین بار به صورت مفرد و جمع بکار برده رفته است. در سوره شعرا از زبان ۶ نفر از پیامبران الهی، یعنی نوح (ع)، هود (ع)، صالح (ع)، لوط (ع)، شعیب (ع) و موسی (ع) امانت‌داری به‌عنوان یکی از ویژگی‌های پیامبران نام برده شده است. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»؛ (شعراء/۱۲۵).

۱۷ در جای دیگر امانت‌داری به‌عنوان یکی از صفات برجسته مؤمنان واقعی آورده شده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛ (مومنون/۸). در آیه دیگر خدای متعال دستور به ادا امانت می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا»؛ (نساء/۵۸).

مفسران شیعه و سنی نیز «امانات» را اعم از امانت‌های مالی و معنوی دانسته و مقام‌ها و منصب‌ها را از مصداق‌های آن به شمار آورده‌اند. (مکارم، همان، ۳/ ۴۳۰. طباطبایی، ۴/

۳۷۸. طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۹۸. ابن عاشور، بی‌تا: ۴/ ۱۶۰. سید قطب، ۱۴۱۲/ ۲/ ۶۸۹. قرطبی، ۱۳۶۴: ۳/ ۲۲۱. زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۲۳).

از این جهت که تمام مقام‌ها و مناصب امانت الهی هستند باید این مناصب به اهل آن‌ها سپرده شوند بدون تردید اهل آن مناصب هم باید شایسته‌ترین خلق خداوند متعال و سزاوارترین فرد به آن سمت باشند.

مقام معظم رهبری هم با استناد به آیه فوق مسئولین کشور را امین و امانت دار مردم می‌داند و در این باره به آن‌ها توصیه نموده می‌فرماید: (مسئولیت در نظام اسلامی، امانت الهی است این مسئولیت را، این توانایی را، امانت بدانید؛ این مسئولیت، امانت الهی است در اختیار من و شما؛ امانت‌داری باید کرد؛ حفظ امانت باید کرد. این آیه‌ی شریفه‌ی «انّ الله یأمُرکم ان تُوَدُّوا الی اهلها»، (نساء/۸۵). فقط [درباره‌ی] این امانت‌های مادی محسوس نیست؛ این امانت مهم معنوی - که این مسئولیت است - مصداق برتر آن‌ها است (بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ۱۳۹۶/۵/۱۲). هم‌چنین ایشان در جای دیگر درباره عام و وسیع بودن معنای امانت می‌فرماید: امانت فقط این نیست که حالا یک پولی شما دست بنده بسپارید، بنده آن را به شما برگردانم؛ این یکی از انواع امانت است. همه‌ی آن چیزهایی که مردم به ما می‌سپارند، امانت‌های مردم است؛ مقام را به ما می‌سپارند، دینشان را به ما می‌سپارند، حفظ نوامیشان را به ما می‌سپارند؛ همه‌ی این چیزها امانت‌های مردم دست ما است. ما حکومتیم دیگر؛ هرکسی هر جا هست؛ یکی مثل بنده در یک جایگاهی قرار دارد، یکی در جایگاه دیگری قرار دارد، یکی قاضی است، یکی مسئول تعلیم و تربیت است، یکی امام جماعت است؛ همه‌ی این‌ها امانت‌هایی است که دست ما سپرده است؛ (رهبری، ۱۳۹۷/۸/۲۸).

یکی از اثرات و نشان‌های ایمان عملی ایمان و تقوا، برای هر فرد مسلمان امانت‌داری است که با نگاهی به افعال و رفتار انسان‌ها، خصوصاً در اموری که با منافع شخص در تضاد است، می‌توان بر معیار و میزان تعهد ایمانی آنان آگاهی یافت، چرا که گاهی وقت‌ها توجیهاات صورت می‌گیرد به نحو که با دست‌اندازی و تغییر در مفهوم انگیزه مورد امانت خیانت رخ می‌دهد مسئولیت و جایگاه یک مدیر هر قدر بیشتر باشد احتمال مفاسد و وسوسه‌های اغواکننده در آن بیشتر بروز و ظهور می‌کند که اگر مدیر امین نباشد مواظبت بر آن و مصون ماندن از سقوط جز با اتکال به خداوند متعال، امکان‌پذیر نیست و هر لحظه شیطان باهنر نمایی‌های اغواکننده باعث فریب مدیران خواهد شد.

رهبر معظم انقلاب در جای دیگر به همه کارگزاران نظام نسبت به آراء مردم توصیه می‌کند می‌فرماید: ما به مسئولان خود اعتماد داریم؛ اما باید کاملاً مراقب و مواظب باشند؛ چون آراء مردم امانت الهی در دست آنهاست (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۸۴/۳/۲۵).

با توجه به مطالب فوق امین بودن و امانت‌داری یکی از ارکان اساسی و مهم برای مدیران است که هم آیات بر آن تأکید دارد و یکی از بارزترین صفات خوب انبیاء الهی در قرآن هست و هم روایات امانت‌داری را از قوانین بین‌المللی اسلام می‌داند که یک مدیر مؤمن در برابر همه انسان‌ها (اعم از مومن و غیر مومن) موظف است که در امانت خیانت نکند چنانچه امام صادق (ع) می‌فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا عُدْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۳۲)؛ سه چیز است که هیچ کس نسبت به آنها بهانه‌ای ندارد، تحویل امانت چه صاحب آن نیکوکار باشد، چه بدکار.

مقام معظم رهبری هم در بیاناتشان درج‌های مختلف و مناسبات گوناگون به آن پرداخته است که در صورت دارا بودن این رکن بنیادی در مدیران می‌توان شاهد جهش و رشد بی‌بدیل سازمان‌ها بود و در صورت فقدان تنزل و افول آنها حتمی هست.

۴- دانش و تخصص

توجه به علم و دانش همراه با بُعد سخت‌افزاری سازمان، موجب دستاوردهای مطلوب کمی و کیفی چه در بعد افزایش کارایی و چه در افزایش اثربخشی سازمان می‌شود امروزه ثابت شده است که برخورداری از توانایی علمی موجب توسعه و رونق در ابعاد مختلف اجتماعی می‌شود. در واقع، درک حقیقت دانش و افزایش مدیران، سازمان‌ها را بر آن داشته است تا نه تنها خود، بلکه دیگران را نیز در مسیر تعالی علوم سازمانی قرار دهند (فرهی، ۱۳۸۴: ۷۹).

گزاره‌های حیات بخش و جاویدانه اسلام تأکید و تصریح دارند که مدیریت یک مجموعه و سازمان، به کسی باید واگذار شود که علی‌رغم اینکه ایمان و اعتقاد به ارزش‌های این مکتب دارد دانش اداره و آگاهی‌های لازم را نسبت به آن تشکیلات داشته باشد (یوسف/۵۵). همه اهل علم می‌دانند که بعضی وقت‌ها یک سازمان و یا تشکیلات، نیاز به آگاهی‌های فنی دارد و در بعضی از سازمان‌ها، هم دانش فنی و هم دانش اجتماعی و سیاسی لازم است که در هر صورت، مدیر آن مجموعه، باید برخوردار از دانش‌های موردنیاز باشد که امروز این‌گونه آگاهی‌ها را «تخصص» می‌نامند (ر.ک. نقوی، همان، ۱۲۹).

واژه علم و مشتقات آن در قرآن کریم بیش از ۸۵۰ بار آمده است و این موضوع حاکی از اهمیت داشتن علم و دانایی است که قرآن کریم نسبت به فراگیری آن تأکید دارد و

یادگیری آن را برای همه افراد در همه زمان‌ها و مکان‌ها در همه سنین سفارش می‌کند. رهبر معظم انقلاب هم عامل اصلی پیشرفت مسلمانان را در یک برهه‌ای زمان همین توجه به فراگیری علم و دانش می‌داند و می‌فرماید: علت این‌که مسلمانان توانستند برای مدت چند قرن مشعل علم را در دنیا به دست بگیرند، همین توجه اسلام به علم و دانش بود. (بیانات در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۱۱/۱۵). به دلیل بدیهی بودن فراگیری علم و برای ذکر اختصار به یک مورد از آن اشاره می‌شود. قرآن کریم در سوره بقره داستان انتخاب یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل را بنام «طالوت» برای مدیریت اجتماع، بیان کرده است که یکی از معیارهای انتخاب را در آن شخص «علم» او می‌داند و می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»؛ (بقره/۲۴۷).

آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر این آیه می‌نویسد: زیرا فرمانده باید همراه تقوای الهی، دو ویژگی تخصص علمی و توان بدنی را داشته باشد و خداوند هر دو را به طالوت مرحمت کرده بود: «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»، پس فرمانده باید دارای گوهری طاهر و استعدادی ممتاز و برگزیده خدا و متعهد باشد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ»؛ و در مسائل علمی نیز فردی متخصص، کارآمد و آگاه به مسائل جنگ و در هدایت عملیات نیز از نیروی بدنی مناسبی برخوردار و از همه زیردستان نیرومندتر باشد (جوادی آملی، تسنیم، ۱۳۸۸: ۱۱/۶۴۰).

تفسیر نیز دلالت به این مسئله مهم دارد که دانایی به تنهایی مفید فایده نیست زیرا در عصر حاضر علوم از نظر تخصصی شدن به شاخه‌های متعددی تقسیم گردیده که هر زمینه‌ای از چندین تخصص تشکیل یافته که لازم است با بکار بردن شناخت و درک هریک از تخصص‌ها باید در موقع لزوم از آن استفاده کرد. یکی از نویسندگان

در این باره می‌نویسد: معلوم می‌شود که مدیران جامعه باید بر علوم عقلی و توانی‌های ذهنی و فکری والایی دست‌یافته باشند و از تخصص‌های مختلف افراد جامعه بهره‌مند گردند؛ تا تصمیم‌های بدون نقص و درخور توجهی اتخاذ نمایند. مطلب دوم اینکه هر مدیر عالمی باید با کاربردی کردن علم خود و علوم متخصصان دیگر در اجرای کردن آنچه بدان دست می‌یابد و صواب تشخیص می‌دهد، توانا باشد (خلعتبری و صدارت، ۱۳۹۳: ۹۴).

حضرت یوسف (ع) نیز دلیل پذیرفتن مسئولیت خزانهداری مصر را بر اساس تخصص و علم خودش می‌داند آنجا که می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْغُرُضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ (یوسف/ ۵۵). تعبیر حضرت یوسف (ع) که می‌فرماید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» دلیل بر اهمیت مدیریت (توانایی) در کنار امانت است و نشان می‌دهد که پاکی و امانت به‌تنهایی برای پذیرش یک مقام حساس اجتماعی کافی نیست بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است چراکه «عَلِيمٌ» در کنار «حَفِيظٌ» به‌کاررفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۰/۹).

یکی از مهم‌ترین نکته قابل برداشت از این آیه شریفه این است که اگر کسی احساس کند که وجودش (تخصص و علمش) درجایی مفید و راهگشای مشکلات جامعه (سازمان) است، درخواست مسئولیت (مدیریت) از مدیر مافوقش برای رفع آن مشکلات، نه تنها عیب و کسر شأن نیست بلکه تکلیف و ضرورت است؛ چنان‌که حضرت یوسف (ع) وقتی مدیریت خود را برای نجات مردم از قحطی لازم دید خودش درخواست مدیریت نمود.

در بیانیه گام دوم هم رهبر معظم انقلاب روی این موضوع تأکید کرده و راجع به اهمیت علم و دانش می‌نویسد: علم و دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است.

دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوست‌ساله فراهم کند و باوجود تهیدستی در بنیان‌های اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آن‌ها را به دست گیرد.

ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم؛ اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم در بیانیه گام دوم ایشان با توجه به شتاب رشد علمی در کشور معتقد است که این راه طی شده یک آغاز است و می‌نویسد: ما هنوز از قلّه‌های دانش جهان بسیار عقبیم؛ باید به قلّه‌ها دست‌یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقبیم؛ ... ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم ولی این شتاب باید سال‌ها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود. این‌جانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این‌باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه‌ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش گیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته‌شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به‌پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما به شدت بیمناک است ناکام سازید (همان).

ایشان در جای دیگر هدف از فراگیری علم را سعادت بشر و شکوفای آن برای استقرار عدالت ذکر می‌کند و می‌نویسد: ما علم را برای سعادت بشر، برای رشد و شکوفائی بشر، برای استقرار عدالت و آرزوهای قدیمی بشر می‌خواهیم (بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران ۱۳۸۸/۱۱/۱۳).

هم‌چنین ایشان در بیاناتشان در جمع نخبگان جوان کشور فراگیری علم را جزء اولین نیاز کشوری داند می‌فرماید: علم، پیشرفت علمی و فراگیری، نیاز اول کشور ماست (بیانات در دیدار نخبگان جوان ۱۳۸۶/۶/۱۲).

وی در جای دیگر به جوانان توصیه می‌کند و می‌گوید اگر می‌خواهید کشور توانمند داشته باشید باید فراگیری علم را اولویت کار خود قرار بدهید اولین کار شما جوانان، فراگیری آموزش‌ها و بالا بردن سطح دانایی‌هاست. با دانایی است که یک انسان، یک جامعه و یک کشور توانایی به دست می‌آورد (بیانات در دانشگاه افسری امام علی (ع) ۱۳۸۳/۱۰/۲).

هم‌چنین ایشان برای رسیدن به آرمان‌های جمهوری اسلامی استفاده صحیح از علم عقل تخصص و تجربه را لازم می‌داند می‌فرماید: تلاش مجاهدت آمیز و تلاش سخت؛ یعنی به‌کارگیری عقل، علم، تخصص و تجربه و به‌کاربردن همه‌ی ظرفیت دستگاه تحت مدیریت برای رسیدن به آرمان‌های نظام اسلامی، رفتار دینی است. اگر یک مسئول خیلی هم مقدس‌مآب باشد، اما از ظرفیت خود برای کار و تلاش استفاده نکند، رفتار دینی او ناقص است؛ اگر از فرصت‌ها استفاده نکند و عقل و تدبیر و هوش و علم و تخصص و تجربه را به کار نگیرد، رفتار دینی‌اش ناقص است. (بیانات معظم له در ۲/۱/۱۳۸۳). و نیز به داشتن تعهد و هم به داشتن تخصص توصیه می‌کند و می‌فرماید: بحمدالله امروز بعد از چهارده - پانزده سال که از انقلاب می‌گذرد دیگر آن دعوای

تعهد و تخصصی که اول انقلاب بود وجود ندارد. معنی ندارد که ما بگوییم تعهد یا تخصص؟ هم تعهد هم تخصص! زیرا بحمدالله مدیران خوبی تربیت شده‌اند و شخصیت‌های برجسته‌ای هستند (رهبر معظم انقلاب در دیدار هیات دولت ۱۳۷۲/۶/۳).

۵- توانایی فیزیکی - جسمی

یکی دیگر از معیارهای مدیران توانمند و شایسته در بحث گزینش نیروی انسانی برای سازمان‌ها میزان توانایی فرد داوطلب برای انجام وظیفه خطیر مدیریت است. به دیگر سخن توانایی، به مهارت‌های فنی و ناشی از تجربه و کارآموزی و نیز آموزش ضمن خدمت اشاره دارد. (توکلی، گائنی، ۱۳۹۲: ۱۰۸).

قرآن کریم در این رابطه به توان جسمی و فکری طالوت اشاره کرده و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»؛ (بقره/ ۲۴۷). طبیعی است که وقتی سخن از قدرت به میان می‌آید، تنها قدرت جسمانی مطرح نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است. به همین خاطر در این آیه به دو عنصر مهم توان جسمی و علمی اشاره شده و با این وصف، طالوت که دشمن بنی‌اسرائیل آن روزگار بوده پیروز گردیده است.

درباره حضرت موسی (ع) هم دختران حضرت شعیب یکی از ویژگی‌های حضرت موسی را توانایی جسمی او ذکر می‌کند و قرآن می‌فرماید: «إِنَّ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»؛ (قصص، ۲۶). بدون شک «قوت» در اینجا تنها به معنی نیروی جسمانی و زور بازو، نیست؛ بلکه، هرگونه توانایی در مدیریت را، به تناسب کار، شامل می‌شود؛ و به اصطلاح، آیه دارای اطلاق است و هرکس عهده‌داری کاری می‌شود باید آن‌چنان توانا باشد که بر آن کار مسلط گردد، نه این‌که کاربر او مسلط شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۵)

۱۳۷). بنابراین اسلام به مدیری که توان جسمی و روحی مناسبی ندارد، تمایل نشان نمی‌دهد.

۶- صداقت در مقام نظر و عمل

از لازمه یک مدیر امین این است که هر آنچه خود می‌گوید و یا می‌نویسد باید خود نسبت به آن عامل باشد تا با الگوگیری از آن، بقیه زیردستان هم به آن نوشته‌ها و سخن‌ها متعهد شده و به آن عمل کنند زیرا قرآن کریم به‌طور مطلق می‌فرماید: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/ ۲).

خداوند متعال از همه اعمال انسان بیش از همه از این عملش سخت به خشم می‌آید که چیزی را بگوید که بدان عمل نمی‌کند، چون این خود از نشانه‌های نفاق است (طباطبایی، همان، ۱۹/ ۲۴۹).

صداقت در اندیشه و عمل خود بهترین زمینه است برای رشد و تعالی یک جامعه و سازمان که مدیر مدیریت آن را به عهده دارد وقتی پیروان وزیر دستان مدیر عملکرد او را مطابق به گفتارش مشاهده کند اراده آن‌ها برای پای بندی به قوانین و عمل کردن بر اساس آن بهتر بیشتر و جدی‌تر خواهد شد وقتی مدیران زیردستان توأمان برای رشد و شکوفای تلاش مجدانه داشته باشد بدون شک نتیجه‌اش تعالی و بالندگی همه سازمان‌ها و موسسات خواهد بود.

مقام معظم رهبری هم در اوائل ریاست جمهوری آقای خاتمی به دولت وقت توصیه می‌کند می‌فرماید: «عزیزان من! اساس در همه‌ی مسئولیت‌ها تدین، امانت و صداقت است» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در آستانه انتخابات مجلس خبرگان، ۱۳۸۵/۹/۲۲). هم‌چنین ایشان در ابتدای درس خارج فقہشان با استناد به حدیثی از امام صادق (ع) که

می فرماید: «قال ابو عبد الله عليه السلام لداود بن سرحان: يا داود ان خصال المكارم بعضها مقيد ببعض، يقسمها الله حيث يشاء تكون في الرجل ولا تكون في ابنه ولا تكون في العبد ولا تكون في سيده: صدق الحديث وصدق الناس واعطاء السائل والمكافاة بالصنائع.» (طوسی، ۱۳۸۸: ۳۰۱).

درباره جایگاه و اهمیت صداقت در مقام نظر و عمل می گوید: راست گویی. آلان کشور خود ما کشور اسلامی است و از بسیاری از جوامع دنیا هم انصافاً بهتر و پاکیزه تر و طاهرتر است؛ اما در عین حال شما ببینید خیلی از مشکلات داخل کشور ما ناشی از نبودن همین صفت است؛ صدق الحدیث نیست، راست گویی نیست.

پس اول «صدق الحدیث» [یعنی] همه سعی کنیم راست بر زبان جاری کنیم. دوم: «و صدق الناس» با مردم هم صادق باشید؛ با مردم با تقلب و خدعه و فریب و دورویی برخورد نکنید. «صدق الناس» یعنی صدق عمل با مردم؛ انسان در مواجهه‌ی با مردم با صداقت وارد بشود، با کلک و دروغ و فریب و مانند این‌ها با مردم برخورد نکند. اگر ما در مسائل گوناگون اجتماعی مان، سیاسی مان، انتخاباتی مان و مانند این‌ها، همین یک مورد را مراعات کنیم، ببینید چقدر دنیا آباد خواهد شد؛ (بیانات رهبر انقلاب در ابتدای درس خارج فقه درباره صفت‌های برجسته اخلاقی. ۱۳۹۷/۱۲/۱۲).

۲۷ حضرت امام خمینی (ره) هم یکی از ویژگی‌های مهم مسئولین کشور را صداقت می داند می فرماید: یکی از این ویژگی‌ها صداقت مسئولان است صداقت به عنوان یک فضیلت اخلاقی، در میان همه اقوام و در طول تاریخ همواره ارجمند و پسندیده بوده است و کمتر جایی دیده شده است که از این فضیلت به بدی یاد شده باشد. قرآن کریم هنگام یادکرد یکی از پیامبران، همین صداقت را به عنوان ویژگی او ذکر می کند و می فرماید: «وَأذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ»؛ (مریم/۱۶).

همچنین قرآن کریم صدیقین را در کنار پیامبران قرار می‌دهد؛ (ر.ک. به: صحیفه امام؛ ج ۱۴، ص ۱۵ - ۱۶). کارمندان و پیروان به مدیر اعتماد می‌کنند که از صداقت برخوردار باشد وقتی مدیر صداقت داشته باشد اعتماد کارکنان به او بیشتر می‌شود قریب به اتفاق کارکنان سازمان از مدیرشان انتظار صداقت دارند هر چه مدیران روی این ویژگی متمرکز شوند باعث جلب و جذب پیروانشان خواهد شد کارمندان در واقع می‌خواهند مدیری صادق با انصاف و رک داشته باشند.

با رعایت اصل صداقت و تساوی در بین کارمندان، آن‌ها را بیشتر نسبت به مدیر و کسب و کارشان وفادار خواهد کرد. ولی اگر به گفته و وعده‌های خود عمل نکند زبردستان نسبت به مدیر بدبین می‌شوند یکی از دلایل موفقیت پیامبر گرانقدر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص) به عنوان اولین مدیر موفق و امین در مکتب اسلام این بود که به عهد و پیمان خود پای بند بود و هیچ‌گاه سخنی را که نمی‌توانست به آن عمل کند بر زبان جاری نمی‌کرد و این عملکرد وی که با رفتارش تناقضی وجود نداشت، باعث شد که نه تنها دوستان و پیروان آن حضرت بلکه بسیاری از دشمنان به امین بودن و صداقت ایشان ایمان آوردند.

با توجه به آموزه‌های دینی نسبت به صداقت در همه ابعاد و تاکید حضرت امام خمینی (ره)؛ و رهبر معظم انقلاب به این صفت مهم می‌توان نتیجه گرفت که راست‌گویی یکی از صفات برجسته انسانی است که می‌توان افراد را به واسطه آن سنجش و ارزیابی کرد و اگر واقعاً این صفت را همه مدیران سرلوحه عمل خود قرار دهند شکوفایی و ترقی آن جامعه حتمی است.

۷- تمایل به ارتقای علمی پیروان

بر پایه داده‌های وحیانی قرآن، مدیران امین باید بستر رشد و تعالی زیردستان (مرئوسان، پیروان) خویش را فراهم کنند و هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از آن ندانند؛ چون در پر تو چنین رشد علمی است که زمینه برای شکوفایی جامعه فراهم می‌گردد؛ زیرا وقتی پیروان و مدیران توانمند شدن باعث ترقی رشد و بالندگی آن سازمان خواهند شد عدم توانایی علمی در هر طرف باعث انحطاط و افول سازمان می‌شود لذا باید این آموزش و ارتقای علمی مستمراً وجود داشته باشد و توفیق و افزایش آن نیز از خداوند درخواست شود همچنان که انبیاء درخواست می‌کردند «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»؛ (طه/۱۱۴).

وقتی که حضرت پیامبر اکرم (ص) با آن علم سرشار و روح مملو از آگاهی مأمور باشد که تا پایان عمر، از خدا افزایش علم بطلبد، وظیفه دیگران کاملاً روشن است، در حقیقت از نظر اسلام، علم هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد، افزون‌طلبی در بسیاری از امور مذموم است، ولی در علم ممدوح است، افراط بد است ولی افراط در علم معنی ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳/۳۱۵).

فراگیری علم چیزی است که زمان و مکان و سن نمی‌شناسد بلکه همه افراد حتی پیامبران و در همه زمان‌ها و مکان‌ها امر به فراگیری آن شده‌اند؛ البته باید سراغ علمی رفت که در آن رشد باشد؛ همان‌طور که حضرت موسی (ع) از حضرت خضر (ع) درخواست می‌کند تا آنچه باعث رشد و صلاح است به او بیاموزد: «هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟» (کهف/۶۶).

آگاهی به معارف و علوم الهی، تضمین‌کننده رشد و کمال انسان است. علم به‌تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد و انسان را به عمل صالح بکشانند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲۰۲/۷).

رهبر معظم انقلاب اسلامی به‌عنوان یک مدیر امین شایسته و قابل‌اعتماد سال‌هاست که روی ارتقای علمی مردم تأکید می‌کند و در مناسبت‌های گوناگون به همه مردم توصیه می‌کند که باید از لحاظ علمی قوی شویم زیرا علم سلطان است اگر می‌خواهیم اقتدار داشته باشیم راهش این است که خود را به لحاظ علمی قوی کنیم. ایشان می‌فرماید: علم اقتدار است مسئله‌ی پیشرفت علمی را که بنده سال‌هاست روی آن تکیه می‌کنم، همچنان مورد تکیه است. بازهم عرض می‌کنم: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ»؛ (ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۰/۳۱۹).

علم اقتدار است، علم قدرت است و باید دنبال علم بود. محیط‌های دانشگاهی، محیط‌های تحقیقاتی و پژوهشی حتماً بایستی به مسئله‌ی علم توجه کنند. ضمناً توجه بکنید، اینکه من تأکید می‌کنم روی مسئله‌ی علم، [برای این است که] علم برای پیشرفت کشور است، علم برای گشایش افق آینده است، علم برای همان چیزی است که من سال‌ها پیش گفتم که پنجاه سال بعد باید ما به‌جایی برسیم که هرکسی خواست از تازه‌های علمی دنیا بهره ببرد، مجبور باشد زبان فارسی یاد ۱۳

۸- صلابت و قاطعیت

یکی از خصوصیات لازم مدیریت، برش و قاطعیت است و مدیر با این خصوصیت همانند تیغ تیزی می‌برد و با برداشتن مشکلات از سر راه، کاروان سازمان را هر چه سریع‌تر به طرف مقصود به‌پیش می‌برد. همانطوریکه از کلمه «قاطعیت» برمی‌آید این کلمه از ریشه «قطع» به معنی بریدن و جدا کردن گرفته‌شده است که واژه مقابل آن «وصل» هست و استحکام چنین کلمه‌ای در این‌گونه موارد، به خاطر این است که افراد

قاطع مشکلات کارها را می‌برند و با برداشتن موانع گوناگون جاده را برای پیش رفت هموار می‌سازند (نقوی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

عزم و قاطعیت، یکی از اوصافی است که خداوند برای پیامبران بیان کرده است و همه رسولان الهی واجد این صفت بوده‌اند چنانکه حضرت علی (ع) می‌فرماید: «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رَسُولَهُ أُولَى قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴).

خداوند سبحان، پیامبران خود را در تصمیم‌ها و قاطعیت‌ها دارای قدرت قرارداد. در قرآن کریم هم وقتی از نحوه برخورد پیامبر اسلام (ص) سخن به میان می‌آورد چنین می‌گوید: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ (آل عمران/۱۵۹).

بنابراین پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت، باید هرگونه تردید و دودلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت و این همان چیزی است که در آیه فوق از آن تعبیر به عزم شده است و آن تصمیم قاطع هست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۴۸/۳).

یکی از صفات برجسته حضرت امام خمینی (ه) به‌عنوان مدیر و رهبر موفق و امین همان قاطعیت در مدیریت او بوده که توانست در مقابل زورگویان عالم ایستادگی کند و انقلاب اسلامی را به ثمر برساند که مقام معظم رهبری درباره قاطعیت امام خمینی (ره) می‌فرماید: آن قاطعیت فوق‌العاده؛ کارهای نشدنی را که به معنای واقعی کلمه نشدنی به نظر می‌رسید، امام به‌طور قاطع [مثلاً می‌فرمود] «حصر آبادان باید برداشته شود».

خب آن وقتی که آبادان در حصر افتاد، بنده اتفاقاً در اهواز بودم، اصلاً قابل تصور نبود چطور ممکن است حصر آبادان برداشته بشود [اما] امام قاطع فرمودند. [یا می‌فرمود] «خرمشهر باید آزاد بشود»، در قضیه‌ی قبل «سوسنگرد باید آزاد شود»؛ یعنی چیزهای نشدنی را که به نظر افراد حاضر در آنجا می‌آمد، این را امام به‌صورت قاطع بیان کردند.

رهبری امام و هدایت امام و فرماندهی امام، این‌ها بود؛ و متأسفانه نقش امام در نوشته‌های مربوطه به جنگ، در بحث‌های مربوط به جنگ، مورد غفلت واقع شده! (بیانات در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آئین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس ۱۳۹۹/۶/۳۱).

۹- تعهد سازمانی

یکی از ارکان مهم و اساسی در زندگی اجتماعی وفای به عهد و پیمان است و بدون آن هیچ کاری جمعی امکان‌پذیر نیست. این موضوع به‌طور خاص در ارتباط کارکنان و مراجعان در یک سازمان دارای حائز اهمیت فراوان هست خداوند در قرآن کریم در آیات متعددی به این رکن مهم اشاره کرده است که مسئله عهد و پیمان سابقه‌اش به مسئله خلقت انسان برمی‌گردد آن هنگام که خداوند اراده کرد موجود به اسم انسان خلق کند اولین پیمان و تعهد را از آدم گرفت وقتی آدم به خدای خودش تعهد و پیمان بست آن وقت خلقت او محقق شد خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس/۶۰).

اینکه تعهد و پیمان چیست و چگونه می‌توان نسبت به آن شناخت پیدا کرد مؤلف تفسیر نمونه در ذیل این آیه درباره آن توضیح کامل را ارائه داده است ایشان می‌فرماید: پیمان یعنی اینکه خداوند در عمق روح و باطن سرشت انسان، شعور مخصوص و نیروهای ویژه‌ای قرار داده که از طریق هدایت آن می‌تواند، راه راست را پیدا کند و از شیطان و هوای نفس تبعیت ننماید، به دعوت رهبران الهی پاسخ مثبت داده و خود را با آن هماهنگ سازند. قرآن از این فطرت مخصوص تعبیر به عهد خدا و پیمان الهی می‌کند، در حقیقت این‌یک «پیمان تکوینی» است نه تشریحی و قانونی، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱/۱۵۴).

مسئله عهد و پیمان از جمله اصول اساسی و بنیادی برای قوام و تداوم حیات اجتماعی است که بدون آن زندگی ممکن نیست قرآن کریم وفای به عهد را یکی از صفات خداوند ذکر کرده و فرموده است: «و کیست وفا کننده تر از خدا به عهد خویشتن» در مقابل یکی از ویژگی‌ها ناشایست منافقان را عدم پای بندی به تعهداتشان است که خداوند متعال در آیات متعدد تذکر داده است از جمله (توبه / ۱۱۱ بقره / ۲۷، انفال / ۵۶). به همین خاطر در قرآن و روایات تأکید فراوان شده است وعدم پای بندی به آن به شدت مورد نهی قرار گرفته است.

بدیهی است که یکی از جاهای که مسئله تعهد به عنوان یک رکن اساسی به حساب می‌آید تعهد کارکنان در سازمان است که در مدیریت منابع انسانی نسبت به آن توجه فراوان شده است در دانش مدیریت تعهد سازمانی، مرتبط با میزان دل‌بستگی افراد به سازمان است در واقع تعهد سازمانی بیانگر حاصل مجموعه فشارهای هنجاری درونی شده و تمایل افراد به گذاشتن انرژی برای انجام فعالیت‌ها و نشان دادن وفاداری به منظور دستیابی به اهداف سازمان است. ادبیات مدیریتی رهنمون به این است که تعهد سازمانی مبتنی به دوپایه و معیار است.

۱ داشتن باور راسخ به درستی اهداف و ارزش‌های سازمان

۲ وفاداری و تمایل قوی به ماندن در آن (مدیر و همکاران، ۲۰۱۲: ۲۰-۲۵).

با تأمل در محتوای آیات و نیز روایاتی که ذیل این آیات وجود دارد این نتیجه بدست می‌آید که این همه تأکید و تشویق در آیات و نیز روایات به خاطر آثار و پیامدهای ناشی از عمل به تعهد است زیرا در اجتماعی که تعهدات و قراردادهای مختلف زندگی بشکند و افراد آن جامعه در برابر پیمان‌ها احساس مسئولیت نکنند تنفس در چنین فضای مسمومی غیرممکن خواهد شد؛ زیرا شکستن پیمان‌ها اطمینان و اعتماد را به کلی

از جامعه سلب می‌کند و طبعاً تأثیر سوئی بر سلامت اقتصاد و سیاست و فرهنگ و اخلاق خواهد گذاشت (نقوی، همان، ۲۱۰).

شهید مطهری (ره) می‌فرماید: عهد به‌طور کلی تعهد است، شامل هر تعهدی می‌شود، لزومی ندارد که به چیزی عنوان امانت بدهیم؛ مقصود قراردادهاست. اگر انسان با یک نفر قرارداد می‌بندد و واقعاً متعهد می‌شود که مثلاً این خانه را من به تو فروختم به این مقدار، باید رعایت عهد خودش را بکند. فقها خود صیغه شرعی را تحت عنوان عهد و عقد می‌پذیرند؛ می‌گویند به حکم اینکه رعایت عهد و عقد واجب است، صیغه خواندن همان تعهد کردن و متعهد شدن است. ولی البته عهد یک معنای خیلی اعمی از صیغه شرعی دارد؛ هرگونه تعهدی را شامل می‌شود حتی تعهدی که انسان با یک کافر می‌بندد (مطهری، همان، ۲۷، ۷۳۲).

۱۰- اهلیت و شایستگی

شایستگی و اهلیت داشتن یکی از سنت‌های الهی است که در نظام خلقت به آن توجه شده است خداوند به‌عنوان مدیر و مدبر این جهان خلقت تمام پیامبران (مدیران) را که برای مدیریت انسان‌ها برگزیده است بر اساس لیاقت و شایستگی بوده است قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ (آل عمران، ۳۳).

آیه فوق می‌گوید: ما آدم و نوح و خاندان ابراهیم و عمران را برگزیدیم ممکن است این گزینش، تکوینی باشد و یا تشریحی، به این معنی که خداوند آفرینش آن‌ها را از آغاز، آفرینش ممتازی قرارداد، هرچند با داشتن آفرینش ممتاز، هرگز مجبور به انتخاب راه حق نبودند، بلکه بااراده و اختیار خود این راه را پیمودند، سپس به خاطر اطاعت فرمان خدا و تقوا و پرهیزکاری و کوشش در راه هدایت انسان‌ها، امتیازهای جدیدی کسب

کردند که با امتیاز ذاتی آنها آمیخته شد و به صورت انسان‌هایی برگزیده درآمدند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۵۱۸).

علامه طباطبایی معنی آیه را فراتر از این می‌داند می‌نویسد: «و این نوعی اختیار و برگزیدن آنان در یک یا چند امر است که دیگران با آنان در این امور شرکت ندارند» (طباطبایی، همان، ۳/۱۶۵).

شهید مطهری (ره) در این باره می‌فرماید: آنجا که به امامت و رهبری مربوط می‌شود یک «شایستگی» است؛ آنجا که پای اخلاق به میان می‌آید، آرمانی انسانی است؛ و آنجا که به اجتماع کشیده می‌شود یک «مسئولیت» است (مطهری، همان: ۱/۶۱).

مقام معظم رهبری هم درباره شایستگی و گزینش حاکمان و مدیران می‌فرماید: اسلام در باب گزینش حاکمان در هر رده‌ای از رده‌ها چه رده‌های بالا - که سیاست‌های کلان کارهای بزرگ و اداره امور کلی کشور در دست آنهاست - چه رده‌های متوسط و پایین معیارها و شرایطی گذارده است و آنچه بر عهده ماست این است که این معیارها به طور کامل رعایت شود. (رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری به تاریخ ۱۳/۱۲/۱۳۸۱).

ایشان در جای دیگر درباره انتخاب که از طرف خداوند به پیامبر ابلاغ شد می‌فرماید:

۳۵

غدیر تأکید بر اهمیت گزینش انسان‌های صالح است آنچه درم اجرای غدیر از دیدگاه مطالعه کنندگانی از قبیل ما می‌شود فهمید مضمون این نصب الهی در باب کیفیت اداره کشور و گزینش انسان‌های صالح برای مسئولیت‌های بزرگ است (رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران نظام در روز «عید غدیر» ۸/۳/۱۳۷۳).

بنابراین تصدی مشاغل در سطوح مختلف بر اساس شایستگی و گزینش بهترین فرد، از مجموعه آموزه‌های دینی قابل استفاده است و می‌توان به این نحو بیان کرد که قرآن و

روایات با صراحت تمام بر لزوم شایسته‌سالاری و گزینش اصلح دلالت دارد که ظرفیت محدود این نوشتار مجال پرداختن به همه آن‌ها را نمی‌دهد.

نتیجه

گزاره‌های وحیانی قرآن کریم نشان داد مدیران امین با توجه به ویژگی‌ها و صفات نیکوی همچون، ایمان، تقوا، امانت‌داری، دانش و تخصص، توانایی فیزیکی - جسمی، صداقت در مقام نظر و عمل، صلابت و قاطعیت، تعهد سازمانی، اهلیت و شایستگی و... که دارند نقش کلیدی در رشد و شکوفایی سازمان‌ها داشته و مردم نباید اجازه دهند مدیریت سازمان‌ها به افراد خائن واگذار شود؛ چون سرمایه‌های مادی و معنوی سازمان را هدر می‌دهند. مقام معظم رهبری نیز با پیروی و تمسک به آموزه‌های حیات بخش قرآن کریم و فهم و درک صحیح از پیامدهای مخرب عملکرد مدیران خائن، در سخنرانی‌ها و آثارشان تأکید نموده‌اند که مسئولیت‌های سازمانی به افراد امین، متعهد و متخلق واگذار شود؛ چون رشد و شکوفای و استقرار عدالت از این طریق میسر می‌گردد و اگر در برخی از مؤسسات، مراکز اداری، تولیدی، آموزشی ظلم و بی‌عدالتی وجود دارد دلیل آن نبود امانت‌داری در مدیران است و بدیهی است که چنین مؤسسات و سازمان‌های آینده مطلوب نداشته و چه بسا مضمحل شوند. افزون بر آن اینکه امین بودن مدیران موجب قوام و پایداری و استواری مدیریت در کلیه فراز و نشیب‌ها و پیشامدها و سختی‌ها می‌گردد.

منابع

قرآن با ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی

نهج‌البلاغه ترجمه دشتی، محمد، قم موسسه انتشارات مشهور، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

(۱) ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، قم، ناشر: مکتب آیت‌الله المرعشی النجفی (ره) ۱۴۰۴ ق،

(۲) ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التواریخ، بی‌تا.

(۳) به نقل خبرگزاری تسنیم، بیانات معظم له در ۲ فروردین ۱۳۸۳.

(۴) بیانات در ارتباط تصویری با نمایندگان تشکل‌های دانشجویی، ۱۳۹۹/۲/۲۸.

(۵) بیانات در دانشگاه افسری امام علی (ع) ۱۳۸۳/۱۰/۲۰ ش.

(۶) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم در آستانه انتخابات مجلس خبرگان. ۱۳۸۵/۹/۲۲ ش

(۷) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم. ۱۳۸۴/۳/۲۵.

(۸) بیانات در دیدار مردم قم، ۱۳۹۵/۱۰/۱۹.

(۹) بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان اجلاس وحدت اسلامی، ۱۳۹۷/۹/۴.

(۱۰) بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.

(۱۱) بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران، ۱۳۸۸/۱۱/۱۳.

(۱۲) بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوازدهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۶/۵/۱۲.

(۱۳) بیانات رهبر انقلاب در ابتدای درس خارج فقه درباره صفتهای برجسته اخلاقی. ۱۳۹۷/۱۲/۲۲.

- (۱۴) بیانات: شرح حدیث اخلاق | درباره ویژگی‌های نزدیک‌ترین افراد به پیامبر در روز قیامت، ۱۳۹۷/۸/۲۸.
- (۱۵) بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.
- (۱۶) پیروز علی آقا، خدمتی ابوطالب، شفیعی عباس، بهشتی نژاد محمود، مدیریت اسلام، قم: ناشر پژوهشگاه حوزه دانشگاه، چاپ سوم، ۱۴۸۴ ش.
- (۱۷) توکلی عبدالله، کائنی ابوالفضل، مدیریت منابع انسانی، ناشر پژوهشگاه حوزه دانشگاه، ۱۳۹۲ ش.
- (۱۸) جعفری لنگرودی، محمدوعفر، ترمینولوژی حقوقی، تهران گنج دانش، ۱۳۸۷ ش
- (۱۹) جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم انتشارات اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ ش.
- (۲۰) خامنه‌ای، سید علی، بیانات در دیدار اعضای گروه دانش صدای جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۰/۱۱/۱۵ ش.
- (۲۱) خمینی، روح‌الله، صحیفه امام؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸ ش
- (۲۲) دهخدا، علی‌اکبر، لغتنامه دهخدا، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۵.
- (۲۳) رحمانی جعفر و نصرآبادی علی باقی، مدیر موفق، ناشر انتشارات لوح محفوظ، ۱۳۷۹ ش.
- (۲۴) رضایان، علی، اصول مدیریت، چاپ بیست و سوم، تهران، سمت. ۱۳۹۱.
- (۲۵) رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری به تاریخ ۱۳۸۱/۱۲/۱۳.
- (۲۶) رهبر معظم انقلاب در دیدار حیات دولت به تاریخ ۱۳۷۲/۶/۳ ش.
- (۲۷) رهبر معظم انقلاب در دیدار کارگزاران نظام در روز «عید غدیر» ۱۳۷۳/۳/۸.

- ۲۸) زارعی متین، حسن، مدیریت سازمانی پیشرفته، تهران، آگه، چاپ دوم، ۱۳۹۳ ش.
- ۲۹) زمخشری، محمود، الکشان آن حقائق غامض التنزیل، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- ۳۰) سید بن قطب، بن ابراهیم شالی، فی ظلال القرآن چاپ اول، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
- ۳۱) طباطبایی محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، قم دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- ۳۲) طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۱۲ ق.
- ۳۳) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، چاپ اول، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
- ۳۴) طوسی، محمد بن حسن، امالی شیخ طوسی، مترجم صادق حسن زاده، نشر قم، ۱۳۸۸ ش
- ۳۵) فرزندی عباس علی، صفری حسین، روشن روان اله بخش، نشریه مدیریت در دانشگاه اسلامی، سال دوم، شماره ۱ بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
- ۳۶) قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳.
- ۳۷) قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ایران - تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- ۳۸) قوامی، سید صمصام الدین، مدیریت از منظر کتاب و سنت، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، چاپ پنجم ۱۳۸۵ ش.
- ۳۹) مصباح یزدی، محمدتقی، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.

- ۴۰) مطهری مرتضی، مجموعه آثار، قم انتشارات صدر، ۱۳۶۸ ش.
- ۴۱) معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- ۴۲) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- ۴۳) مکارم شیرازی، ناصر، مدیریت و فرماندهی در اسلام، ناشر، انتشارات نسل جوان، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۹ ش
- ۴۴) موحدی لنکرانی، محمد فاضل. کریمی زنجانی، آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع) تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۴۵) نقوی دامغانی، سید رضا، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۸۳ ش.

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۶,
No. ۱۲,
autumn and winter ۲۰۲۲
P ۷۴ - ۴۱*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور و وحی
ش ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۱ - ۷۴

رسالت انقلاب اسلامی در زمینه سازی ظهور از منظر قرآن

زهرا مهر علی نسب*

چکیده

اسلام دینی جهانی است و زمان غلبه آن بر سایر ادیان در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است. اگرچه تحقق این امر به دست آن حضرت است ولی این امر نیاز به زمینه سازی دارد. انقلاب اسلامی به عنوان حکومت زمینه ساز ظهور حضرت در تحقق این هدف، رسالت‌هایی را بر عهده دارد از جمله این رسالت‌ها آماده‌سازی جامعه‌ای مؤمن و قوی است. خدای سبحان در آیات پایانی سوره فتح راه به وجود آمدن چنین جامعه‌ای را نشان داده است. مقام معظم رهبری نیز در بیانیه گام دوم آرمان انقلاب را، ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا الفداه) می‌داند و علاوه بر آن در سخنرانی‌های مختلف به این رسالت اشاره کرده‌اند. این مقاله به هدف اثبات چنین ادعایی به روش توصیفی و تحلیلی نگارش یافته است و نتایج حاصل از آن عبارتند از: جامعه‌ی زمینه‌ساز ظهور

*. طلبه سطح ۴ «گرایش تفسیر تطبیقی» مرکز تخصصی حوزوی رکن الهدی کرمان:

نیروهای نفوذناپذیر و مؤمنی را می‌خواهد که باید چهار مرحله را طی نمایند: افشاندن بذر اعتقادات، تقویت یکدیگر، قوی شدن و روی پای خود ایستادن.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، بیانیه گام دوم انقلاب، زمینه‌سازی ظهور، سوره‌ی فتح.

مقدمه

خدای سبحان در جهت هدایت بشر در هر برهه‌ای از زمان رسولانی را فرستاد و آخرین رسول، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) است. در سه آیه از قرآن وعده پیروزی اسلام بر سایر ادیان داده شده‌است که این سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول سوره‌های صف، فتح و توبه هستند. گویی خدا می‌خواسته در آخرین کلمات وحی خود تأکید کند که آینده‌نهایی و غلبه اصلی بر ادیان از دین اسلام است. ولی زمان این غلبه را در آیه مشخص نکرده‌است. بر اساس روایات تحقق این امر در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است.

اما این غلبه یک مرتبه و با امور خارق العاده نیست و نیازمند زمینه‌سازی است. از مهمترین بسترهای زمینه‌سازی برای ظهور، تشکیل حکومت اسلامی است. انقلاب اسلامی ایران حکومتی است که به گفته رهبران آن در تحقق چنین مسیری گام برداشته‌است. مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم انقلاب، یکی از آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران را آمادگی برای ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می‌داند. از مهمترین محورهای بیانیه گام دوم انقلاب توجه به آینده و آینده پژوهشی است که مقام معظم رهبری ضمن درخواست داشتن نگاه خوشبینانه به آینده، زمینه‌های رسیدن به آینده‌ای روشن را ترسیم می‌نمایند.

بایک نگاه عمیق به بیانیه گام دوم معلوم می‌شود که بیانات ایشان ریشه قرآنی دارد و در پرتو آیات قرآن و آگاهی به شرایط جامعه بیانیه صادر شده‌است؛ اما این سوال پیش

می‌آید بالهام گیری از آیات قرآن چگونه می‌توان در مسیر زمینه سازی ظهور گام برداشت و یکی از فرامین رهبری را در بیانیه گام دوم را اجرا کرد.

از جمله آیاتی که می‌تواند در این زمینه راهنمای تمام جوامع زمینه ساز ظهور باشد، آیات پایانی سوره فتح است. در آیه ۲۸ این سوره نوید غلبه دین اسلام بر سایر ادیان داده شده است و آیه ۲۹ با ترسیم جامعه‌ی رسول الله، در قالب یک مثال، راه را نشان داده است. این مطلب از بیانات رهبر انقلاب پیرامون این آیات به خوبی نمایان است.

اهمیت این مطلب آنجاست که بدانیم جامعه اسلامی را که قرآن در این آیه معرفی می‌کند، در ابتدای ظهور اسلام افرادی بی‌فرهنگ، گنکهار و رذل بودند که در اثر رویش بذر ایمان در دل‌های آنان و تحت ولایت پیامبر تبدیل به کسانی شدند که خداوند در باره آنان می‌فرماید: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»

انقلاب اسلامی ایران هم به فرموده مقام معظم رهبری از صفر شروع شد. انقلابی بود که در رژیم فاسد و عقب افتاده از فرهنگ، معنویت و دور از علم و فناوری ظهور پیدا کرد و در پرتو آیات الهی به سمت قله‌ی کمال قدم برداشته و می‌تواند بقیه مسیر را هم طی نماید و انقلاب را به ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) متصل نماید. اما این امر مهم نیاز به الگو و مدل کارآمد دارد و این مدل را قرآن در آیه پایانی سوره فتح بیان کرده است.

از این رو در این تحقیق سعی شده است به روش توصیفی و تحلیلی و با کمک جمع آوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌های دیجیتال و فیزیکی به این سوال پاسخ دهد

که انقلاب اسلامی ایران چگونه می‌تواند برای زمینه سازی ظهور قدم بردارد و چه مراحل را باید طی کند؟ برای رسیدن به این هدف، ابتدا به بررسی فضای نزول سوره-ی فتح و ضرورت تشکیل حکومت برای زمینه سازی و سپس با بیان ویژگی‌های امت اسلام به نحوه پرورش و آماده سازی ظهور با الهام گیری از آیه ۲۹ سوره فتح پرداخته- است.

پیشینه

در ارتباط با مسئله مهدویت و زمینه‌سازی ظهور صدها اثر علمی نوشته شده است. اما آنچه که بیشترین ارتباط را با بحث انقلاب اسلامی ایران و زمینه سازی ظهور دارند عبارتند از: ۱- کتب: «بشارت ظهور؛ بحثی پیرامون زمینه‌سازان ایرانی انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)» انتشارات سلسبیل، سال ۱۳۸۰؛ «انقلاب اسلامی و رشد مهدویت» اثر غلامرضا پرهیزکار ۱۳۸۳؛ «انقلاب اسلامی و مهدویت» از انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت موعود سال ۱۳۸۹.

۲- پایان نامه‌ها: «بازخوانی هویت انقلاب اسلامی با تأکید بر آموزه مهدویت در تفکر شیعی» از رضا شجاعی مهرسال ۱۳۸۸؛ «نقش آموزه مهدویت در انقلاب اسلامی ایران» از غلامرضا بهروزی لک سال ۱۳۸۹.

۳- مقالات: یک «ظرفیت انقلاب اسلامی در راستای زمینه سازی ظهور» از نفسیه فاضلی سال ۱۳۸۸؛ در این مقاله بر دو اصل اساسی فطرت و فلسفه تاریخ اسلامی و شیعی به عنوان دو ظرفیت انقلاب اسلامی در زمینه سازی ظهور تأکید کرده است. دو «آرمان شهر مهدوی حاصل پیوند الگوی اسلامی پیشرفت و تعلیم و تربیت» از مژده مقدم و زهره رئوفی نژاد سال ۱۳۹۵ در؛ در این مقاله به ماردی پرداخته شده است که برای زمینه سازی ظهور مؤثرند از جمله: آرمان مهدویت، جهاد فرهنگی، انتظار محوری

در سبک زندگی اسلامی، عدالت گستری در تربیت انسان های سالم. سه) «مهدویت کلان آرمان انقلاب اسلامی و الزامات فرهنگی آن در اندیشه‌ی امام خامنه‌ای» از حسن ملایی سال ۱۳۹۸؛ در این مقاله هم الزامات فرهنگی برای زمینه سازی ظهور از دید مقام معظم رهبری مورد تحقیق قرار گرفته است. چهار «تاثیر انقلاب اسلامی در احیای آموزه‌های مهدویت» از محمد مهدوی و صفیه جعفر پور سال ۱۳۹۸، در این مقاله هم به آماده سازی در دو حوزه فردی و اجتماعی و خودباوری و تصمیم به زمینه سازی ظهور به عنوان عناصر مهم زمینه سازی ظهور پرداخته شده است.

از مطالعه آثار تحقیقی به دست آمد، اگرچه در زمینه‌سازی ظهور و نیز آیات ناظر به زمینه‌سازی ظهور تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته است ولی در رابطه با زمینه‌سازی ظهور در پرتو آیات پایانی سوره‌ی فتح تحقیقی صورت نگرفته است و محور اصلی پژوهشگران در آیات مهدوی در سوره فتح، آیه ۲۸ بوده است و از آیه ۲۹ که زمینه‌سازی ظهور را بیان می‌کند، غفلت داشته‌اند. بنابراین در این مقاله سعی در بیان مراحل آماده سازی ظهور در پرتو آیات پایانی سوره‌ی فتح است.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱ انقلاب اسلامی: انقلاب اسلامی ترکیبی از دو واژه انقلاب و اسلامی است. انقلاب از ماده «قلب» به معنای برگردادن یک چیز از یک وجه به وجه دیگر است و انقلاب هم به انصراف معنی شده است (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۱) مصطفوی هم اصل این ماده را به معنای مطلق تحول در ماده و یا معنا، مکان و یا زمان، حالت یا صفت و یا موضوع می‌داند. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳۰۲/۹).

در اصطلاح انقلاب به صورت‌های مختلف تعریف شده است. شهید مطهری انقلاب را طغیان و عصیان مردم علیه نظم حاکم موجود می‌داند که ناشی از نارضایتی و خشم مردم و آرمان یک وضع مطلوب است. (مطهری، ۱۳۸۹: ۵۹) در بیان شهید صدر هم انقلاب، جنبشی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معین است که با درک واقعیت‌های موجود به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمامی ابعاد فردی، اجتماعی و سیاسی بر اساس معیارها، اصول و ارزش‌های حاکم است. (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

به طور قطع مراد از انقلاب اسلامی هم تحولات عمیق و بنیادینی خواهد بود که بر اساس یک رابطه‌ی منطقی با دین در مرحله‌ی سیاست، فرهنگ و اقتصاد یک مملکت پدید می‌آید و آن را به یک برنامه‌ی اجرایی جهت اداره امور تبدیل خواهد نمود. گفته شده است: انقلاب اسلامی حالتی از یک جامعه است که چند ویژگی دارد: ۱- در آن همه‌ی مسلمین یک منطقه بسیج می‌گردند تا اراده و تلاش ایشان غیر قابل انکار و شکست ناپذیر گردد. ۲- رهبری را بر می‌گزینند که پایبند اهداف اسلام باشد و به دنبال منافع یک قشر خاص نباشد. ۳- نیروهایی که از این طریق آزاد می‌گردند قادر هستند جامعه را در همه‌ی سطوح داخلی بازسازی نمایند. ۴- نظام اجتماعی اعتماد و پایداری لازم را جهت مواجهه با جهان خارج را بر اساس شرایط خود کسب می‌نمایند. (بهداروند، ۱۳۷۷: ۳/۱۵۸)

۴۶

۱-۲ زمینه‌سازی: زمینه‌سازی در لغت به معنای به وجود آوردن مقدمات انجام دادن امری است. (انوری، ۱۳۸۱: ۳۸۷۷/۵) و در اصطلاح هم زمینه‌سازی ظهور آمادگی و مقدمه‌چینی برای ظهور است که از آن دو برداشت می‌توان داشت: ۱- مهیابودن و آمادگی برای ظهور، یعنی آمادگی برای ظهور از نظر معرفتی، اخلاقی، رفتاری و مهیابودن برای پذیرش امر معصوم است به گونه‌ای که اگر امام ظهور نماید از ناحیه افراد یا جامعه‌ی

زمینه‌ساز هیچ خطر یا کاستی برای حضرت وجود نداشته باشد. ۲- آمادگی و ایجاد مقدمات ظهور، که بر این اساس زمینه‌سازی ضرورت تلاش در مسیری است که در تحقق ظهور تأثیر می‌گذارد و آن را سرعت می‌دهد و اهمال در آن سبب تأخیر در ظهور می‌شود. (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱)

۱- ۳ ظهور: در لغت دو معنا برای ظهور آورده شده است: ۱- آشکار شدن یک چیز مخفی ۲- پیروزی و غلبه بر یک چیز و اطلاع پیدا کردن بر آن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۷/۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۲۶/۴-۵۲۷) در اصطلاح هم واژه ظهور در مباحث مهدویت به معنای ظاهر شدن حضرت مهدی بعد از پنهان‌زیستن طولانی برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است. (سلیمیان، ۱۳۸۹: ۲۹۹)

صدر نیز بعد از بیان معانی مختلف اصطلاحی برای این واژه می‌نویسد: دو معنا برای ظهور از دیدگاه امامیه پذیرفته شده است: ۱- آشکار شدن بعد از غیبت ۲- اعلان و قیام، چراکه واضح است امام عصر (علیه السلام) بزرگترین قیام کننده بر ضد ظلم و طغیان و اختلاف بر روی زمین است. (صدر، بی تا: ۱۹۵/۳)

۲- فضای نزول سوره فتح

سوره فتح جز آخرین سوره‌هایی است که بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده است. این سوره پس از ماجرای حدیبیه در سال ششم هجرت نازل شده است. پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) در سال ششم هجرت تصمیم گرفتند که به اتفاق مهاجرین و انصار و سایر مسلمانان به عنوان مراسم عمره به سوی مکه حرکت کنند و به مسلمانان اطلاع داده بودند که من در خواب دیدم همراه یارانم وارد مسجد الحرام شده‌ایم و مشغول مناسک عمره هستیم. مسلمانان در ذی الحلیفه نزدیک مدینه احرام بستند و به سمت مکه حرکت کردند. پیامبر (صلی الله علیه وآله) قصد جنگ نداشتند و

وقتی وارد سرزمین «حدیبیه» شدند. قریش از این موضوع با خبر شد و راه را بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بست و از ورود او به مکه مانع شد. در اینجا ماجرای پیش آمد که به عقد قرارداد صلح میان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مشرکان مکه به نام صلح حدیبیه منتهی شد. با ممانعت قریش، ناچار پیامبر (صلی الله علیه و آله) به یارانش دستور دادند که شترهای خود را در همان جا قربانی کنند، سرهای خود را بتراشند و از احرام بیرون آیند و به سوی مدینه باز گردند.

در اینجا غم و اندوه مسلمانان را فرا گرفت و انبوهی از ناراحتیها و گاه تردید بر افراد ضعیف الایمان غالب شد. وقتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) از حدیبیه به سوی مدینه می آمدند مرکبشان سنگین شد و از حرکت باز ایستادند، در همین حال چهره مبارکش غرق سرور و شادمانی گشت، فرمودند: هم اکنون آیات سوره فتح بر من نازل شد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۶/۹-۱۶۷) از اینجا جو خاص حاکم بر این سوره کاملاً نمایان می شود. محورهای این سوره عبارتند از:

۱ نوید فتح و پیروزی در آیات آغازین و پایانی این سوره (آیات اول نوید پیروزی در صلح حدیبیه (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۵۲/۱۸) و آیات پایانی نوید پیروزی نهایی اسلام را بر سایر ادیان را می دهد).

۲- حوادث مربوط به صلح حدیبیه و نزول سکینه و آرامش بر دل‌های مؤمنان و نیز ۴۸

مساله بیعت رضوان (آیات ۴-۱۰)

۳- معرفی پیامبر و هدف والای او

۴- معرفی منافقان و بیان تقاضاهای نابجای آنان

۵- معرفی معذورین از جهاد

۶- بیان ویژگی‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران صدیق ایشان

با توجه به محورهای اصلی سوره، مسلمانان جهان اسلام بخصوص آنان که داعیه زمینه سازی ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) را دارند، می توانند الگوگیری بسیار سودمندی را از حوادث این سوره در جهت بهبود جامعه اسلامی داشته باشند و در جهت اعتلای دین اسلام قدم‌های مؤثری بر دارند. از مهمترین آیات این سوره که بطور واضح وظایف مسلمانان را در عصر حاضر، مشخص می‌کند، آیات پایانی این سوره است. در سه آیه آخر، با تاکید الهی مبنی بر صادق بودن رؤیای پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خدای سبحان خبر از پیروزی دین اسلام بر سایر ادیان را می‌دهد و با توجه به روایات اهل بیت (علیهم السلام)، تحقق این پیروزی در زمان حضرت مهدی (علیه السلام) است. در آیه آخر که بلافاصله بعد از نوید پیروزی است. ویژگی‌های رسول و یاران ایشان بیان شده است و این اشاره به این امر دارد که از مهمترین عوامل پیروزی اسلام وجود پیامبر و یاران ایشان با این ویژگی‌هاست.

۳- ارتباط آیات پایانی سوره فتح با مهدویت

برای بهره‌گیری از این آیات در جهت زمینه‌سازی ظهور، باید ابتدا ارتباط آیات را با بحث مهدویت مشخص کرد. خدای سبحان در آیه ۲۸ این سوره می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي

أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا»

در این آیه از تعبیر رسول برای بیان این حقیقت استفاده شده است. در تعریف رسول و نبی آمده است: رسول کسی است که در انجام رسالت و مأموریت کمال نرمی و مدارا را بکار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۵۲) و نبی با توجه به معنای لغوی ریشه‌ی آن که خبر مهم است (همان: ۷۸۹) به معنای دارنده خبر مهم و یا گزارشگر آن است. خدای سبحان با این تعبیر می‌خواهد، غایت از رسالت و خاتمیت را که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

کَلِّهِ» است رابیان نماید. در ادامه آیه، به دو ابزار مهم رسول در این مسیر اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ». در باره «هدی» تفاسیر متعددی شده است، از جمله:

۱-حجت و دلیل واضح (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۲/۹)

۲- هدایت الهی که همراه رسول بود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۹)

۳-قرآن (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۵/۱۳)

با دقت در این سه تفسیر می‌توان به این نتیجه رسید که نظر اول بر بقیه برتری دارد. زیرا قرآن و هدایت پیامبر خود می‌توانند مصداقی از حجت و برهان باشند.

منظور از (دین حق) هم دین ثابت یعنی اسلام است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۲/۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۹؛ اصفهانی، ۱۳۶۱: ۲۲۷/۱۳) نکته دیگری که در این آیه باید مورد دقت قرار گیرد، مرجع ضمیر در عبارت «لیظهره» است. عده‌ای از مفسران آن را به رسول برگردانده‌اند، به این معنا که رسول می‌تواند تمام ادیان غالب شود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۷۸/۵؛ حقی بروسوی، بیتا: ۵۶/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳۶۴/۴) و عده‌ای هم آن را به دین برگردانده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۹) از بین این دو تفسیر تفسیر اول مناسبتر است زیرا؛ هم تناسب سیاقی (همان) و هم تناسب لفظی دارد.

پس این آیه بیانگر غلبه دین اسلام بر سایر ادیان با دو ابزار «هدی» و «دین حق» است، بنابراین دین اسلام از آنجا که حق است و حق هم به معنای ضد باطل است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۶/۳) از احکام برخوردار است و به همین دلیل، ثابت است و این ویژگی که خدای سبحان برای دین در نظر گرفته است با ابزار برهان و حجت وقتی همراه شود، می‌تواند بر سایر ادیان غلبه یابد، از این رو نباید توهم شود، غلبه دین اسلام را با قهر و زور است.

نتیجه این غلبه این است بسیاری از مردم جهان از سایر ادیان دست بر می دارند و مسلمان می شوند، با نگاه اجمالی به ادیان موجود در جهان این نکته بدست می آید این پیروزی موعده هنوز حاصل نشده است. زیرا دین غالب در جهان مسیحیت است و در بعضی از بلاد هم پیروان دین اسلام در اقلیت هستند. حال این سوال پیش می آید تحقق این امر چه زمانی است؟ برای دانستن این مطلب و نیز اثبات مطلب پیشین باید به سراغ روایات رفت:

از علی بن ابراهیم نقل شده: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»؛ منظور از آن، امامی است که خداوند او را بر همه ی ادیان چیره می سازد و او زمین را پس از آنکه مملوء از جور و ظلم بود، سرشار از عدل و داد می نماید. (قمی، ۱۳۶۷: ۳۱۷/۲) سعید بن جبیر هم در تفسیر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» گفته است: «هو المهدي من عتره فاطمه» (اربلی، ۱۳۸۱: ۴۸۹/۲)

به نقل ابو بصیر، امام صادق (علیه السلام)، درباره آیه ی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» فرمودند: به خدا سوگند هنوز تأویل آن به وقوع نپیوسته است و به وقوع نخواهد پیوست تا آن که قائم خروج کند و چون قائم خروج کند هیچ کافر به خدای بزرگ و مشرکی باقی نخواهد ماند، تا آنجا که کافر یا مشرکی اگر در دل صخره ای باشد، صخره می گوید: ای مؤمن کافری در دل من است مرا بشکن و او را بکش. (عروسی حویزی، ۱۴۱۶: ۳۶۶/۵)

در نقل دیگری هم از امام صادق (علیه السلام) آمده است آن زمانی است که تمام مردم اقرار به محمد (صلی الله علیه وآله کنند. (عیاشی، ۱۳۸۰: ۸۷/۲) از امیر المؤمنین (علیه السلام) هم نقل شده است: حضرت وقتی این آیه را خواندند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ

بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» از کسانی که در کنارشان بودند سوال کردند: «اظهر بعد ذالك» آیا خدا را ظاهر کرد؟ گفتند: نعم، حضرت فرمودند: «كلا» هرگز، «فو الّذی نفسی بیده حتی لا یبقی قریهٔ إنا و تنادی بشهادة أن لا إله إلا الله و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بکرهٔ و عشیاً» وقت ظهور این کلام زمانی است که هیچ روستایی باقی نمی ماند الا اینکه در آن روستا شهادت ان لا اله الا الله در صبح و شب بلند است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۳۹/۲)

به تصریح روایات، بخصوص روایات نقل شده از امام صادق (علیه السلام) تاویل این آیه که همان تحقق مصداق عینی و خارجی آن است هنوز اتفاق نیافتاده و ظرف زمان تحقق آن در زمان ظهور حضرت حجت (علیه السلام) است. زیرا جهان به حق آفریده شده است و باید به حق هم ختم شود و روزی می رسد که بشر عاقل می شود و چون عاقل شد استحقاق حکومت الهی را خواهد داشت، چرا که به برکت وجود حضرت حجت که معصوم فرمودند: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا ع وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عَقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ» (صدوق، ۶۷۵/۱۳۵۹:۲) عقل مردم بالا می رود، وقتی عقل مردم بالا رفت جز حق و پیغمبر و اهلبیت چیزی را نمی پذیرد، آن روز، روز «لیظهره علی الدین کله» است. <http://javadi.esra.ir> تاریخ ۱۳۹۵/۳/۱۱

۵۲

آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» زمانبندی نشده است؛ این، جهت را نشان می دهد، یعنی بشریت به وسیله این حادثه، باید به سمت آزادی معنوی، اجتماعی، حقیقی و عقلانی حرکت کند، این کار از زمان رسول خدا شروع شده و ادامه اش دست خود ما انسانها است و یک سنت در عالم آفرینش است. <http://www.leader.ir> بیانات رهبری در جمع مسئولان و کارگزاران نظام (۱۳۸۱/۳/۹)

بنابراین رسیدن به جامعه‌ی اسلامی کامل نیاز به کوشش، جهاد و مبارزه فرهنگی، سیاسی، نظامی و... دارد و همه آن‌ها باید از سوی باورداران به منجی موعود و زمینه‌سازان انقلاب جهانی صورت گیرد امام خمینی در این زمینه می‌فرماید: «اگر توقع دارید که در یک شب همه امور بر طبق اسلام و احکام خداوند تعالی متحول شود، یک اشتباه است و در تمام طول تاریخ بشر، چنین معجزه‌ای روی نداده است و نخواهد داد و آن روزی که مصلح کل ظهور نماید، گمان نکنید که یک معجزه شود و یک روزه عالم اصلاح شود؛ بلکه با کوشش‌ها و فداکاری‌ها، ستمکاران سرکوب و منزوی می‌شوند...» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱ / ۴۴۷) خدای سبحان می‌خواهد دین را بر تمام ادیان غلبه دهد و این امر نیاز به زمینه‌سازی دارد زیرا او نمی‌خواهد همه‌ی کارها را با قدرت خارق العاده پیش ببرد و قدرت اختیار را از انسان‌ها بگیرد چرا که این مطلب با اصلی ارادی بودن هدایت منافات دارد.

با توجه به این مطلب، این سوال پیش می‌آید چگونه می‌توان در جهت تحقق دین کامل قدم برداشت و زمینه را برای ظهور حضرت آماده کرد؟ با توجه و دقت در آیات نازل شده می‌توان پی برد که خدای سبحان، در آیه ۲۹ سوره فتح که به دنبال آیه اظهار دین است خود شیوه زمینه‌سازی برای تحقق دین کامل را بیان کرده است. چرا که بلافاصله بعد از وعده تحقق دین کامل به دست حضرت رسول به ویژگی‌های ایشان و یاران همراه او اشاره می‌کند؛ همان ویژگی‌هایی که سبب تحول در عصر پیامبر شد و می‌تواند تحول‌ساز عصر ظهور باشند. با توجه به آنچه گفته شد آیه ۲۸ سوره فتح نوید تحقق دین کامل را می‌دهد که زمان آن بر اساس روایات در عصر ظهور است و آیه ۲۹ شرایط لازم را برای تحقق این وعده بیان می‌کند.

۴- تشکیل حکومت دینی اولین قدم در مسیر زمینه سازی ظهور

همانطور که گفته شد، آیه ۲۸ سوره مبارکه فتح خبر از پیروزی اسلام می‌دهد و آیه ۲۹ سوره فتح ویژگی‌هایی را برای امت اسلام بیان می‌کند، که با الهام‌گیری از آنها می‌توان در جهت زمین‌سازی ظهور، بهره‌گرفت. با دقت در این ویژگی‌ها معلوم می‌شود اولین اقدام در این مسیر تشکیل حکومت دینی است، زیرا مصداق حقیقی این ویژگی‌ها زمانی بروزمی‌کند که یک جامعه دینی تحت لوای یک رهبر شکل بگیرد. زیرا آیه می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ» از این همراهی با رسول شاید بتوان این نکته را بدست آورد که منظور جامعه اسلامی است نه پیامبر و نه مسلمانان به تنهایی، چرا که منظور از معیت در این آیه، معیت رسالتی است. (صادقی تهرانی، ۱: ۵۱۵/۱۴۱۹) علاوه بر آن زمانی می‌توان در جهت زمینه‌سازی ظهور قدم برداشت که زمینه برای اجرای احکام و قوانین اسلام مهیا باشد.

برای این مطلب ادله عقلی و نقلی زیادی وجود دارد. از جمله اینکه در اسلام، احکامی وجود دارد که اجرای آن فقط از طریق حکومت ممکن است. مثل اجرای حدود، احکام مالی، نظامی، قضایی، برپایی عدالت، پس بنا به حکم عقل، تشکیل حکومت برای تحقق همه جانبه اسلام امری ضروری است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۲۰-۱۲۴) و انکار ضرورت تشکیل حکومت اسلامی مساوی با انکار جامعیت و جاودانگی دین اسلام است. (موسوی خیمینی، ۱۳۶۳: ۴۶۱)

زیرا اولاً اسلام دینی جامع است و احکام آن حوزه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی را شامل می‌شود ثانیاً اجرای قوانین سیاسی و اجتماعی اسلام بدون سازمان حکومتی و نهادهای دینی امکان‌پذیر نیست. بنابراین حکومت دینی مقدمه و شرط لازم برای اجرای

احکام الهی است. ثالثاً مقدمه واجب، واجب است و چون اجرای احکام سیاسی و اجتماعی بدون تشکیل حکومت صالح دینی امکان پذیر نیست. در نتیجه تشکیل حکومت دینی و صیانت از آن در هر عصری واجب است. (شاکرین، ۱۳۸۶: ۱۸)

در قرآن کریم هم در وصف مؤمنین آمده است: «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج/۴۱)

مفسران در معنای تمکین در این آیه گفته‌اند: مراد از تمکین آنان در زمین «این است که ایشان را در زمین نیرومند کند، به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند و هیچ مانعی یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۸۶/۱۴) وقتی در این آیه تمکین به معنای قدرت حاکمیت باشد و بعد که به دنبال آن می‌فرماید، بعد از تمکین آنان اقامه نماز می‌کنند، زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، معلوم می‌شود اجرای بعضی از احکام الهی منوط به تشکیل حکومت است.

در روایات هم به این نکته تاکید شده است امام رضا (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: «لَا نَجِدُ فِرْقَةً مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ يَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيمٍ وَرَيْسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ فِيئُهُمْ وَ يَقِيمُونَ بِهِ جَمَاعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ» (صدوق، بی تا: ۲۵۳/۱) ما هیچ ملتی یا گروهی را نمی‌بینیم جز اینکه به وجود یک سرپرست به حیات خود ادامه داده و باقی مانده باشد، زیرا را برای امر دین و دنیا ناگزیر باید چنین شخصی باشد، بنابراین از حکمت خدای حکیم به دور است که مخلوقات خود را بی سرپرست بگذارد. با اینکه می‌داند وجود چنین شخصی برای آنان ضروری است و بدون آن زندگی‌شان تباه می‌شود، زیرا با

رهبری او با دشمنان می‌جنگد و اموال عمومی را عادلانه تقسیم می‌کنند و به وسیله او نماز جماعت و جمعه بر پا می‌شود و دست ستمگران را از حریم و حقوق مظلومان کوتاه می‌کند. این روایت به خوبی بیانگر لزوم تشکیل حکومت برای اجرای احکام اسلام است.

بنابراین برای زمینه سازی حکومت مهدی (علیه السلام) در مرحله اول باید زمینه‌ای را فراهم ساخت تا اجرای احکام و قوانین اسلامی به راحتی امکان‌پذیر باشد و این امر فقط در صورت تشکیل حکومت دینی میسر می‌شود. در ایران به لطف و عنایت الهی حکومت دینی تحقق یافته است و باید بقیه امور پی ریزی شود. رهبر معظم انقلاب در این زمینه می‌فرمایند: ما وقتی می‌توانیم حقیقتاً منتظر به حساب بیاییم که زمینه را آماده کنیم و آن عبارت از عمل کردن به احکام اسلامی و حاکمیت قرآن و اسلام است. که به وسیله‌ی ملت ایران اولین قدم برداشته شده است. (بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۷۰/۱۱/۳۰ Farsi.khamenei.ir)

امام خمینی هم خطاب به تمام مسلمانان می‌فرماید: «شما ای مستضعفان جهان وای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان! به پا خیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرت‌ها و عمال سر سپرده آنان نترسید و حکام جنایتکار را - که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می‌کنند - از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمت‌گزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پر افتخار اسلام مجتمع و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوری‌های آزاد و مستقل به پیش بروید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت

ارض خواهید رساند، به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۱/۴۴۸)

رهبر انقلاب هم با تعابیری شبیه به همین مضمون بر این امر تاکید می‌کنند: امروز مسیر تاریخ، مسیر ظلم است؛ مسیر سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است؛ یک عده در دنیا سلطه‌گرند، یک عده در دنیا سلطه‌پذیرند. اگر حرف شما ملت ایران پیش رفت، اگر شما توانستید پیروز شوید، به آن نقطه‌ی موعود برسید، آن وقت مسیر تاریخ عوض خواهد شد؛ زمینه‌ی ظهور ولی‌امر و ولی‌عصر (ارواحنا له الفداء) آماده خواهد شد؛ دنیا وارد یک مرحله‌ی جدیدی خواهد شد. این بسته به عزم امروز من و شماست، این بسته به معرفت امروز من و شماست.

(بیانات در دیدار مردم قم ۱۳۹۱/۱۰/۱۹ Farsi.khamenei.ir)

بنابراین با دقت در آیات قرآن و روایات و نیز سخن بزرگان، ضرورت تشکیل حکومت دینی برای زمینه سازی ظهور مشخص می‌شود. چرا که فقط در پرتو تشکیل حکومت دینی است که می‌توان با اجرای قوانین اسلام در مسیر ظهور قدم برداشت و یارانی را برای یاری حضرت تربیت کرد.

۵- ویژگی امت زمینه ساز ظهور

۵۷

بر اساس آموزهای دین اسلام هر امتی نمی‌تواند زمینه ساز ظهور حضرت مهدی باشد و در مسیر تحقق اظهار دین قدم بردارد زیرا؛ مأموریت به این مهمی که هدف از رسالت حضرت ختمی مرتبت را مشخص می‌کند، نیازمند نیروهای انسانی زنده‌ای است که دوشادوش آخرین حجت خدا یاری رسان وی باشند. در آیات پایانی سوره فتح خدای سبحان بعد از اعلام هدف رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) ویژگی‌های او و یارانش را بیان می‌کند، که این آیات از باب جری و تطبیق قابل انطباق

در هر عصر و زمانی هستند، از این جهت می‌توان ویژگی‌های یاران زمینه ساز تحقق هدف رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) از آیه پایانی سوره فتح بدست آورد. خدای سبحان می‌فرماید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءٌ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ»؛ محمد (ص) فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است»

قرآن، جبهه‌گیری مقتدرانه در برابر دشمنان، عطوفت و مهربانی در میانه‌ی مؤمنان و عبودیت و خشوع در برابر خداوند را سه نشانه‌ی جامعه‌ی اسلامی دانسته است و این، سه رکن اصلی برای برافراشتن پیکره‌ی عزتمند و باشکوه امت اسلامی است (پیام به مناسبت کنگره عظیم حج ۱۳۸۶/۹/۲۴ <http://www.leader.ir>) در ادامه به توضیح این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود.

۵-۱ سخت‌گیری در برابر کافران

«أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» است؛ «اشداء» جمع شدید و از ماده «شدد» به بمعنی محکم بستن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۷) و رجل شدید هم به معنای مرد شجاع و قوی است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۱/۵) با توجه به این معنا، اشداء علی الکفار، یعنی نفوذ ناپذیر بودن در برابر کفار زیرا جسم هرچه سخت‌تر باشد وقتی با جسم دیگری اصطکاک پیدا کرد، در آن جسم اثر می‌گذارد ولی از آن اثر نمی‌پذیرد و این غیر از دعوا گر بودن و پر خاشگر بودن است.

(بیانات در دیدار دانشجویان ۱۳۹۱/۵/۱۶ <http://www.leader.ir>)

پس «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» یعنی ایستادگی در برابر کفر با تمام توان بدون اینکه عواطف و احساسات سبب ملامت فرد شود.

امام علی (علیه السلام) در مورد این ویژگی یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می‌فرماید: «ما با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم، و بیشتر در پیمودن راه حق و تسلیم بودن برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحتهای سوزان، مصمم می‌شدیم.» (دستی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

در واقع سخت‌گیری در برابر کفار، به معنای نفوذ ناپذیری در برابر کفار است. به معنای ایستادگی در برابر استکبار و زورگویی‌های امریکا و سایر زورگویان عالم است که عدم توجه به آن سبب ذلت، فساد و عقب ماندگی خواهد شد. (بیانات رهبری در دیدار شرکت‌کنندگان مسابقات بین‌المللی قرآن ۱۳۹۷/۲/۶ <http://www.leader.ir>) به تعبیری دیگر، قرآن فرمود: سَتَبْرَ بَاشِید، غلیظ باشید، به گونه‌ای باشید که بیگانه شما را مثل یک کوه ببیند و در کل جهان، همه نسبت به شما احساس عظمت و جلال بکنند و هیچ کس به خودش اجازه نفوذ ندهد. نه اینکه حمله کنید و نسبت به دیگران خشن باشید! (<http://javadi.isra.ir> ۱۳۹۵/۳/۱۲)

البته این نفوذ ناپذیری، محدود در مسائل نظامی و سیاسی نیست بلکه شامل ایستادگی در برابر مکاتب و برهان‌های شبه افکن هم می‌شود. چرا که ورود به میدان مبارزه از راه نیرنگ و شبهه بدتر از جنگ است! (همان) در ذیل آیه «خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ» (بقره/۶۳)

روایت شده؛ به امام صادق (علیه السلام) عرض کردند که «أَقْوَةُ الْأَبْدَانِ أَوْ قُوَّةُ فِي الْقَلْبِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۷۸/۶۷) اسلحه زیاد یا فکر زیاد؟ فرمودند: «فِيهِمَا جَمِيعاً»؛ هر دو. اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که: با هر غیر معتقد به اسلام نباید سختگیر بود و شدت گرفت. قرآن می گوید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسَطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسَطِينَ»؛ (ممتحنه/۸) کسانی که با شما سر ستیزه ندارند و علیه شما توطئه نمی کنند و کمر به نابودی نسل و ملت شما نبسته اند، ولو از دین دیگری باشند، با آنها نیکی کنید و رفتار خوب داشته باشید؛ و در جای دیگری فرماید: «أَمَّا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ اخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ». (ممتحنه/۹) پس باید با کسانی شدید بود که با هویت اسلام، ملیت، کشور، تمامیت ارضی، استقلال، شرف، عزت، ناموس، سنتها، فرهنگ و ارزشهای شما مبارزه می کنند. (<http://www.leader.ir>) بیانات در دیدار جوانان سیستان و بلوچستان (۱۳۸۱/۱۲/۶)

۵-۲ رحمت نسبت به مؤمنین

صفت دیگری که برای امت اسلامی در این آیه ذکر شده، «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» است یعنی؛ مؤمنین نسبت به هم با کمال رأفت و مهربانی رفتار می کنند و در بینشان عطوفت، رحم و مهربانی حاکم است و با یکدیگر وفاق دارند، به فرموده رهبری وفاق داشتن به معنای خوشبینی نسبت به یکدیگر و تحمل یکدیگر است به گونه ای که در جهت ترسیم هدفهای والا و رسیدن به آنها به یکدیگر کمک کنند و از ایجاد تشنج، بداخلاقی، درگیری، اهانت و متهم کردن می پرهیزند. (<http://www.leader.ir>) بیانات در دیدار هیأت رئیسه نمایندگان مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۱/۳/۷)

درواقع «رحماء بینهم» همان احساس مسئولیت تک تک افراد جامعه اسلامی در برابر یکدیگر چه در میدان جنگ نرم و چه در میدان جنگ سخت است. امیر المؤمنین (علیه السلام) در جنگ صفین خطاب به یارانشان فرمودند: «پس هر کدام از شما در صحنه نبرد با دشمن، در خود شجاعت و دلاوری احساس کرد و برادرش را سست و ترسو یافت، به شکرانه این برتری باید از او دفاع کند، آنگونه که از خود دفاع می‌کند، زیرا اگر خدا بخواهد او را چون شما دلاور و شجاع گرداند» (دستی، ۱۳۷۹: ۲۳۵)

بنابراین مسلمانان در برخورد درونی با هم باید با مخالفت، نه مخالف مبارزه کنند و سعی نمایند مخالفت، اختلاف و تنازع را از میان بردارند. نه اینکه با مخالف به ستیز بپردازند. (<http://javadi.esra.ir> ۱۳۵۹/۳/۱۲) قرآن می‌فرماید: «يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ» (رعد/۲۲) نه «السییء»، در منطق اسلام بد را برداشتن هنر نیست، بدی را برداشتن هنر است.

باید توجه داشت که برای اجرایی کردن این دستور الهی نیاز به مصداق شناسی «رحماء بینهم و اشداء علی الکفار» است. مقام معظم رهبری به کرات به مصداق «اشداء علی الکفار» اشاره کرده‌اند و ریشه کنی مخالفان اسلام در سرزمین های فلسطین، لبنان، عراق، پاکستان و افغانستان را از مصداق اشداء علی الکفار دانسته‌اند و بیان کرده‌اند اعمال تکفیری‌ها درست بر خلاف آیه «رحماء بینهم» است. چرا که قرآن می‌گوید، مسلمانان دست به دست هم دهند، اعتصام بحبل الله کنند. ولی تکفیری‌ها مسلمانان را به دو دسته تقسیم می‌کند و به جان هم می‌اندازد. (<http://www.leader.ir>) بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۹۸/۱۰/۲۹

بعد از مصداق شناسی باید به دنبال نقطه وصل بین این دو امر بود. یعنی باید چیزی باشد که این دو امر اتصال را ایجاد نماید. مقام معظم رهبری نقطه اتصال و تحقق این دو امر را ولایت می‌داند و بیان می‌کند: جامعه اسلامی که دارای ولایت است همه اجزای آن به یکدیگر و به آن محور و مرکز این جامعه یعنی ولی متصل است، لازمه‌ی چنین ارتباطی این است که جامعه اسلامی در درون خود متحد، مؤتلف و متصل به هم است و در بیرون هم اجزای مساعد با خود را جذب می‌کند و اجزایی را که دشمن باید با آن باشد، به شدت دفع می‌کند و با آن معارضه می‌نماید. (<http://www.leader.ir>) بیانات در دیدار جمع کثیری از دانشجویان و طلاب (۱۳۶۸/۹/۲۹)

۵-۳ عبودیت در برابر خدا

اسلام دینی همه بعدی است از این رو برای پیشرفت لازم است گرایش‌های درونی و عبادی را در کنار گرایش‌های اجتماعی داشته باشد. خدای سبحان در این آیه مسلمانان را با این دو گرایش معرفی می‌کند از یک سو آنان را «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ» معرفی می‌کند و از سوی دیگر آنان را «تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا» معرفی می‌کند. کلمه «رکع» و همچنین کلمه «سجد» دلالت بر این دارد که مؤمنین نماز می‌خوانند. و کلمه «تراهم» استمرار را می‌رساند و بیانگر این است که مسلمانان دائماً در نمازند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۹۹/۱۸)

عبادت مسلمانان دو رکن اصلی دارد: کرنش در برابر خدا و نفی غرور و خود خواهی. مسلمانان در برابر خدا کرنش می‌کنند تا در برابر غیر او کرنش نکنند و منظور از «اثر سجود» بر چهره آنان یا اثر ظاهری سجده است یا مفهوم گسترده‌تری دارد. یعنی، آنان چهره‌ای الهی دارند که به خوبی نشان می‌دهد، که در برابر خدا، حق، قانون و عدالت

تسلیم هستند و این علامت در تمام وجود و زندگی آنان منعکس است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱۵/۲۲)

عبودیت در جهت رشد جامعه بسیار مؤثر است زیرا؛ کمال کمالات است و همه‌ی کمالات انسانی در این جهت است که آدمی به عبودیت حق واصل شود و در مراتب آن بالا رود، عبودیت تسلیم حق بودن و گردن نهادن به خواست الهی است، هرچه انسان در مراتب عبودیت حق بالاتر رود، به حقیقت انسانی خود نزدیکتر می‌شود و اسماء و صفات حق را بیشتر در خود جلوه می‌دهد. هیچ کمالی مانند عبودیت آدمی را به مقامی که شایسته آن است نمی‌رساند؛ زیرا انسان به میزانی که عبد خدا شود، استعدادهاش در جهت کمال مطلق شکوفا می‌شود. آدمی با گام نهادن در مسیر عبودیت به مقام بندگی واصل می‌شود و در نسبت با سایر آدمیان، به هیچ روی گردن فرازی نمی‌کند، بلکه خود و دیگران را بندگان پروردگاری می‌داند که جز او خدایی نیست و چنین نگرشی زمینه ساز سلوک معنوی و روابط انسانی می‌شود. (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۰: ۱۸۱-۱۸۲)

بر اساس آنچه که گفته شد، یکی از راهبردهای مهم و اساسی برای غلبه و اعتلای اسلام، افزایش روح معنویت و عبودیت در جامعه دینی است. رشد معنوی اجتماع، خود زمینه جذب افکار و قلوب را فراهم می‌آورد. اگر منتظران ظهور با هدف ایجاد ارزشهای عالی و معنوی فعالیت داشته باشند، می‌توانند افراد جامعه را به سوی گرایشهای عالی سوق دهند و بر عکس اگر هدفشان گرایش به سوی مادیات و ضد ارزشها باشد، افراد به جای ترقی و تعالی، تنزل خواهند یافت.

در اوصاف یاران حضرت مهدی (علیه السلام هم آمده است: «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ لِيُوثَّ بِالنَّهَارِ» (سید ابن طاووس، بی تا: ۱۴۲) آنان راهبان شب و شیران روز هستند. یکی از

راه‌های میان‌بر برای کسب مقام عبودیت خدای متعال نماز شب است، عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) درباره‌ی تفسیر آیه «سَيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» پرسید، فرمودند: «هُوَ السَّهْرُ فِي الصَّلَاةِ.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۸/ ۱۵۲) منظور شب زنده‌داری در نماز است.

زمینه‌سازان ظهور حضرت باید بدانند گام نهادن در این مسیر که تداوم رسالت حضرت محمد (صلی الله علیه وآله است، نیازمند عزمی راسخ است و این عزم راسخ را می‌توان با کسب مقام عبودیت بدست آورد که راه میان‌بر آن نماز شب است و توجه داشته باشند «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا» (مزمّل/ ۱-۲) اگر چه خطاب امر، به پیامبر است اما از باب استحباب متوجه کسانی هم که می‌خواهند در عمل تأسی به حضرت داشته باشند، می‌شود.

۶- مراحل زمینه سازی و تربیت یاران

خدای سبحان بعد از وصف پیامبر و یارانش در این آیه، از زبان تورات، به بیان ویژگی‌های آنان از زبان انجیل می‌پردازد و می‌فرماید: «كَزْرَعٍ أُخْرِجَ شَطَأُهُ فَأَزْرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيْظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» آنان، همانند زراعتی هستند. که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد این برای آن است که کافران را به خشم آورد.

حقیقت این مثل آنگاه روشن می‌شود که دانسته‌شود اسلام در سرزمینی ظهور کرد که مردم آن از نظر انسانیت در مرحله سقوط و انحطاط بودند و ارزشهای اسلامی در بین

آنان بسیار کم رنگ بود. ولی کم کم در اثر تربیت توحیدی و به رهبری حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) به جایی رسیدند که مایه شگفتی دیگران شدند. این مثال می- گوید، مسلمانان در ابتدا تعدادشان کم بود، سپس زیاد شدند و قوی گردیدند مثل زرعی که فروخ و شاخه هایش از کناره هایش خارج می شود سپس محکم می شود و قوی می- شود و به او کمک داده می شود.

زرع قوی «شطاً» است. زیرا از او تغذیه می کند و به وسیله او حمایت می شود و از نازکی به کلفتی متحول می شود و استقامت پیدا می کند. امت اسلام هم در ابتدا همینطور بودند، کم و ضعیف، سپس با همراهی و ملازمت با اهل ایمان و علم قوی شدند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۰۸/۲۶) این قسمت از آیه در حقیقت مراحل رشد جامعه اسلامی را با حرف «فاء» که حرف تفریع است، بیان می کند. که عبارتند از:

۶-۱ جوانه زدن (اخراج شطاً)

شطاً به معنی آن چیزی است که از اصل خود خارج می شود. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۷۶//۶) و شطاً الزرع «یعنی فراخه (جوهری، ۱۴۱۰: ۵۷/۱) فرخ هم در حیوان و هم در نبات بکار می رود و آن زرعی است که آماده شکافته شدن است و بر سنبل هم اطلاق می- شود. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۷۸/۲) براین اساس شطاً گیاه به آن جوانه هایی می گویند که از خود گیاه به وجود می آید و در اطراف آن می روید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۵/۱) این قسمت از آیه به استواری و ریشه دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است، دلالت می کند و این مطلب را به تمام مسلمانان جهان و در تمام اعصار می فهماند که اولین مرحله رشد و پیشرفت هر جامعه استواری اندیشه و عقیده است. زیرا زیر بنای اعمال و اخلاق تمام انسان هاست.

علاوه بر آن بیان می‌کند، علت نفوذ ناپذیری یاران پیامبر داشتن یک پایگاه مستقل است. چرا که اگر کسی روی زمین باشد ولی پایگاه مستقل نداشته باشد، لرزان است و نمی‌تواند در برابر بیگانگان مقاومت کند. از این رو یاران پیامبر را به بذری تشبیه می‌کند که داخل در زمینی کارشناسی شده، آبیاری شده، و کشاورزی شده سر بر آورد و این بذر ریشه پیدا کرد و سپس برای بالا رفتن قدرت مقاومت او، از پایین تا بالا جوانه‌هایی از چهار طرف روید تا او را تقویت کند، چرا که تک برگ توان مقاومت را ندارد.

(<http://javadi.esra.ir> ۱۳۹۵/۳/۱۲)

۶-۲ تقویت کردن یکدیگر (فَازَرَهُ)

یک اصل مهم در تربیت و پرورش نیروهای انسانی، این است که باید متربی در مسیر تربیت، تقویت شود. این مطلب با عبارت (فَازَرَهُ) بیان شده است. «ازر» به معنای معاونت و یاری (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۸۲/۷) و «تأزر النبت» به معنای محکم شد و قوی گردید، است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۰۲/۱). فَازَرَهُ «بعد از» اخراج شطاً «به این معناست که این جوانه‌های که در اطراف ریشه رویده‌اند، از ریشه کمک می‌گیرند از راه هوایی که خودش استنشاق می‌کند به او عطا کند؛ این تعاطی متقابل و موازرت متقابل، هر کدام بار دیگری را به دوش می‌گیرند، این می‌شود یک درخت تنومندی که می‌تواند «أصلها ثابتٌ و فرعها فی السماء» (ابراهیم/۲۴) باشد و دیگر هیچ چیزی این را تکان نمی‌دهد، چون هم ریشه دارد و هم چهار طرفش جوانه زده و این جوانه حافظ آن است هم در پناه او رشد می‌کند و هم او را تقویت می‌کند، هر دو وزیر یکدیگر هستند یعنی به کمک هم می‌آیند. (<http://javadi.esra.ir> ۱۳۹۵/۳/۱۲) نکته دیگر اینکه این جوانه‌ها بیرون از محدوده این بذر نباید رشد بکنند، بلکه از همین بذر و اطراف و جوانب بذر

باید رشد بکنند و گرنه این را تقویت نمی‌کنند و وزیر هم نیستند. این همان بحث استقلال در نظام اسلام می‌است. (همان)

۶-۳ قوی شدن «فَاسْتَعْلَظَ»

«اسْتَعْلَظَ» از ماده غلظت و به معنی سفت شدن و محکم شدن است، یعنی جامعه اسلامی باید تلاش کند تا در همه زمینه‌ها خود را قوی سازد یکی از جلوه‌های قوی شدن اقتصاد مقاومتی و تولید مواد مورد نیاز در داخل کشور است. (همان) و از جنبه‌های دیگر آن قوی شدن در مسائل نظامی، سیاسی، فرهنگی و علمی است اگر جامعه‌ای به این حد رسید می‌تواند در برابر دشمنان خود بایستد و با آنان در جهت اعتلای اسلام مبارزه کند. و به فرموده مقام رهبری راه دست یابی به اقتدار در گرو سه چیز است: «اقتصاد قوی و مقاوم»، «علم پیشرفته و روز افزون» و «حفظ روحیه انقلابی‌گری بخصوص در جوانان». (<http://www.leader.ir>) بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم (۱۳۹۴/۶/۱۸)

۶-۴ بر روی پای خود ایستادن «فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْقِهِ»

وقتی جامعه‌ای سه مرحله قبلی را پشت سر گذاشت، یعنی با رویش جوانه‌ها از اطراف ریشه سبب استحکام ریشه شد و ریشه و ساقه‌ها به هم کمک کردند تا تقویت شوند در این صورت قوی می‌گردند و به جایی می‌رسند که می‌توانند روی پای خودشان بایستند و در این جا می‌توان گفت مراحل رشد آنان به پایان رسیده است. بنابراین تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی، قابل تأمل است و مراحل رشد جامعه را به خوبی بیان می‌کند. زیرا:

۱. کشت، از درون زمین است، عقیده نیز از درون انسان است.

۲. کشت، در محیط مناسب رشد می کند، جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه های مناسب دارد.

۳. کشت، دارای رشد طبیعی، تدریجی، اصیل و ثابت است، رشد امت اسلامی نیز مراحل، ثبوت و اصالت دارد.

نتیجه

۱-سوره ی فتح جز آخرین سوره های نازل شده است و در آن خیراز غلبه دین اسلام بر سایر ادیان می دهد. از ظاهر آیه ۲۸، روایت نازل شده و شواهد تاریخی به دست می آید که این وعده هنوز تحقق پیدا نکرده است. این وعده در زمانی داده می شود که مسلمانان دارای اقتدار و قدرت باشند ولی زمان قطعی آن را مشخص نکرده است تا مسلمانان را متوجه مسئولیت خود سازد.

۲-با توجه به روایات، زمان تحقق این وعده در زمان ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) است و ایشان با کمک یاران خود این امر مهم را محقق می سازند. پس از مهمترین وظایف مسلمانان در عصر غیبت این است که در جهت همراهی و یاری به حضرت در جهت انجام مأوریتشان خود را آماده سازند، اما اینکه این آمادگی چگونه باید محقق شود مطلبی است که در آیه ۲۹ به آن اشاره شده است.

۳-آیه ۲۹ به صفاتی از پیامبر و همراهان ایشان اشاره می کند که سه رکن اصلی یک جامعه اسلامی است؛ سخت گیری نسبت به دشمنان، ملاحظت با مؤمنان و عبودیت خدا. اگر چه اینها صفات پیامبر و یاران ایشان هستند ولی از باب جری و تطبیق قابل انطباق بر عصر حاضر هستند. پس جامعه یاری رسان حضرت مهدی علیه السلام هم باید این ویژگی ها را داشته باشند.

۴- با توجه به اینکه خدا این صفات را به پیامبر و یاران ایشان اختصاص داده نه به یکی بدون دیگری، معلوم می‌شود که اولین وظیفه منتظران تخلق با این صفات است که محور اصلی آن ولایت است و این خود ضرورت تشکیل حکومت را در جهت هموار سازی این مسیر نشان می‌دهد. زیرا لازمه تحقق دین کامل در جهان اجرای احکام الهی است که جز از مسیر تشکیل حکومت میسر نمی‌شود.

۵- منظور از سخت گیری در برابر کفار، نفوذ ناپذیری در تمام عرصه‌ها بخصوص عرصه فرهنگ و جنگ نرم است، البته در برابر کفار معاندی که قصد مقابله با اسلام و ضربه زدن به هویت، استقلال و آزادی جامعه اسلامی دارند، نه خشن بودن و جنگیدن به این صورت که مسلمانان باید در تمام ابعاد آنچنان قوی و نفوذ ناپذیر باشند که در اثر جلال و قدرت آنان کسی قصد تجاوز به آنان را نداشته باشد.

۶- منظور از رحماء بینهم، احساس مسئولیت مسلمین در برابر یکدیگر است به این معنا که مسلمانان باید تمام همت خود را به کار گیرند که اختلاف و تنازع و زمینه‌های آن را از جامعه ریشه کن کنند نه اینکه با مخالف به مبارزه برخیزند. در این راستا لازم است همکار و پشتیبان هم در رفع نواقص و تقویت کمالات باشند.

۷- ویژگی عبودیت مسلمانان هم استعداد آنان را در جهت ارتباط صحیح با خدا و بندگان خدا شکوفا می‌سازد و سبب می‌گردد تا با تسلیم محض در برابر خدا، فقط به فکر خود نباشند و منافع دیگران را هم در نظر بگیرند.

۸- هر جامعه‌ای برای رشد و شکوفایی نیاز به طی چهار مرحله دار بذر افشانی، تقویت قوا با کمک کردن به رهبر و کمک گرفتن از او، قوی شدن و روی پای خود ایستادن. بنابراین انقلاب اسلامی ایران در زمینه سازی ظهور با الهام گیری از این آیه، باید این چهار مرحله را پشت سر بگذارد و توجه داشته باشد در مرحله بذر افشانی باید بذر

اعتقاد افشانه شود و سپس به کمک ولایت و تقویت ولایت گام در مسیر قوی شدن بگذارد و پس از قوی شدن در تمام زمینه‌ها استقلال کامل داشته باشد تا اثرگذار باشد نه اثر پذیر.

پیشنهادات علمی

آنچه در این تحقیق به نگارش در آمد کلیاتی بود از سیر مراحل آماده سازی ظهور و ویژگی‌های یاران زمینه ساز ولی این بحث دارای زوایای ناگفته بسیاری است که نیاز به پژوهش دارد از جمله:

- ۱- مصداق شناسی «رحماء بینهم و اشداء الکفار» در بیانات رهبری
 - ۲- راهکارهای دست یابی به اقتدار جامعه اسلامی در بیانات رهبری
 - ۳- تبیین رابطه متقابل مردم و دولت در راستای تقویت جامعه اسلامی
 - ۴- راهکارهای تقویت اعتقاد در بیانات رهبری در راستای زمینه سازی ظهور
 - ۵- نقش وزیران در تحقق سه مرحله جامعه سازی اسلامی در آیه ۲۹ فتح
 - ۶- مدل قرآن بنیان آینده پژوهی مهدویت بر اساس دو آیه پایانی سوره فتح
- پیشنهادات عملی: عملی شدن مراحل ذکر شده در آیه نیاز به همت همه جانبه تمام ارگانهای کشور دارد. بذر افشانی اعتقادی در جامعه باید در سنین کودکی از خانه، مهد کودک و مدرسه شروع شود. و در این راستا والدین، معلمان و مرییان نقش بسزایی دارند. پخش برنامه‌های مختلف سیما باید در جهت تحقق این اهداف باشد.
- با توجه به اینکه امروزه فضای مجازی بستر مهمی برای تبلیغ دین اسلام است و کمتر افراد جامعه به سمت کتاب و مقاله می روند لازم است معارف و گوناگون و بیانات مقام معظم رهبری در قالب عکس نوشته، کلیپ های کوتاه و موشن گرافی در فضای مجازی منتشر شود تا مردم با اندیشه های معظم له آشنا گردند.

منابع

- *قران ترجمه محمد مهدی فولادوند (۱۴۱۵ ق) تهران: انتشارات دار القرآن الکریم
- *نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۷۹ ش) قم: انتشارات مشهور.

منابع فارسی:

- ۱) انوری، حسن، (۱۳۸۱ ش) فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.
- ۲) آیتی، نصرت الله، (۱۳۹۰) مقاله زمینه سازی ظهور، چیستی و چگونگی، فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود سال پنجم شماره ۱۹
- ۳) بانوی اصفهانی سیده نصرت امین، (۱۳۶۱ ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: ناشر نهضت زنان مسلمان.
- ۴) بهداروند، محمد مهدی، (۱۳۷۷ ش) مقاله انقلاب ساختار ساز، دوهفته نامه پگاه حوزه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۵) جمشیدی، محمد حسین، (۱۳۷۷ ش) اندیشه سیاسی شهید رابع سید محمد باقر صدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- ۶) دشتی، محمد (۱۳۷۹ ش) ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور.
- ۷) دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۹۰)، کمالات انسانی در نهج البلاغه، تهران: انتشارات دریا.
- ۸) سلیمیان، خدامراد، (۱۳۸۳) فرهنگ نامه مهدویت، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود
- ۹) شاکرین، حمید رضا، (۱۳۸۶) پرشها و پاسخهای دانشجوی، جلد ۱، چاپ پنجم، قم: دفتر نشر معارف.

۱۰) مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۹) نظریه ولایت فقیه، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).

۱۱) مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹) آینده انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات صدرا

۱۲) موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۸۹) صحیفه امام، جلد ۲۲، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی.

منابع عربی:

۱) آلوسی سید محمود، (۱۴۱۵ ق) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲) ابن منظور، (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، بیروت: انتشارات دار صادر.

۳) ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، (۱۴۰۴ هـ ق) معجم مقاییس اللغه، محقق/ مصحح: عبد السلام محمد هارون قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

۴) إربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ هجری قمری) کشف الغمّه، تبریز: مکتبه بنی هاشمی

۵) اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ هـ ق) مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دار العلم.

۶) بحرانی سید هاشم (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.

۷) جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ هـ ق) / لصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیّه، بیروت: دار العلم للملایین.

۸) حقی بروسوی اسماعیل، (بی تا) تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر.

- ۹) زحیلی وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸ ق) التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق: دار الفكر المعاصر.
- ۱۰) زمخشری، محمود، (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی.
- ۱۱) سید ابن طاوس، (بی تا)، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر (عج)، بی جا: شریف رضی.
- ۱۲) صادقی تهرانی، (۱۴۱۹ ق)، البلاغ فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات مؤلف.
- ۱۳) صدر، محمدصادق، (بی تا) تاریخ غیبه الصغری، بی جا: انتشارات دار المعارف.
- ۱۴) صدوق، ابن بابویه (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه.
- ۱۵) صدوق، ابن بابویه (بی تا) علل الشرائع، قم: داوری.
- ۱۶) طباطبایی سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق) المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۷) طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۸) طریحی فخر الدین (۱۳۷۵ ش) مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ۱۹) عاملی، حرّ، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ هـ ق) وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۲۰) عیاشی محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ ق) کتاب التفسیر، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه.
- ۲۱) فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ هـ ق) کتاب العین، قم: انتشارات دارالهجره.

۲۲) فیض کاشانی ملا محسن، (۱۴۱۵ ق) تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی
تهران: انتشارات الصدر.

۲۳) قمی علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ ش) تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.

۲۴) مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴ هجری قمری)، بحار الأنوار، لبنان: مؤسسه الوفاء
بیروت.

۲۵) مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲) التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز کتاب
للترجمة والنشر.

۲۶) مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴ ش) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۷) موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۶۳) البیع، قم: نشر اسماعیلیان.

۲۸) واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، (۱۴۱۴ هـ
ق) تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

سایت‌ها:

<http://javadi.esra.ir>.

<http://www.leader.ir>

[http:// Farsi.khamenei.ir](http://Farsi.khamenei.ir)

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۶,
No. ۱۲,
autumn and winter ۲۰۲۲
P ۷۵ - ۱۰۴*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
ش ۶ س ۱۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۷۵ - ۱۰۴

نقش اشرافیت و تجمل‌گرایی در انحطاط جامعه اسلامی از منظر قرآن

رقیه عالمی*

چکیده

تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری به معنای گرایش مطلق به خودآرائی و برتری جوئی از جمله اسباب انحطاط جامعه است. در طلیعه ورود به گام دوم انقلاب اسلامی که از جانب امام خامنه‌ای (زید عزه) به عنوان ورود به دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی معرفی شده است، لازم است با تکیه بر مباحث قرآنی یکی از آسیب‌های مهلک جامعه اسلامی و تمدن‌های بشری که اشرافیت و تجمل‌گرایی است، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی و با تمرکز بر آیه ۱۶ سوره اسراء و برخی آیات دیگر مسئله یاد شده را تبیین نموده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که کثرت مترفان و حاکمیت آنان بر جامعه از جهات مختلف به انحطاط و زوال مدنیت منجر می‌گردد. رواج انحرافات، جابجایی ارزش‌ها، ترویج اسراف و تبذیر و عقاید باطل، ترور شخصیت‌های انحراف ستیز، در تقابل قرار دادن توده‌های مردم با دین و انبیاء و استهزاء آنها و اعراض از جهاد از جمله مفسداتی است که از نگاه قرآن نتیجه اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی هوس‌بازانه است که سرانجام به فروپاشی و کیفر جامعه منجر می‌شود.

واژگان کلیدی: مترفان، ملأ، تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحطاط جامعه، گام دوم.

* سطح ۴ جامعه الزهرا (س): rahelalemi۳۱۳@yahoo.com

مقدمه

تاریخ همواره شاهد ظهور و افول تمدن‌هایی بوده است که زمانی در سرزمینی شکل گرفته و سالیانی پرچم اقتدار و پیشرفت را به دوش گرفته و به تدریج در فراز و فرود جریان تاریخ محو گردیده‌اند قرآن کریم علاوه بر سرنوشت افراد به فرجام جوامع بشری هم اهتمام داشته و با تعبیر مختلف به افول و فروپاشی تمدن‌ها و علل آن اشاره نموده است. اکنون که در طلیعه گام دوم انقلاب اسلامی هستیم و این نهضت الهی به فرموده مقام معظم رهبری وارد مرحله تمدن‌سازی و جامعه‌پردازی شده است و نشانه‌هایی از افول تمدن مادی‌گرای غرب و ظهور تمدن نوین اسلامی نمایان شده، لازم است به آسیب‌شناسی تمدن‌ها و عوامل انحطاط و زوال آنها از منظر قرآن کریم بپردازیم.

آیه ۱۶ سوره اسرا به یکی از آسیب‌های مهم که همان روحیه اشرافی‌گری و هوسرانی لجام گسیخته است می‌پردازد؛ آسیبی که امامین انقلاب اسلامی بارها و با تأکیدات مختلف خطاب به مردم و مسئولان بدان اشارت‌ها نموده‌اند. بنیانگذار جمهوری اسلامی در سخنانش بارها با تعبیر کوخ نشین و کاخ نشین به تفاوتها و تقابلهای این دو گروه می‌پرداختند و معتقد بودند که برای جاوید ماندن یک نظام یا تمدن الهی باید از خوی کاخ نشینی دوری شود: «اگر بخواهید ملت شما جاوید بماند و اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد، در جامعه ما تحقق پیدا کند، مردم را از آن خوی کاخ نشینی به پایین بکشید» (صحیفه امام، ۱۳۸۹ ش: ۳۷۵/۱۷) و در بیانیه گام دوم نیز امام خامنه‌ای عصر پیش رو را دوره خود سازی، جامعه پردازی و تمدن سازی ذکر نموده‌اند و به سرفصلهای مهمی چون معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و مبارزه با فساد، استقلال و آزادی، عزت ملی و خطر سبک زندگی منحط غربی تأکید نمودند (ر.ک:

بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی). اشرافی‌گری و تأثیر آن در انحطاط جامعه از جهات مختلف بامحتوای بیانیه گام دوم ربط وثیق دارد: اولاً در قرآن از جمله مهمترین عوامل زوال تمدن برشمرده شده و درثانی آفت مهلک معنویت و اخلاق است چنانکه بستری برای ائتلاف منابع و در نتیجه اقتصاد وابسته است همانگونه که مسلخ عدالت اجتماعی و رویش‌گاه فساد و تباهی و خاستگاه وابستگی فرهنگی و اقتصادی به بیگانگان و تبعیت از آنان است که منافای با عزت ملی است و درنهایت خوی اشرافی‌گری منجر به نهادینه شدن سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی است. ایشان می‌فرمایند: «وسوسه‌ی مال و مقام و ریاست، حتی در علوی‌ترین حکومت تاریخ یعنی حکومت خود حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) کسانی را لغزاند، پس خطر بروز این تهدید در جمهوری اسلامی هم که روزی مدیران و مسئولانش مسابقه‌ی زهد انقلابی و ساده‌زیستی میدادند، هرگز بعید نبوده و نیست» (بیانیه گام دوم، چهارمین توصیه).

با توجه به اینکه جامعه ما در طلیعه گام دوم پیش به سوی ایجاد تمدن نوین اسلامی است که با محوریت تعالیم حیات بخش قرآن کریم شکل می‌گیرد ضروری است که از نگاه قرآن آثار مخرب اشرافی‌گری و رفاه زدگی در ابعاد مختلف حیات فردی و اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد تا توجه به این آسیب بزرگ در سطح مدیران و عموم مردم نهادینه گردد. در این مقاله با شیوه توصیفی تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای در محضر آیات قرآن کریم، خاصه آیه ۱۶ سوره اسراء به بررسی این پدیده مهلک می‌پردازیم سپس ابعاد انحطاط جامعه در اثر این پدیده مهلک را در آیات دیگر قرآن مورد بررسی اجمالی قرار خواهیم داد.

پیشینه موضوع

در این زمینه با فحوصی که انجام گرفت سه اثر قریب به این موضوع یافت گردید: یک. «رفاه و اشرافی‌گری در قرآن» در قالب پایان نامه ارشد انجام گرفته لکن تمرکز آن بر روی مرزبندی میان رفاه و اشرافی‌گری از منظر قرآن است و به آثار اشرافی‌گری نمی‌پردازد. دو. «تجمل‌گرایی عاملی در انحطاط تمدن اسلامی» که به صورت خیلی اجمالی و کلی به برخی از آیات که دلالت بر زوال تمدنها به خاطر تجمل‌گرایی دارد اشاره نموده، مقاله مزبور فاقد درجه پژوهشی و ترویجی است. سه. «آسیب شناسی تجمل‌گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی پیشگیری از آن»، در نشریه بصیرت و تربیت اسلامی منتشر شده اما به نقش تجمل‌گرایی در انحطاط جامعه نپرداخته است. در این مقاله ما درصددیم ابتدا با تمرکز بر آیه ۱۶ سوره اسراء نقش بنیادین تجمل‌گرایی و هوسرانی در هلاکت و سقوط جامعه را از نگاه قرآن کریم تحلیل نمائیم و سپس با بهره‌گیری از سایر آیات قرآن کریم ابعاد و زوایای نظری و عملی نقش مهلك تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را در جامعه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مفهوم شناسی تجمل‌گرایی

«تجمل» واژه عربی و مصدر باب تفعّل است و به معنای زینت یافتن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۳/۴۸۰) و در زبان فارسی به معنای آراسته شدن، زینت یافتن، خود آرایبی (عمید، ۱۳۸۹ش: ۴۱۵) است اما «تجمل‌گرایی» که مرکب از واژه مزبور و پسوند «گرایی» به معنای رغبت و تمایل و قصد کردن است (عمید، ۱۳۸۹ش: ۱۰۳۲) در فرهنگ کنونی به معنای گرایش به خود آرایبی و بهره‌مندی از امکانات گسترده و گران قیمت مادی به کار می‌رود (معین، ۱۳۷۱ش: ۱/۱۰۳۲) هر چند تجمل به معنای آراستگی، بار منفی نداشته و در روایات مورد توصیه هم واقع شده است و مرحوم مجلسی در

کتاب «حلیه المتقین» فصلی را در فضیلت تجمل و زینت کردن آورده و در آن روایات متعددی را ذکر می‌کند، لکن تجمل‌گرایی چون متضمن معنای گرایش شدید و خود آرای با انگیزه تفاخر و برتری جویی است بار منفی پیدا کرده و ردیلتی فردی و اجتماعی تلقی می‌شود. اشرافیت از واژه «شرف» به معنای علو و برتری (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۶۳/۳) است و به زمین بلند هم اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۵۲/۶) است و «أشراف» جمع شریف به معنای انسان بلند مرتبه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۶۳/۳) است و گاهی در خصوص بلند مرتبگی به لحاظ نسب به کار رفته (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ۴۴/۸) زیرا عرب مرتبت اجتماعی را بر حسب نسب اشخاص معین می‌نمود. لذا می‌توان گفت اشرافیت متضمن معنای برجستگی و بلند مرتبگی اجتماعی است و به خودی خود بار منفی ندارد و همچون تجمل اگر دچار افراط و یک‌جانبه‌نگری نشود قبیح نیست و وقتی بار منفی می‌یابد که برای انسان مطلوبیت ذاتی پیدا نماید به گونه‌ای که حاضر باشد همه ارزشها و سرمایه‌هایش را برای آن هزینه نماید پس تجمل‌گرایی به معنای تمایل بیمارگونه به خود آرای و بهره‌وری افراطی از امکانات مادی است و اشرافی‌گری به معنای برتری جویی اجتماعی است. در این مقاله با توجه به کاربردهای قرآن، «إتراف» با تجمل‌گرایی و «ملأ» با اشرافی‌گری تناسب دارد.

بخش اول: مرور اجمالی بر آیه ۱۶ سوره اسراء

«وَ إِذِ اَرَدْنَا اَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً اَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَیْهَا الْقَوْلُ فَمَرَرْنَاهَا تَدْمِیرًا»؛ و هنگامی که بخواهیم شهر و دیاری را هلاک کنیم، نخست اوامر خود را برای «مترفین» (و ثروتمندان مست شهوت) آنجا، بیان می‌داریم، سپس هنگامی که به مخالفت برخاستند و استحقاق مجازات یافتند، آنها را به شدت درهم می‌کوبیم. (اسراء/۱۶).

۱-۱. مفهوم شناسی

در آیه دو واژه «قریه»، «مترف» باید مورد بررسی قرار گیرد زیرا قریه معمولاً به روستا ترجمه می‌شود و ممکن است توهّم شود که آیه مختص جامعه روستایی است و نیز واژه «مترف» که یک واژه پرکاربرد در قرآن است و با عنوان تجمل‌گرایی تناسب دارد. مفهوم «قریه»

برخلاف تلقی عمومی که «قریه» را به معنای روستا می‌گیرند در لغت هیچ اختصاصی به روستا داده نشده بلکه در مطلق محل اجتماع یا خود اجتماع انسانها به کار رفته است. ریشه آن «قری» به معنای جمع و اجتماع است. راغب می‌نویسد: «القریه اسم للموضع الذی یجتمع فیہ الناس أو للناس و یستعمل فی کلّ واحد منهما» قریه نامی است برای جایی که انسانها در آن جمع می‌شوند و نیز نامی است برای خود جامعه انسانی و در هر دو معنا به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۶۶۹) ابن فارس می‌نویسد: «قری اصل صحیح یدل علی جمع و اجتماع و من ذلک القریه سمیت قریه لاجتماع الناس فیها» (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۷۸/۵). از این سخن وجه تسمیه شهرها و روستاها به «قریه» معلوم می‌شود. فیومی در مصباح المنیر می‌گوید: «القریه هی الضیعة القریه کل مکان اتصلت به الأبنیه و اتخذ قراراً و تقع علی المدن و غیرها» (فیومی، ۱۴۱۴ ق: ۲/ ۵۱۰). وی نخست قریه را به معنای آبادی و زمین حاصل‌خیز می‌گیرد شاید از آن جهت که معمولاً شهرها و تمدن‌ها در چنین زمین‌هایی شکل می‌گیرند و سپس به شکل صوری آن هم اشاره می‌کند که همان پیوند ساختمانهاست چنانکه غایت آن را که استقرار و آرامش است نیز متذکر می‌گردد و در نهایت به اعم بودن آن نسبت به «مدینه» هم تصریح می‌کند. گرچه لسان العرب با نقل سخنی از امام علی (ع) بین «قریه» و «مدینه» نوعی

تقابل مطرح می‌کند که گویا «قریه» صرفاً محل اجتماع بادیه نشینان و اعرابی‌هاست و «مدینه» محل اجتماع اهل مدنیت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۵/۱۷۸).

مفهوم «مترف»

«مترف» از ریشه «ترف» است. راغب می‌گوید: «الترف: التوسع فی النعمه» «ترفه» یعنی برخورداری از نعمت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۱۶۶). صاحب العین می‌گوید: «المترف: الموسع علیه عیشه القلیل فیہ همه» برخوردار از رفاه در زندگی و اندک بودن دغدغه در آن (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۸/۱۱۴) (گرچه در نسخ مختلف کتاب تعبیر «همه» آمده است ولی با توجه به قواعد و ذوق به نظر می‌رسد «همه» باشد). فیروزآبادی می‌نویسد: «أترفته النعمه: أطفته» نعمت او را به زیاده‌روی کشاند به بیان دیگر نعمت دنیا او را سرمست و گردنکش نمود (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق: ۳/۱۶۱). و در لسان العرب آمده: «المترف الذی قد أبطرته النعمه و سعة العیش» مترف کسی است که نعمت و رفاه زدگی او را سرکش بنماید (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۹/۱۷).

حاصل سخنان اهل لغت و تفسیر آن است که «مترف» به دو معنا به کار می‌رود:

الف) متنعم و برخوردار از امکانات و مواهب زندگی

ب) کسی که وفور نعمت او را سرمست و گردنکش سازد و در بهره‌گیری از لذایذ و شهوات طبیعی زیاده‌روی می‌کند.

شاید در واژگان متعارف لغت «هوسران» و «عیاش» و «خوشگذران» معادل‌های رسایی برای این واژه قرآنی باشند.

۲-۱. منظور از اراده اهلک از جانب خداوند

پرسش نخست در آیه کریمه آن است که چگونه اراده اهلک از جانب خدا ممکن است؟ و چرا در آیه این تعبیر آمده؟ زیرا که آیه با «إذا»ی شرطیه آغاز شده و اراده

اهلاک مُقدم آن و توجه امر به مترفان و سپس نافرمانی آنها تالی آن است و لازمه چنین ساختاری صدور ابتدایی اراده اهلاک از جانب خداوند است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق):

۴۴/۱۴؛ در حالی که مقتضای عقل آن است که انحراف و کجروی مترفان، سبب اراده اهلاکشان از جانب خداوند باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۶/۶۳۶). در پاسخ به این مسئله دیدگاه‌هایی مطرح است:

یک. منظور از اراده تصمیم و خواستن نیست بلکه معنای لازم اراده (که فرا رسیدن زمان یک رخداد است) مراد است. به قول علامه (ره) «إِذَا دَنَا وَقْتُ هَلَاكِهِمْ» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۵۹/۱۳)؛ توضیح آنکه اراده در انسان، آخرین مرحله از مراحل صدور یک فعل و قریب به وقوع آن است. انسان ابتدا فعل را تصور و سپس تصدیق به فایده و در مرحله سوم کشش نفسانی به آن پیدا می‌کند و با شدت یافتن آن اراده و تصمیم شکل گرفته و فعل انجام می‌پذیرد. اهل لغت با توسعه دادن این معنا، آن را در هر موردی که زمان حتمی یک رخداد برسد و زمینه‌ها برای وقوعش فراهم گردد به کار می‌برند؛ به طور مثال در مورد بیماری که مشرف به مرگ است می‌گویند: «أَرَادَ الْعَلِيلُ أَنْ يَمُوتَ» در حالی که مرگ او مستند به اراده و خواست او نیست ولی چون مرگ او، به زعم گوینده گریز ناپذیر است این تعبیر را به کار می‌برد یا در جایی که شرایط لازم برای بارندگی حاصل باشد می‌گویند: «أَرَادَتِ السَّمَاءُ أَنْ يَمُطَرَ»، چنانکه قرآن، ضمن گزارش جریان خضر می‌فرماید: «فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ»؛ پس یافتند دیواری را که می‌خواست بریزد (کهف: ۷۷). در آیه مورد بحث هم اراده اهلاک، کنایه از فراهم شدن همه شرایط لازم برای هلاکت یک قوم یا آبادی است.

دو. اراده در فراز مزبور به معنای اراده فعلی است نه اراده ذاتی. حقیقت اراده فعلی، چیزی جز فراهم شدن زمینه‌ها و مقتضیات وقوع هلاکت ایشان نیست یعنی چون رخداد هلاکت و زوال یک تمدن، ناشی از نظام و سنن حاکم بر جهان و انسان که مستند به خداوند سبحان است، می‌توان مفهوم اراده را از اثر بار شده بر آنها که هلاکت مزبور است انتزاع نمود زیرا که خداوند در تأسیس و اجرای این نظام نه مضطر است و نه از جانب عاملی بیگانه مجبور یا مکره است و این معنا را اراده فعلی گویند در قبال اراده ذاتی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳/صص ۵۹-۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۶/۶۲۷).

سه. اراده اهلاک بعد از اتمام حجت بر اهل آبادی با عقل و فطرت از درون و با وحی و نبوت از برون است پس بعد از آنکه مکررا فرمان الهی متوجه اهل یک جمعیت و به ویژه مترفان آن گردید و رویگردانی و انحراف ایشان تداوم یافت و استحقاق کیفر الهی حاصل شد اراده اهلاک شکل می‌گیرد (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ۱۲/صص ۲۰۳-۲۰۴). مؤید این وجه آیه قبلی است که در فرازی از آن می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵). پس در واقع اهلاک استحقاقی هلاکت کیفری است؛ البته وجوه دیگری هم از جانب مفسران مطرح شده که به خاطر رعایت ایجاز ذکر نمی‌شود (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۱۷۵/۲۰).

به لحاظ نتیجه، پاسخ اول و دوم مشابه هم‌اند با این تفاوت که پاسخ اول از طریق سبک مجاز و ذکر شیء و اراده لازم آن مطرح گردیده در حالی که در پاسخ دوم اراده در معنای حقیقی‌اش استعمال شده جز آنکه مصداق آن در اینجا اراده فعلی الهی است. درباره چرایی تعلق اراده هلاکت به قریه و نه اهل آن، در آیه کریمه دو نکته می‌توان گفت:

۱. چون آیه شریفه بیانگر یک سنت تکوینی الهی درباره خاستگاه زوال تمدنهاست، از واژه «قریه» که معنایی فراگیر است و شامل همه جوامع ریز و درشت است استفاده شده است.

۲. از غالب کاربردهای قرآن برمی‌آید که واژه «قریه» معمولاً درباره جوامعی به کار رفته که در آنها اکثریت مردم دچار انحرافند و غلبه با شرک و گناه است و حتی اطلاق آن بر سرزمین مقدس مکه هم گویا مربوط به زمانی است که غالب اهالی آن گرفتار شرک و کفر بوده‌اند. از نگاه قرآن کریم بزرگترین جوامع بشری که از پیشرفته‌ترین امکانات مادی برخوردارند اگر منحرف از وحی و فطرت بوده و منقطع از غیب و تعالیم آسمانی باشند قریه‌اند و مقوم مدینت، بهره‌مندی از تعالیم آسمانی و رهایی از حدود مادی است (محبوب، علی‌پور عبدلی، ۱۳۹۸: صص ۶۳-۸۰).

۳-۱. متعلق «امر» در «أمرنا مترفیها»

غالب مفسران متعلق «امر» را در «طاعة» می‌دانند که با توجه به قرینه «فسقوا» از کلام حذف شده (طوسی، بی‌تا: ۴۵۸/۶؛ ابوالفتوح، ۱۴۰۸: ق: ۱۲/۳، ۲) چنانکه شایع است که گفته می‌شود: «أمرته فعصانی» که در این صورت امر تشریحی است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق: ۶۰/۱۳) و با فراز پایانی آیه که به عقوبت این گروه به سبب فسقشان اشاره شده «دَمَرْنَا هُمْ تَدْمِيرًا» نیز سازگاری دارد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ق: ۱۷/۱۱۳) و با توجه به اینکه امر به طاعت، عام است و مترفان و غیر آنها را شامل می‌شود. در توجیه اختصاص آن به مترفان گفته شده چون این گروه غالباً در جوامع متبوع و مقتدای توده‌ها واقع می‌شوند پس توجه امر به طاعت به آنها، شامل بخش‌های دیگر جامعه هم می‌شود و پاسخ این سؤال که چرا توده‌های مردم در عذاب با این گروه شریک می‌شوند این است که مردم به دلیل باز گذاشتن میدان برای تاخت و تاز این گروه و کرنش کردن در مقابل آنان، شریک در عذاب آنان خواهند بود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ق: ۱۷/۱۱۳). شاید هم

بتوان «أمرنا» را حمل بر امر تکوینی نمود و متعلقش را همان فسق و نافرمانی دانست زیرا امر تشریحی به نافرمانی و فسق تعلق نمی‌گیرد ولی امر تکوینی مانعی ندارد و منظور از امر تکوینی، فراهم نمودن زمینه‌های گسترش فسق و نافرمانی و انحراف در بین مترفان است که بر اساس سنت استدراج و امهال انجام می‌پذیرد و در واقع کیفر هولناک الهی است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۶۵۴/۲، بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۲۵۱/۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۶۰/۱۳). البته در آیه دو قرائت غیر مشهور هم داریم یکی «أمرنا» از باب افعال که به معنای کثرت و زیادی مترفان است و دیگری «أمرنا» که از باب تفعیل به معنای امارت یافتن و قیادت جامعه را به دست گرفتن است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ۶/۶۲۵).

بخش دوم: نقش هلاکت بار اشرافی‌گری در انحطاط جامعه

در بخش دوم مقاله نقش منفی پدیده اشرافی‌گری و هوسرانی در انحطاط جامعه را با رجوع به آیات قرآن مرور می‌کنیم با این توضیح که آثار مزبور در واقع هر کدام زمینه ساز بعدی از ابعاد هلاکت معنوی و مادی جامعه‌ای است که دچار این بیماری مهلک شود. در آیه ۱۶ سوره اسراء هلاکت جامعه به واسطه هوسرانی به صورت کلی بیان شده و ابعاد آن باز نشده است اما در آیات دیگر ابعاد اعتقادی و اجتماعی و فرهنگی آن به خوبی باز شده و لذا از باب آنکه «القرآن یفسر بعضه بعضا» می‌تواند آیات دیگر، به منزله بیان تفصیلی مضمون آیه مزبور تلقی شود. با الهام گرفتن از قرآن کری، برخی از ابعاد انحطاط جامعه در اثر اشرافی‌گری را برمی‌شمیریم این ابعاد عم از بیش، گرایش و کنش اجتماعی است:

۱. نقش اشرافی‌گری در حس‌گرایی و ظاهرینی

از جمله آثار یا ملازمات نظری فرهنگ هوس‌مدارانه و قدرت‌طلبانه از منظر قرآن کریم، نگرش حس‌گرایانه و ظاهرینی است که بر اساس آن معیار حقانیت و اعتبار یک باور، صرفاً ادراکات حسی است و هر چه که محسوس نباشد غیر واقعی تلقی می‌گردد. در نتیجه، خداوند متعال و جهان عقبی و حیات اخروی و نیز مقامات معنوی انبیاء و اولیاء و ابعاد متعالی انسان انکار یا استبعاد می‌گردد؛ در آیه ۲۷ سوره شریفه هود از قول سرمداران و اشراف پیرامون فرعون نقل می‌شود که آنها خطاب به حضرت موسی (ع) گفتند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا»؛ اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و یا از قول اشراف قوم هود (ع) است که خطاب به ایشان گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛ «اشراف کافر قوم او گفتند: «ما تو را در سفاهت (و نادانی و سبک مغزی) می‌بینیم، و ما مسلماً تو را از دروغ‌گویان می‌دانیم! (اعراف: ۶۶). پیام این سخنها آن است که بینش ما در مورد انسان را، صرفاً ادراک حسی تأمین می‌کند و برحسب آن، پیامبر خدا که واسطه بین انسانها و عالم غیب است هیچ مزیتی نسبت به دیگران ندارد. واژه «رؤیت» که کارکرد قوه باصره از حواس انسان است گویای این مطلب است که بینش چنین افرادی، صرفاً بر مدار حس شکل می‌گیرد چراکه تمام مغالطات آنها، صرفاً بر اساس رؤیت بصری و ویژگیهای ظاهری مادی شکل گرفته و سقف بینش آنها هم فراتر از گمان نمی‌رود که نتیجه فehری مغالطه «عدم الوجدان دلیل علی عدم الوجود» است (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۱/۲۴۰-۲۴۱). علاوه بر آن، تفسیر آنان از انسان به عنوان «بشر» نیز گویای نگرش حس‌گرای آنهاست زیرا که «بشر» از «بشره» به معنای پوست است و چون پوست انسان، برخلاف غالب حیوانات نمایان

است به انسان «بشر» اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۴). طبیعی است بر اساس حس‌گرایی، حقیقت انسان را جز ابعاد مادی او تعیین نمی‌کند. از جهت آنکه انحرافات اعتقادی و اخلاقی در جامعه ناشی از نگرش حس‌گرایانه و ظاهرمدارانه است لذا این بعد انحطاط را که در واقع انحراف معرفت‌شناختی است در ابتدا ذکر نمودیم.

۲. نقش اشرافی‌گری در انکار یا تشکیک در عقاید حقّه

همانگونه که عقاید حقّه و باورهای صحیح نقشی بنیادین در رشد و تعالی جامعه دارد زوال آنها یا انحراف در عقاید هم نقش اساسی در انحطاط و فروپاشی جامعه آرمانی دارد. از آنجا که فروغ‌لطفیدن انسان در دام شهوات و طغیان و زیاده‌روی در بهره‌گیری از لذایذ طبیعی، نوعی وابستگی روانی به این‌گونه امور را در انسان تشدید می‌نماید لذا موجب می‌شود آدمی، در مواجهه با هر چه که آن را منافی این علایق بداند مقاومت نماید. از طرفی باور به مبدأ و معاد، به انسان اجازه هوسرانی بی‌حد و مرز نمی‌دهد بدین سبب انسان برای رها سازی خود از دوگانه رنج‌آور حقیقت و هوس، گاهی به انکار یا تشکیک در عقاید حقّه و باور به مبدأ و معاد می‌پردازد تا وجدان خود را از جهت گزینش هوسرانی راضی نگهدارد. وقتی می‌یابد که پذیرش نبوت و حیات اخروی، او را به رعایت برخی حدود و قیود در بهره‌مندی از مشتهیات نفسانی وادار می‌سازد، چه بسا اصل نبوت یا حیات اخروی را انکار یا استبعاد می‌کند تا بتواند چند صباحی بیشتر با هوسرانی‌های خود، دلخوش باشد. قرآن به زیبایی این معنا را بیان می‌فرماید: «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ * وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَخَاسِرُونَ * أَلَيْسَ لَكُمْ أَنْكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَ كُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْكُمْ مُخْرَجُونَ * هِيَ هَاتِ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ * إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ *

إِنَّ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ؛ ولی اشراف (خودخواه) از قوم او که کافر بودند، و دیدار آخرت را تکذیب می‌کردند، و در زندگی دنیا به آنان ناز و نعمت داده بودیم، گفتند: «این بشری است مثل شما؛ از آنچه می‌خورید می‌خورد؛ و از آنچه می‌نوشید می‌نوشد! (پس چگونه می‌تواند پیامبر باشد؟!)*» و اگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید، مسلماً زیانکارید. *آیا او به شما وعده می‌دهد هنگامی که مرید و خاک و استخوانهایی (پوسیده) شدید، بار دیگر (از قبرها) بیرون آورده می‌شوید؟! *هیئات، هیئات از این وعده‌هایی که به شما داده می‌شود! *مسلماً غیر از این زندگی دنیای ما، چیزی در کار نیست؛ پیوسته گروهی از ما می‌میریم، و نسل دیگری جای ما را می‌گیرد؛ و ما هرگز برانگیخته نخواهیم شد! *» او فقط مردی دروغگوست که بر خدا افترا بسته؛ و ما هرگز به او ایمان نخواهیم آورد! (مؤمنون: ۳۳-۳۸)

در این آیات، آنان که مبدأ و معاد و نیز نبوت را انکار نمودند با دو وصف «ملأ» و «أترفناهم» توصیف شدند؛ توجه به این نکته لازم است نقش منفی روحیه اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی در دو زمینه است: یک. سبک زندگی و گرایش فردی آحاد جامعه که با واژه «اتراف» بدین نقش اشاره شده است. دو. نقش سیاسی و اجتماعی که با قدرت طلبی و برتری‌جویی مرفهان بی‌درد انجام می‌پذیرد که با واژه «ملأ» بدان اشاره می‌شود؛ پس «مترفان» و «ملأ» می‌تواند اشاره به طبقه‌ای واحد در جامعه باشد که از یک سو با هوسرانی و به رخ کشیدن بهره‌مندیهای خود، جامعه را به انحطاط می‌کشاند و از سوی دیگر با قدرت طلبی و حزب‌گرایی، جامعه را در اختیار گرفته و در جهت اغراض فاسد خود به کار می‌گیرد. لذا لازم است که به تحلیل واژه «ملأ» نیز بپردازیم.

واژه «ملأ» از مصدر «ملأ» به فتح میم به معنای پرکردن آمده و راغب آن را به معنای جماعتی هم‌رأی و هم‌عقیده می‌گیرد که چشم ناظران را به خود خیره نموده و جلال و شکوه‌شان همگان را به خود متوجه سازد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۷۶). در لسان العرب نیز آمده: «الملأ: الرؤساء، سموا بذلك لأنهم ملأوا بما يحتاج اليه و الملأ:

الجماعة و قيل اشراف القوم و وجوههم و رؤسائهم و مقدموهم الذين يرجع إلى قولهم» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۵۹). حاصل آنکه ملأ عبارتست از: اشراف یک جامعه و شخصیت‌ها و سردمداران و پیشگامان یک جامعه. علامه «ملأ» را به معنای اشراف فرورفته در دنیا و فریفته زندگی مادی معرفی می‌نماید (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۵/۳۱). جمعیتی که در ناز و نعمت به سر می‌برند و چشم توده‌های مردم را به خود جذب می‌کنند پس «ملأ» اسم جمع است همچون قوم و رهط. با توجه به سخنان اهل لغت و تفسیر این واژه، متضمن چند جهت است:

یک. ملأ جماعتی هستند که بخش اعظمی از دارایی جامعه را در اختیار دارند و ثروت و قدرت آنها چشم‌گیر است.

دو. نوعی هم‌دستی یا هم‌پیمانی بین آنها شکل گرفته که بستر مناسبی برای نفوذ در جامعه و به دست گرفتن قدرت سیاسی و اجتماعی در آن است.

سه. به گفته برخی از اهل تفسیر، بین این گروه نوعی شور و تبادل فکری برای وصول به اهداف وجود دارد.

مجموعه این ویژگیها در روزگار حاضر قابل انطباق است بر احزاب و باندهای سیاسی قدرت طلبی که در پرتو انباشت ثروت و نفوذ اجتماعی، همواره زمام امور را در جوامع به دست می‌گیرند و به عالمان روشن‌گر و رهبران آسمانی مجال ظهور و بروز نمی‌دهند و با تبادل افکار شیطانی، نظرات ظالمانه مطلوب خود را بر جامعه اعمال نموده و با گرداندن قدرت در بین خود هیچ فرصتی را برای غیر هم‌پیمانانشان فراهم نمی‌کنند؛ در واقع واژه «مترفان» بر خوی هوسران و عیاش آنان به لحاظ سبک زندگی اشاره دارد و واژه «ملأ» به سیره و منش قدرت طلب و برتری‌جوی آنان در بعد زندگی سیاسی اجتماعی‌شان دلالت دارد.

در آیات سوره اعراف هم به تعبیری دیگر این معنا آمده است: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ اشراف قومش به او گفتند: «ما تو را در گمراهی آشکاری

می‌بینیم! (اعراف: ۶۰) و درباره اشراف قوم عاد خطاب به هود نبی علیه السلام نقل می‌فرماید: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛ اشراف کافر قوم او گفتند: «ما تو را در سفاهت (و نادانی و سبک مغزی) می‌بینیم، و ما مسلماً تو را از دروغگویان می‌دانیم!» (اعراف: ۶۶)

توصیف آیات از این دسته از منکران حیات اخروی به اشراف جامعه و برخوردارانی که بهره‌مندی از نعمات مست‌شان نموده مشعر به آن است که علت انکار آنها نه شبهه علمی بلکه شهوات عملی است (ر.ک: ابن عاشور، ۴۲۰ق: ۴۳/۱۸). چنین گروهی نه تنها خود را محروم از حقایق مسلم و مبرهن می‌نمایند بلکه در سطح جامعه به شبهه‌افکنی درباره این حقایق می‌پردازند تا اولاً جامعه را با رویه منحرف خود هماهنگ سازند و ثانیاً عملکرد نسنجیده خود را توجیه نمایند.

۳. نقش اشرافی‌گری در ترویج عقاید باطل

از آنجا که این گروه تسلیم عقاید حقه انبیاء نمی‌شوند و به حکم عقل عمل نمی‌کنند و از طرفی هیچ سبک زندگی، بدون نظام باورها و پیش‌فرض‌های عقیدتی، توجیه نمی‌شود پس این گروه سعی می‌کنند با ترویج باورهای موهوم گذشتگان، جایگزینی برای نظام عقاید حقه فراهم نمایند؛ چراکه گرایش و کنش در انسان، بدون بینش شکل نمی‌گیرد و آنگاه که بینش‌های صحیح با پشتوانه عقل و وحی را، ناسازگار با کامرانی و عیاشی و هوسرانی خود می‌یابند تلاش می‌کنند ضمن نفی یا تشکیک در آنها، باورهای باطل گذشتگان که زمینه پذیرش اجتماعی را دارند را جایگزین باورهای معقول و موجه الهی سازند. «وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ»؛ و این گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو پیامبر اندازکننده‌ای نفرستادیم مگر اینکه ثروتمندان مست و مغرور آن گفتند: «ما

پدران خود را بر آئینی یافتیم و به آثار آنان اقتدا می‌کنیم (زخرف: ۲۳). آیه به خوبی می‌رساند که اولاً سردمداران مبارزه با انبیا همان ثروتمندان مست و مغرور و مرفهان بی‌دردند و ثانیاً با تقلید از نیاکان و گذشتگان سعی می‌کنند بی‌مایگی نظری و فکری خود را بپوشانند و خلأ بینش سبک زندگی هوس محور را جبران نموده، عملکرد نامعقول خود را توجیه نمایند. اخذ به بینش برآمده از تقلید به جای بینش برآمده از تحقیق، ویژگی این جماعت است. در روزگار ما نیز طرفداران سبک زندگی هوس‌مدارانه و مصرف‌گرایانه معمولاً برای توجیه منش نامعقول و نامطلوب خود به تئوری‌ها و الگوهای توسعه غربی توسل می‌کنند که در واقع همان اخذ به تقلید، برای توجیه منش زندگی فاسد و منحرف است.

۴. نقش اشرافی‌گری در کوشش همه جانبه برای اضمال دیگران

هرگاه فرهنگ اشرافی‌گری در یک جامعه رواج یابد و مرفهان بی‌درد با زر و زور و تزویر در چنین جامعه‌ای قدرتمند شوند آنها بیکار ننشسته و برای ابقای قدرت و ارضای شهوات خود از هیچ تلاش نرم‌افزاری یا سخت‌افزاری چشم نمی‌پوشند و چه بسا با تشکیل اتاق فکر، سعی در هدایت افکار عمومی در مسیر مورد نظر خودشان بنمایند. قرآن در توصیف واکنش فرعون در مواجهه با قیام هدایت‌گرایانه و ظلم ستیزانه حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «قَالَ لِمَلِكٍ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ»؛ (فرعون) به گروهی که اطراف او بودند گفت: «این ساحر آگاه و ماهری است!» (شعراء: ۳۴) فرعون در مصاف با منطق قاطع و قوی پیامبر خدا، او را به سحر و افسونگری - که نتیجه‌ای جز القاء باطل به عنوان حق ندارد - متهم می‌کند. در آیات سوره شعراء این نقشه پلید را به خود فرعون نسبت می‌دهد ولی در آیات سوره اعراف آن را به «ملاً» یعنی اشراف و

بزرگان و سردمداران پیرامون وی نسبت می‌دهد: «قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ»؛ اطرافیان فرعون گفتند: «بی‌شک، این ساحری ماهر و دانا است! (اعراف: ۱۰۹). البته بین دو آیه منافاتی نیست زیرا در جماعت دلداده به قدرت، طبیعی است که سخن مافوق خود را متملقانه تکرار نمایند و از این راه به گسترش قدرت خود کمک نمایند. در آیات بعد که بین دو سوره مشترک است محصول این اتاق فکر را بیان می‌فرماید: «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ»؛ می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند؛ (نظر شما چیست، و) در برابر او چه دستوری دارید؟ (اعراف: ۱۱۰) از آنجا که علاقه به وطن و دلبستگی به سرزمین، در نهاد اکثر انسانها نهفته است اصحاب قدرت و شهوت تلاش می‌کنند جریان انبیاء را در تقابل با این علاقه قرار دهند و حاصل این تبادل نظرهای ظلمانی و شور شیطانی این شد که حرکت آزادی بخش و روح نواز پیامبر خدا را به عنوان عاملی تهدید کننده برای آنها معرفی نموده و در جهت دفع آن تلاش نمایند. همانگونه که از فرازهای قبل دانسته شد از جمله مکاید سردمداران هوسران برای دفع جریان زلال هدایت، قرار دادن این جریان، در تقابل با علایق و دلبستگی‌های توده‌های مردم است؛ همچنان که در جامعه اسلامی امروز ما برخی از دلدادگان فرهنگ مادی غرب سعی می‌کنند آرمانهای جمهوری اسلامی را در تقابل با منافع و علایق جمهور مردم قرار دهند و آنگاه که دلسوزان نهیب می‌زنند که لازم است جامعه اسلامی ما سبک زندگی متناسب با باورهای دینی‌مان را داشته باشد، با به رخ کشیدن مظاهر فریبنده زندگی غربی و مغالطه نمودن، الگو گرفتن از سبک زندگی غربی را، یگانه راه پیشرفت و بهره‌مندی در جامعه مطرح می‌کنند. نکته مطلب آن است که هر دو گروه، باور صحیح

و معقول را کنار گذاشته و جهان‌بینی و عقاید مأخوذ از دیگران را به عنوان چارچوب لازم برای سبک زندگی معرفی می‌نمایند.

۵. نقش اشرافیت در اسراف و مصرف‌گرایی

از دیگر آثار زیان بخش اجتماعی و اقتصادی اشرافی‌گری، مصرف‌گرایی و ریخت و پاش‌های نامعقول و اتلاف منابع است. کسی که جز به قدرت و شهوت خود نمی‌اندیشد طبیعی است که همه چیز و همه کس را برای ارضاء قدرت طلبی و شهوت خواهی خود هزینه کند و هیچ حد و مرزی را به رسمیت نشناسد. لذا قرآن ضمن توصیف تهدیدات فرعون و حزب اشراف حامی او نسبت به جوانان مؤمن به موسی (ع)، فرعون و فرعونیان را از اهل اسراف معرفی می‌کند «فَمَا آمَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَن يُقْتِلَهُمْ وَ إِنَّا فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»؛ (در آغاز)، هیچ کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبادا آنها را شکنجه کنند؛ زیرا فرعون، برتری‌جویی در زمین داشت؛ و از اسرافکاران بود! (یونس: ۸۳) جالب آن است که لحن آیه به گونه‌ای است که «ملاً» یعنی سردمداران و اشراف، گویا از قوم بنی‌اسرائیل بودند یعنی آنها اشراف بنی‌اسرائیل بودند که به خاطر قدرت طلبی در حلقه یاران فرعون قرار گرفته بودند. به کار رفتن اسم فاعل «مصرف» در آیه، مشعر به نوعی ثبات و نهادینه شدن در وصف اسراف است یعنی فرهنگ حاکم و رویه غالب در آنها اسراف است.

۶. نقش اشرافی‌گری در جابجایی ارزش‌ها

وقتی اشرافی‌گری و هوسرانی در یک جامعه نهادینه شود تدریجا منجر به انقلاب ارزش‌ها می‌شود و ذائقه ارزشی جامعه دگرگون می‌گردد و آنچه که معیار ارزش مثبت نیست به عنوان ارزش مثبت قلمداد می‌گردد: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْأَمْوَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛ و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است (بقره: ۲۴۷). درآیه قبل خداوند، پیامبر را به ملاحظه نوع برخورد اشراف و سردمداران بنی‌اسرائیل در دوره بعد از موسی (ع) فرامی‌خواند که از پیامبر زمانشان ابتدا درخواست تعیین فرمانروایی نمودند تا تحت فرمان او به جنگ در راه خدا بپردازند و پیامبر مزبور که نگران سست عنصری و دون‌همتی آنان بود طالوت را که مردی دانشمند و توانمند و با تدبیر بود از جانب خداوند به عنوان فرمانروایی بنی‌اسرائیل معرفی کرد اما بزرگان و اشراف مغرور بنی‌اسرائیل که دچار جابجایی ارزش‌ها شده بودند از آن جهت که طالوت بهره‌چندانی از ثروت نداشت شایسته زمامداری ندانسته و خود را اولی قلمداد نمودند.

قرآن به خوبی نشان می‌دهد که اشرافی‌گری و باندبازی چگونه می‌تواند نگرش ارزشی را دگرگون نماید به گونه‌ای موجب نافرمانی از فرمان الهی شود و ملاکهای حقیقی زمامداری که دانش و توامندی است نادیده بگیرند و ارزش موهوم دارایی و ثروت را ملاک شایسته سالاری تلقی نمایند (ر.ک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱ش: ۲/۲۳۰-۲۳۹). همچنانکه اشراف قریش نیز به خاطر همین جابجایی ارزش‌ها در اعتراض به بعثت حضرت ختمی مرتبت می‌گفتند: «وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتِینِ عَظِیمٍ»؛ و گفتند: «چرا این قرآن بر مرد بزرگ (و ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است؟!» (زخرف: ۳۱) چون معیار ارزش را صرفاً ثروت و دارایی یا نسب و جایگاه اجتماعی می‌دانستند در مواجهه با مبعوث شدن شخصی باسابقه یتیمی و تهیدستی به اعتراض می‌پرداختند.

بنابراین یکی از مهلک‌ترین آثار اشرافی‌گری انقلاب ارزشها در جامعه است که در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی تأثیر گذار است و به همین خاطر مقام معظم رهبری (حفظه الله) آن را بدتر از آثار دیگر دانسته است: «از جمله چیزهایی که روند حرکت به سمت عدالت را در جامعه کند می‌کند، نمود اشرافی‌گری در مسئولان بالای کشور است؛ از این اجتناب کنید. اشرافی‌گری دو عیب دارد؛ عیب دومش از عیب اوّلش بزرگتر است. عیب اوّل اشرافی‌گری، اسراف است - اشرافی‌گری حلال را می‌گوییم؛ یعنی آن چیزی که پولش از راه حلال و بحق به دست آمده - اما عیب دوم بدتر است و آن این است که فرهنگ‌سازی می‌کند؛ یعنی چیزی برای مسابقه دادن همه درست می‌کند. البته در این زمینه مسئولان درجه یک بسیار نقش دارند؛

تلویزیون بسیار نقش دارد؛ منش من و شما هم بسیار نقش دارد (امام خامنه‌ای (حفظه الله)، خطبه نماز عید فطر، ۱۳۸۰ش).

۷. نقش اشرافی‌گری در پیدایش روحیه حسرت و عقده‌های فردی و

اجتماعی

یکی از آثار مهلک اشرافی‌گری در جامعه، پیدایش روحیه حسرت و عدم رضایت از شرایط موجود در طبقات فرودست جامعه است. آنان که غرق در لذت و غرورند با به نمایش گذاشتن دارایی و برخورداری خود در جامعه، موجب مضاعف شدن رنج محرومان می‌شوند و همچون نمک بر زخم، سوز دل توده‌های محروم را بیشتر می‌کنند و زمینه ناهنجاری زیادی را در جامعه فراهم می‌نمایند که در نتیجه آن، هم امنیت روانی جامعه آسیب می‌بیند و هم امنیت فیزیکی آن در معرض تهدید واقع می‌شود. البته این آثار منفی مختص به کسانی است که علاوه بر محرومیت مادی، محرومیت معنوی هم داشته و در عین آرزومندی، حسرت زده‌اند و گرنه آنها که از ثروت بی‌پایان ایمان به خداوند و یقین به آخرت برخوردارند هرگز دچار حسرت یا حقارت نمی‌شوند. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُدُ حَظٍّ عَظِيمٍ» (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آنها که خواهان زندگی دنیا بودند گفتند: «ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده است ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد!» (قصص: ۷۹).

۹۶

۸. نقش اشرافی‌گری در گسترش روحیه تبه‌کاری

یکی دیگر از آثار خطرناک اشرافی‌گری و هوسرانی برای جامعه، نهادینه شدن فساد در ارکان و اعماق جامعه است. طبیعی است اگر سردمداران یک جامعه باور مؤثری به خدا

و آخرت نداشته باشند و صرفاً به قدرت و شهوت خود بیندیشند نخست تمام امکانات جامعه را به سوی اهداف ظلمانی خود هدایت می‌کنند و سپس با فرهنگ سازی و جامعه پردازی غلط، فساد و فسادگری را در تمام جامعه بسط و گسترش می‌دهند. «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظِرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ سپس بدنبال آنها [پیامبران پیشین] موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم؛ اما آنها (با عدم پذیرش)، به آن (آیات) ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بود! (اعراف: ۱۰۳) آیه به خوبی دلالت دارد که فرعون و حزب اشراف طرفدار او اولاً به نشانه‌ها و دلایل قاطع بر حقانیت تعالیم حضرت موسی (ع) ستم روا داشتند یعنی به همه آنهایی که می‌توانستند از این نشانه‌ها در مسیر کمال بهره‌مند شوند ستم نمودند و نیز به خودشان که با سوء اختیار خود را محروم کردند و ثانیاً به خاطر همین محرومیت و ستم به آیات بینات و تعلیم حقّه، دچار تبهکاری شدند. آیه در قالب اسم فاعل آنها را توصیف به «مفسد» کرده که دلالت بر رویه‌ی ثابت و افساد نهادینه دارد.

۹. نقش اشرافی‌گری در تخریب نهادینه شخصیت رهبران الهی

از جمله اقداماتی که جریان هوسران در مقابل رهبران آسمانی درصدد انجام است، حذف فیزیکی آنها از صحنه جامعه است تا توده‌های مردم را از شنیدن ندای حیات بخش و هدایتگری آنها محروم سازند و فرصت و امکانات بیشتری را برای تداوم کامیابی و دنیاطلبی خود داشته باشند و آنگاه که شرایط را مناسب چنین اقدامی نمی‌یابند تلاش می‌کنند تا چهره زلال و پاک رهبران الهی را مخدوش و تخریب نمایند. قرآن هر دو شیوه را از جانب صاحبان زر و زور در تقابل با نهضت انبیا مطرح می‌کند: «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ»؛ (در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر [مرکز

فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته‌اند؛ فوراً از شهر خارج شو، که من از خیرخواهان توام!» (قصص: ۲۰) و آنگاه که به خاطر ظهور معجزات آن حضرت و اقبال مردم شرایط را مناسب حذف فیزیکی او نیافتند درصدد برآمدن که شخصیت او را تخریب نموده و از چشم توده‌ها بیندازند: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا تَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا تَرَاكَ إِلَّا اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّى الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ»؛ اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: «ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند، جز گروهی اراذل ساده‌لوح، مشاهده نمی‌کنیم؛ و برای شما فضیلتی نسبت به خود نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغگو تصور می‌کنیم!» (هود: ۲۷) آیه به خوبی دلالت دارد که سردمداران هوسران برای متوقف کردن نهضت حضرت نوح (ع) نخست شخصیت آسمانی او را انکار نموده سپس با متهم کردن پیروان آن حضرت به فرومایگی و ظاهربینی از یکسو به تخریب چهره آن حضرت به عنوان رهبر فرومایگان وسطحی‌نگران پرداختند و از سوی دیگر مدعی جایگاه برتر و پختگی فکری خود شدند. «اراذل» جمع «أرذل» که آن هم جمع «رذل» و به معنای موجود پست و حقیر است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۲/۲۲۵). طبیعی است جامعه‌ای که دچار انحراف ارزشی بشود و معیار ارزش‌ها، برخورداری از قدرت و ثروت گردد توده‌های مردم را که بهره‌ای از زور زور ندارند و جذب حرکت ظلم ستیز انبیا می‌شوند، به عنوان افرادی پست و فرومایه معرفی می‌نماید. «بادی الرأی» نیز به معنای ظاهربین و ساده لوح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۳) و بی‌مطالعه و کسی که با یک نظر عاشق و شیفته چیزی می‌شود اتهام دومی بود که اصحاب زر و زور متوجه جمعی از پیروان انبیا نمودند که معمولاً

جوانان پاک طینت و حقیقت‌جو بودند و در نهایت چون از نگاه موهوم آنان، معیار فضیلت، بهره‌مندی از قدرت و ثروت بود نه عقاید صحیح و اعمال درست، لذا نوح (ع) و پیروان او را فاقد مزیت نسبت به خود، قلمداد کردند و محتوای پیام الهی را مخالف واقع و دروغ تلقی کردند. معمولاً شهوترانی و هوس‌مداری نه تنها موجب گرایش‌های انحرافی می‌شود بلکه در غالب موارد، روش درست اندیشیدن و بینش صحیح را هم از انسان سلب می‌کند لذا این گروه منحرف، عدم نیل خود به حقایق آسمانی را دلیل بر بطلان آنها گرفته و محتوای دعوت پیامبر الهی را کذب قلمداد کردند.

۱۰. نقش اشرافی‌گری در اشغال سرزمین‌ها و حذف مخالفان

از جمله اقداماتی که اشراف در برابر اهل ایمان انجام می‌دهند راندن مؤمنین از جامعه خود است. در جریان حضرت شعیب (ع) اشراف قومش وقتی ایستادگی حضرت را در مسیر هدایت بندگان به سوی خدا مشاهده کردند و منافع پلید خود را در خطر دیدند به ایشان گفتند: «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا»؛ اشراف زورمند و متکبر از قوم او گفتند: «ای شعیب! به یقین، تو و کسانی را که به تو ایمان آورده‌اند، از شهر و دیار خود بیرون خواهیم کرد، یا به آیین ما بازگردید!» (اعراف: ۸۸) همانگونه که در ضمن معنای لغوی «ملأ» گذشت این واژه به معنای جماعتی هم‌رأی و هم‌پیمان نیز آمده که در روزگار ما قابل انطباق بر گروه‌های سیاسی و باندهای ثروت و قدرت است که با انحصار طلبی، هر آن کسی که با آنها و در حزب و گروه آنها نباشد از صحنه مدیریت یا فعالیت اجتماعی حذف می‌کنند و اجازه ظهور و بروز نمی‌دهند با توسعه در تعبیر «اخراج از قریه» می‌توان هم

اخراج فیزیکی و سخت‌افزاری و هم‌اخراج ساختاری و نرم‌افزاری را لحاظ نمود یعنی اشراف و سردمداران، نظام اجتماع و سیاست را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که صرفاً افرادی از باند و گروه خودشان همواره مدیریت‌ها را به عهده بگیرند و جلوی گردش آزاد نخبگان و نخبه‌سالاری را می‌گیرند.

۱۱. نقش اشرافی‌گری در ایجاد فضای ناامن برای مخالفان

از دیگر اقدامات سیاسی ناشی از اشرافی‌گری سازمان یافته، ارباب و تهدید مخالفان و ایجاد جوی ناامن برای کسانی است که با حزب اشراف همراه نباشند. «فَمَا أَمَّنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِمْ أَنْ يَفْتَنَهُمْ وَ إِنْ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»؛ (در آغاز)، هیچ‌کس به موسی ایمان نیاورد، مگر گروهی از فرزندان قوم او؛ (آن‌هم) با ترس از فرعون و اطرافیانش، مبدا آنها را شکنجه‌کنند؛ زیرا فرعون، برتری‌جویی در زمین داشت؛ و از اسرافکاران بود! (یونس: ۸۳) آیه دلالت دارد که جماعت اندکی از جوانان بنی‌اسرائیل به موسی (ع) ایمان آوردند؛ آن‌هم در فضای آکنده از رعب و وحشت از دستگاه فرعون و سردمداران آن و در ضمن، علت روان‌شناختی و اخلاقی این روحیه استکباری را، در فرعون و اشراف مزبور، دو چیز بیان می‌کند:

۱۰۰. یک. روحیه برتری‌جویی در زمین که یا اشاره به سرزمین مصر دارد و یا اشاره به عالم

ماده و اینکه چنین اشخاصی صرفاً به برتری‌جویی مادی می‌اندیشند.

دو. روحیه اسراف و زیاده‌روی به این معنا که چنین افرادی در جهت حفظ منافع و موقعیت خود هیچ حد و مرزی را به رسمیت نمی‌شناسند و هیچ خط قرمز اخلاقی

ندارند و خط قرمزشان صرفاً قدرت و شهوتشان است. در آیه ۱۲۷ سوره اعراف هم مشابه این مضمون آمده است.

۱۲. نقش اشرافی‌گری در اعراض از جهاد و مقاومت

روحیه اشرافی‌گری و هوس مداری موجب می‌شود که اشخاص در مسیر حق، سست و ضعیف عمل نمایند در نتیجه همراهی آنها با رهبران آسمانی تا جایی ادامه دارد که موقعیت یا معیشت آنها در معرض تهدید نباشد و آنجا که دعوت به جهاد و مقاومت می‌شوند سست قدم می‌شوند. آیه ۲۴۶ سوره بقره به خوبی بر این معنا دلالت دارد. بنی‌اسرائیل که آزادی و قدرت یافتن خود را مدیون حضرت موسی (ع) و تعالیم آسمانی وی بودند در برهه بعد از موسی (ع)، آنجا که جنگ و مقاومت پیش آمد جز اندکی همگی روی‌گردان شدند و صحنه را خالی کردند. جالب آنکه آنان در پاسخ به پیامبرشان که نگران وضع روانی و ثبات قدم آنان بود و به آنها گفت: «قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا؟»؛ پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» وی با توجه به وضعیت آنها، سست‌همتی و ضعف روانی آنها را پیش‌بینی می‌کرد. استفهام مزبور در آیه شریفه تقریری است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۲/۴۶۴). در پاسخ به این سخن، آنان ضمن اظهار تعجب گفتند: «قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا؟» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما به وسیله دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟! در این تعبیر اخراج از خانه و کاشانه، در ضمن جمله حالیه، به عنوان عامل انگیزنده جهت جهاد فی سبیل الله مطرح شده که در واقع می‌رساند حتی آنجا که

مطلوب، جهاد فی سبیل الله است آنها که خصلت اشرافی‌گری و قدرت طلبی در جانشان نهادینه شده باز هم به انگیزه‌های منفعت طلبانه و نفسانی خود توجه دارند.

نتیجه

بر اساس آنچه که در این پژوهش آمد، می‌توان نتایج این تحقیق را بدین صورت بیان نمود:

۱. اشرافیت و تجمل‌گرایی به خودی خود بار منفی ندارد و وقتی بار منفی می‌یابد که برای انسان مطلوبیت ذاتی پیدا نماید به گونه‌ای که حاضر باشد همه ارزشها و سرمایه‌هایش را برای آن صرف نماید.

۲. از تحلیل اجمالی آیه ۱۶ سوره اسراء به دست آمد که: «قریة» در لغت به مطلق محل اجتماع یا خود اجتماع انسانها گفته می‌شود و از غالب کاربردهای قرآن برمی‌آید که «قریة» معمولا برای جوامع دچار انحراف به کار رفته است. «مترف» از ریشه «ترف» به معنای کسی است که از نعمت و رفاه فراوانی برخوردار است و این رفاه زدگی او را سرکش نموده است. منظور از اراده اهلک از جانب خداوند، لازم اراده (فرا رسیدن زمان یک رخداد) و یا اراده فعلی خداوند است. غالب مفسران بر این نظرند که متعلق «أمر» در «أمرنا مترفیها» کلمه «الطاعة» است و مراد امر تشریحی است البته شاید بتوان متعلق را «الفسق» در نظر گرفت که در این صورت مراد، امر تکوینی باشد.

۳. نقش مهلک بیماری اشرافی‌گری در انحطاط جامعه از نگاه قرآن کریم را می‌توان در ابعاد گوناگون برشمرد: نقش اشرافیت در حس‌گرایی و ظاهر بینی، انکار یا تشکیک در عقاید حقه، ترویج عقاید باطل، کوشش همه جانبه برای اضلال دیگران، اسراف و مصرف‌گرایی، جابجایی ارزشها، پیدایش روحیه حسرت و آرزو در طبقات فرودست، گسترش روحیه تبهکاری، تلاش برای حذف یا تخریب مخالفان، ایجاد فضای ناامن برای مخالفان، اعراض از جهاد و مقاومت.

منابع

- (۱) قرآن مجید ترجمہ آیت اللہ مکارم شیرازی
- (۲) ابن سیدہ، علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ ه.ق، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، جلد ۸، چاپ اول.
- (۳) ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ه.ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، جلد ۲-۱۱-۱۴-۱۸، چاپ اول، مؤسسۃ التاریخ العربی.
- (۴) ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ه.ق، معجم مقاییس اللغه، قم، جلد ۳-۵، چاپ اول.
- (۵) ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ه.ق، لسان العرب، بیروت، جلد ۱-۹-۱۵، چاپ سوم.
- (۶) ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ه.ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، جلد ۱۲، چاپ اول، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.
- (۷) بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ه.ق، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت، جلد ۳، دار إحياء التراث العربی.
- (۸) خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷ ش، بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی.
- (۹) خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۸۹ ه.ش، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (س) (بیانات، پیام‌ها، مصاحبه‌ها، احکام، اجازات شرعی و نامه‌ها)، تهران، جلد ۱۷، چاپ پنجم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۰) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ه.ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، چاپ اول.
- (۱۱) زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ه.ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، جلد ۲، چاپ سوم، دار الکتب العربی.
- (۱۲) صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ ه.ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم، جلد ۱۷، چاپ دوم، فرهنگ اسلامی.
- (۱۳) طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ه.ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، جلد ۱۳-۱۵، چاپ دوم، مؤسسۃ الأعلمی للمطبوعات.

- ۱۴) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، جلد ۶، چاپ سوم، ناصر خسرو.
- ۱۵) طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، جلد ۶، چاپ اول، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۶) عمید، حسن، ۱۳۸۹ ش، فرهنگ عمید، تهران، چاپ چهل و دوم، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۷) فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ه.ق، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، جلد ۲۰، چاپ سوم، دار احیاء التراث العربی.
- ۱۸) فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ه.ق، کتاب العین، قم، جلد ۶ - ۸، چاپ دوم.
- ۱۹) فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ه.ق، القاموس المحیط، بیروت، جلد ۳، چاپ اول.
- ۲۰) فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ ه.ق، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، جلد ۲، چاپ دوم.
- ۲۱) محجوب، عطاء الله، علی پور عبدلی، شیرمحمد، ۱۳۹۸ ش، «معناشناسی دو واژه قریه و مدینه در قرآن کریم»، دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات دانشگاه لرستان، شماره هفتم.
- ۲۲) معین، محمد، ۱۳۷۱ ش، فرهنگ معین، تهران، جلد ۱، امیرکبیر.
- ۲۳) مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۱ ش، تفسیر نمونه، تهران، جلد ۲، چاپ ۱۰، دار الکتب الإسلامیة.

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۶,
No. ۱۲,
autumn and winter ۲۰۲۲
P ۱۰۵- ۱۳۷*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۶ ش ۱۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۰۵ - ۱۳۷

**مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری درباره شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی
علی آقا صفری* باقر ریاحی مهر* عباس خان فاضل اف***

چکیده

مقام معظم رهبری با تمسک به گزاره‌های وحیانی قرآن کریم به‌عنوان جامع‌ترین و متقن‌ترین سند راهبردی اسلام، در بسیاری از سخنرانی‌ها و آثارشان به مسئله امدادهای غیبی الهی اشاره نموده است؛ اما بشر امروزی به مسائل غیبی و ماورای اهمیت چندانی نمی‌دهد و بیشترین تکیه‌اش بر محسوسات و تجربیات است. پژوهش حاضر با عنایت به بیانات رهبری و مراجعه به کلام وحی و اندیشه مفسران و قرآن‌پژوهان و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی نقش مؤثر و کارآمد امدادهای غیبی در حیات و فردی و اجتماعی و چگونگی بهره‌مندی از آن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. ره‌آوردهای تحقیق نشان می‌دهد که خداوند مؤمنین و مجاهدین را به خاطر ایمان و تقوا، تلاش و کوشش متمادی، استغاثه و نصرت طلبی، اعتماد و اتکال، صبر و استقامت و پایداری مورد عنایت ویژه قرار داده و امدادهای غیبی خویش را در قالب، فرستادن

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول): a.a.safari1364@gmail.com

*. استادیار جامعه المصطفی العالمیه: dr.riahi@chmail.ir

*. دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی: abbasi.hisari@gmail.com

جنود الهی، انجام امور به‌ظاهر غیرممکن، حفظ و صیانت از تهدیدات و خطرات سهمگین دشمن، افزایش ارزاق و نعمات دنیوی، برپایی حکومت در رسیدن به آرامش قلبی و ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان به آنان عطا نموده است. افزون بر آن روشن شد که مجاهدان در تمام اعصار و امصار با التزام نظری و عملی نسبت به اوامر و نواهی الهی می‌توانند از یاری خداوند در عرصه‌های مختلف زندگی بهره‌مند شوند.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، امدادهای غیبی، مقام معظم رهبری، مجاهدان، مبارزه.

مقدمه

بیان مسئله و اهمیت آن: مسئله امدادهای غیبی الهی و چگونگی بهره‌مندی از آن از جمله مسائل بسیار مهم و مورد تأکید مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای (مدّ ظلّه) بوده و در بسیاری از مجالس خصوصی و عمومی و تألیفات به آن پرداخته و تصریح کرده است که مجاهدان در صورت التزام عملی به اوامر و نواهی الهی می‌توانند از این نعمت الهی بهره‌مند شوند. در این پژوهش چنین امری دنبال می‌گردد.

ضرورت تحقیق: بامراجعه به کلام وحی مشخص شد که در بسیاری از آیات به این مسئله مهم پرداخته شده است. بر پایه گزاره‌های وحیانی، امدادهای غیبی به‌عنوان یکی از سنت‌های الهی و از جمله عوامل و متغیرهای مؤثر که فراتر از محسوسات بشری بوده و در عین حال در حیات فردی و اجتماعی آنان تأثیرگذار و نقش تعیین‌کننده‌ای در استفاده از فرصت‌ها و خنثی‌سازی تهدیدها و پیروزی بر دشمنان و فلاح و صلاح دنیوی و اخروی دارد و مؤمنین و مجاهدین با اتکال و اعتماد و فراهم نمودن بسترهای لازم، می‌توانند از آنها برخوردار گردند.

سؤالات تحقیق: به عنوان سؤال اصلی تحقیق مطرح است که مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری درباره شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی چیست؟ و در همین رابطه سؤال‌های فرعی نیز مطرح شده است: آیا در گذشته و در میان ملت‌های پیشین با التزام عملی آنان به اوامر و نواهی الهی امدادهای الهی شامل حالشان شده است؟ اگر چنین اتفاقی افتاده است شرایط و فرایند دریافت چگونه بوده است؟ آیا التزام عملی به اوامر و نواهی الهی موجب رهایی ملت‌ها و امت‌ها مسلمان از تهدیدات داخلی و خارجی می‌گردد؟ پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های یاد شده است.

روش تحقیق: پژوهش حاضر در ردیف تحقیقات کیفی بوده و دارای ماهیت توصیفی تحلیلی و جهت‌گیری بنیادی و کاربردی دارد ولی فرآیند انجام آن را روش اکتشافی با راهبرد تفسیر موضوعی و ابزار استنتاجی تشکیل می‌دهد. هدف اصلی کاربست روش یاد شده تبیین و تشریح مستندات قرآنی دیدگاه مقام معظم رهبری در حوزه امدادهای غیبی الهی می‌باشد؛ از این رو، دیدگاه مقام معظم رهبری از بیانات و تألیفات ایشان جمع‌آوری و بامراجعه به آیات کلام وحی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است؛ تا از این رهگذر توجه بیشتر مسلمان و مؤمنان را جهت بهره‌مندی و استفاده مطلوب‌تر از این نعمت پنهانی فراخواند.

پیشینه تحقیق

از آنجا که مسئله امدادهای غیبی و بهره‌مندی از آن در آیات و روایات به صورت گسترده مورد تأکید قرار گرفته است، مفسران و قرآن‌پژوهان از ابتدای عصر نزول به این مسئله توجه داشته و به نمونه‌های از آن در تألیفات خود اشاره و یا اثر مستقل در این باره تألیف نموده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- امدادهای غیبی در زندگی بشر: نویسنده شهید مرتضی مطهری. عمده مباحث مطرح شده در این کتاب راجع به امدادهای غیبی در زندگی بشر و انواع امدادها و مدد‌های اجتماعی و مدیریت و رهبری در اسلام و... است، سال نشر ۱۳۶۴.

۲- امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی در قرآن، نویسنده: خادم حسین طاهری و استاد راهنما حبیب‌الله طاهری و استاد مشاور محمد‌هادی یوسفی غروی. این پایان‌نامه در هفت فصل تنظیم و مباحثی همچون سنت امداد غیبی و ویژگی‌های آن، انواع امدادهای غیبی، شرایط و موانع امدادهای غیبی، نمونه‌های امداد در امت‌های پیشین و امداد غیبی در زندگی پیامبر اسلام (ص) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. سال نشر ۱۳۸۵.

۳- تحلیل فلسفی - تفسیری امدادهای غیبی مذکور در قرآن کریم از دیدگاه مرحوم ملاصدرا (ره) و علامه شهید مطهری (ره): نویسنده صدیقه حیدری نسب و استاد راهنما خانم دکتر مهدیه سادات مستقیمی. این پایان‌نامه در چهار فصل ارائه و موضوعات از قبیل معنی‌شناسی و شاخصه‌های امداد غیبی، گونه‌شناسی امداد غیبی در قرآن کریم و مبانی فلسفی امداد غیبی تبیین و تشریح شده است. سال نشر ۱۳۹۳

۴- بررسی امدادهای غیبی از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه، نویسنده زهرا رزاززاده و استاد راهنما آقای دکتر محمود حاجی احمدی و استاد مشاور آقای دکتر شهاب‌الدین ذوالفقاری. این پایان‌نامه به بررسی و تحلیل مباحثی همچون ماهیت امدادهای غیبی و انواع آن، اهداف و آثار ایمان به امدادهای غیبی، زمینه‌های امداد خواهی از حق، عوامل و موانع بهره‌مندی از امدادهای غیبی پرداخته و به‌خوبی موضوعات یاد شده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. سال نشر ۱۳۹۰.

۵- شیوه‌های نزول امدادهای غیبی بر مؤمنین از منظر آیات قرآن، نویسندگان:

ابراهیمیان سید حسین، ربیعی زهره، بسمل محبوبه. این مقاله شیوه‌های نزول امدادهای غیبی را در دو محور، ۱- امدادهای غیبی از طریق عوامل بیرونی مانند لشکریان الهی، (باد، باران، نزول فرشتگان)، انجام امور غیر ممکن، حفظ صیانت در برابر دشمنان و حوادث ناگوار، افزایش نعمات‌های دنیوی، حکومت دادن به صالحان. ۲- امدادهای غیبی از طریق عوامل درونی مثل هدایت بخشی، الهام حقایق به قلب‌ها، اعطای علم و حکمت، اعطای فرقان، بازداشتن از گناه و هدایت به اعمال صالح، آرامش و اطمینان قلبی، ترس وحشت در دل دشمنان، مورد بحث و بررسی قرار داده و به خوبی از آیات و روایات و اندیشه مفسران بهره جسته است.

علاوه بر تحقیقات ذکر شده تألیفات دیگری نیز نگاشته شده است که محدودیت نوشتار اجازه معرفی بیش از این را نمی‌دهد.

شایان ذکر است که مقاله حاضر رویکرد متفاوت با نگاشته‌های یاد شده دارد چون موضوع اتخاذ شده را از منظر مقام معظم رهبری و با در نظر گرفتن اقتضائات محیطی عصر حاضر و با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی قرآن کریم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد در حالی که این امر در تألیفات ذکر شده و مشابه مغفول مانده است.

مفهوم شناسی

در طلعه بحث لازم است تصویر روشنی از واژه «امداد» و «غیب» در لغت، اصطلاح و قرآن کریم ارائه شود تا مشخص شود که مراد نگارندگان در این پژوهش از آن دو واژه چیست؟

الف) امداد

واژه «امداد» از ریشه مدّ در لغت به معنای کشیدن چیزی و اتصال آن به شیء دیگر معنا شده است. (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۱۴۰؛ مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۱، ص ۵۱) البته طبرسی درباره این واژه می‌نویسد: «مدّ در اصل به معنی زیادت است، جذب و کشیدن را مدّ گویند که کشیدن چیزی سبب زیادت طول آن است» صاحب مجمع‌البیان که به نظر قولشان هم اصح است می‌گوید: «گسترش دادن زمین را مدّ الارض گوئیم که گسترش یک نوع زیادت است همچنین مهلت دادن، مال دادن و غیره»

واژه مورد بحث در قرآن کریم برای تبیین و تشریح کشاندن منافقان در طغیان و سرکشی و خودبرتربینی استعمال شده است (مریم/۷۹، اعراف/۲۰۲) البته در کنار بعد منفی در معنای مثبت و در رابطه با امور مطلوب نیز به کار رفته است (طور/۲۲، نوح/۱۲، نمل/۳۶).

بنابراین مراد از واژه یاد شده در این پژوهش این است که «خداوند انسان را در عمل دنیایی یا آخرتی امداد می‌کند، مانند علم، اراده، ابزار بدنی و مواد خارجی که عمل بر آن‌ها واقع می‌شود و عامل با عمل خود در آن‌ها تصرف می‌کند _ همگی امور تکوینی‌اند که آدمی در ایجاد آن‌ها دخالتی ندارد و اگر یکی از آن‌ها نباشد، عمل انسان

تحقق نمی‌یابد. این خداوند است که اسباب زمینه‌ها و نیز خود عامل و نیروهای او را آفریده و هر لحظه به آن‌ها وجود می‌بخشد» (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۶۶).

ب) غیب

واژه «غیب» حسب آنچه ارباب لغت گفته‌اند عبارت است از «کلُّ ما غابَ عنک»؛ یعنی هر چیزی که از تو پنهان باشد (فراهیدی، العین، ج ۴، ص ۴۵۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۴) در معنای اصطلاحی این واژه نیز بیان نموده‌اند که «هر آنچه که تحت حس و درک آدمی قرار ندارد، غیب نامیده می‌شود» (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۴۵) بنابراین مراد از واژه یاد شده همان پنهان و پشت پرده و چیزهای که از حواس ظاهری انسان پنهان و در پس امور محسوس قرار دارد. اهمیت مسئله موجب شده است که ۳۴ بار در قرآن کریم ذکر شود. به‌عنوان نمونه در سور و آیات (نساء/۳۴؛ مائده/۹۴؛ یوسف/۵۲-۸۱؛ انبیاء/۴۹؛ حدید/۲۵) به معنای پنهان، خلوت، پشت پرده، پشت سر آمده است. مثلاً در آیه ۵۲ سوره یوسف، زلیخا به پادشاه مصر می‌گوید «ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَتَىٰ لَمْ أَخْنُهِ بِالْغَيْبِ» من در غیاب او پشت سر یا در پشت پرده یا در خلوت به او خیانت نورزیده‌ام. پس معانی یاد شده همان پنهان بودن را به صورت مطلق می‌رساند. همچنین در آیات و سور (انعام/۵۰؛ اعراف/۱۸۸؛ یونس/۲۰؛ هود/۳۱؛ مریم/۷۸؛ نمل/۶۵؛ سبأ/۱۴؛ طور/۴۱؛ قلم/۴۷؛ تکویر/۲۴) واژه غیب به معنای پنهان و نا پیدا آمده است.

غرض از ذکر گسترده آیات دو مطلب است یک اینکه قرآن کریم به این مسئله تأکید نموده و مطلب دوم اینکه معنای اصلی واژه غیب همان پنهان بودن و فراتر از حواس ظاهری انسان می‌باشد. پس مراد از غیب در این پژوهش همان مددهایی غیبی است که

به صورت نامحسوس از جانب خداوند برای کمک به مسلمین و مؤمنین و یا عذاب و هلاکت دشمنان آنان نازل می‌گردد.

امدادهای غیبی، مددهایی است که به صورت نامحسوس از جانب خداوند برای کمک به مسلمین و مؤمنین یا عذاب و هلاکت دشمنان آنها در درگیری‌ها و چالش‌های سیاسی، اجتماعی و نظامی نازل می‌شود. اگرچه ظهور امدادهای غیبی در این جهان مادی است اما منشأ آن از جهان غیب و توسط خداوند می‌باشد.

تحلیل شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی

در قرآن کریم و روایات پیامبر اکرم (ص) حوزه جهاد و مبارزه بسیار گسترده معرفی شده است. از این رو به صورت عام می‌توان تمام مسلمانان ملتزم به اوامر و نواهی الهی را مجاهد فی سبیل الله خواند و گفت که چه اشخاصی که در میدان نبرد به صورت فیزیکی مشغول مبارزه هستند و چه افرادی که با هوا و هوس و خواهش‌های نفسانی درگیر هستند و چه افرادی که با فکر و اندیشه و قلم خویش در پیکار با دشمن به سر می‌برند، همه مجاهد محسوب می‌شوند.

بر این اساس خداوند از انسان می‌خواهد که وظیفه خویش را انجام دهد، و به اندازه توان خود تلاش و کوشش کند، و به تعهدات خویش وفا نماید، و آنگاه یزدان سبحان هم بدان اندازه که او کوشیده است نتایج را به بار می‌آورد و بدان‌ها تحقق می‌بخشد.

بدین منوال نتایج و عواقب متعلق به مشیت الله و قضا و قدر خدا می‌گردد. تنها او است که هرگاه خواست و هرگونه که خواست به نتایج و عواقب اجازه می‌فرماید که جامه هستی به تن کنند و به منصفه ظهور رسند... بدین وسیله، اندیشه و کردار مسلمان هماهنگ و هم‌آوا می‌گردد، و میان منش و کنش او توازن و توافق برقرار می‌شود.

انسان مسلمان کار می‌کند و آنچه در توان دارد مبذول می‌دارد، و برای نتیجه دادن کارش و به بار نشستن تلاش و پیکارش چشم به قضا و قدر الله می‌دوزد و دل به مشیت و اراده خدا می‌آویزد. (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۲۵: ۵۰۳/۱) و خداوند هم کمک و نصرت خویش را برای چنین بندگان حتمی و قطعی دانسته است (محمد/۷).

از این رو مجاهدین در میادین جهاد با تمسک و اعتقاد راسخ به این اصل قرآنی باید آنچه را که وظیفه شان هست با تمام توان انجام دهند و مطمئن باشند که حمایت و نصرت الهی اگر شامل حالشان شود هیچ قدرتی نمی‌تواند آنان را شکست دهد چون او خالق زمین و آسمان و مالک و مدبر آن است (طلاق/۱۲؛ ملک/۱ و...). در نتیجه مؤمن و مجاهد از هیچ قدرت و شوکتی در جهان هستی به جز او نمی‌ترسد و به غیر از او در برابر هیچ‌کسی دیگر سر تعظیم فرود نمی‌آورد.

بنابراین هیچ‌گاه امدادهای غیبی الهی جایگزین تلاش و تدبیر مؤمنان و مجاهدان نمی‌گردد چون بر فرض اگر چنین باشد نظام هستی جای تنبلی پروری است و حال آنکه عکس مطلب صادق است در نتیجه شرط تحقق امدادها و کمک‌های الهی این است که مؤمنان لحظه‌ای نسبت به انجام دقیق وظائف خود کوتاهی نکنند آنگونه اسلوب و شیوه پیامبر اکرم (ص) این گونه بوده است؛ لذا خداوند متعال در عین حال که مؤمنان را نسبت به امدادها و حمایت‌های الهی دل گرم می‌کند به آنان دستور می‌دهد که در مقابله با دشمن باید از تمام توان و ظرفیت‌های خویش بهره ببرند.

در نتیجه بیمار مثلاً نباید بخشی از شفا را به دارو واگذارد و در بخشی که دارو پاسخگو نیست، بر خدا توکل کند، بلکه همراه استفاده از دارو همه شفا را باید با توکل بر خدا از او بخواهد؛ هم باید زانوی اشتر را بست و هم از توکل غفلت نورزید؛ هم باید در

صحنه پیکار با دشمنان به فرمان خداوندی عمل کرد (انفال/۶۰) و هم آن را با توکل همراه کرد (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۶، ص ۱۷۶). بنابراین از آیات قرآن به خوبی فهمیده می‌شود که امدادهای غیبی خدای متعال و جهان هستی، جایگزین تلاش و تدبیر مؤمنان نخواهد بود. اساساً نظام غیبی خداوند، وسیله‌ای برای تنبل پروری نیست؛ بلکه شرط تحقق این‌گونه امدادها این است که مؤمنان با کمال دقت و هوشیاری و با همه اسبابی که در اختیار دارند، به وظائف خود قیام کنند. از همین روی می‌بینیم که پیامبر رحمت (ص) به بهانه اتکاء به غیب و امدادهای غیبی و خبرهای غیبی، دست از تدابیر و برنامه‌های خویش بر نداشتند: افرادی را به‌عنوان جاسوس در بین دشمنان گسیل می‌کردند تا از دشمن اطلاعات تازه کسب کنند.

تدابیر نظامی در جنگ احد و سایر جنگ‌ها اتخاذ کردند، با اینکه خدای متعال به پیامبر و مؤمنان وعده پیروزی در جنگ‌های متعددی را داده بود.

از همین روست که خدای متعال در عین حال که مؤمنان را دلگرم به امدادهای غیبی می‌کند، به آنان دستور می‌دهد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...» (انفال/۶۰).

این بیان نورانی قرآن در منابع تفسیری و مقالات مربوطه به تفصیل بحث و بررسی شده و نوشتار پیش رو ظرفیت پردازش مجدد و بازگویی مدالیل و مقاصد آن را ندارد. فقط به همین اندازه می‌توان اشاره نمود که آیه شریفه با استفاده از کلمه «قُوَّةٌ» یک اصل اساسی در زمینه جهاد اسلامی و حفظ موجودیت مسلمانان، و مجد و عظمت و افتخارات آنان را بیان نموده است که قابلیت انطباق و تسری در تمام زمان و مکان را دارد. با به کارگیری این کلمه کوچک و پرمعنا به خوبی وظایف مسلمانان را تعیین و

ترسیم نموده و دستور داده است که مسلمانان علاوه بر وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن متناسب با هر عصر و مصر موظف هستند که تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی در پیروزی بر دشمن تأثیرگذار هست اعم از مادی و معنوی به کارگیرند و از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، که آنها نیز در مفهوم «قُوَّة» مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارد نیز نباید غفلت کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ج ۱۰، ص ۲۲۱) از این رو می‌توان گفت باید مسلمانان باید به گونه‌ای خود را تقویت کنند که دشمنان از آنان بترسند. افزون‌تر آنکه مؤمنین و مجاهدین حق ندارند به بهانه ایمان و امدادهای غیبی در انجام تکالیف و مسئولیت‌های خویش سستی و کوتاهی کنند لذاست که خداوند متعال در سوره محمد به مؤمنان دستور می‌دهد: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا ... فَشُدُّوا الْوَتَاقَ...» (محمد/۴) هنگامی که در جنگ دشمنان را اسیر کردید، آنان را محکم ببندید که مبادا فرار کنند و یا آسیبی به شما بزنند. غرض آنکه قرآن کریم از مؤمنین و مجاهدین می‌خواهد که با جدیت تمام تکالیف و مسئولیت‌های خویش را با دقت و تدبیر انجام دهند؛ تا بتوانند با اعتماد و اتکال به خدا از امدادهای غیبی الهی بهره‌مند گردند.

با این پیش فرض می‌توان نتیجه گرفت همه مسلمان به صورت عام و مجاهدان جبهه جنگ و جهاد به صورت خاص از امدادهای غیبی الهی بهره‌مند می‌گردند که به نمونه‌های از آنها با تمسک به آیات و تحلیل مفسرین اشاره می‌گردد:

۱- ایمان

مقام معظم رهبری درباره اهمیت و کارکردهای ایمان و نقش آن در بهره‌مندی از امدادهای غیبی فرموده است «خدای متعال وعده کرده است که اگر با ایمان، در

میدان سعی و مجاهدت قدم بردارید، به شما کمک خواهد کرد و به شما نصرت خواهد داد «إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ...» (آل عمران/۱۶۰)؛ وقتی خدا به شما کمک برساند و شما را نصرت کند، هیچ قدرتی نمی‌تواند بر شما غلبه کند این وعده الهی است» (خامنه‌ای، بیانات در دانشگاه افسری امام حسین (ع)، ۱۳۹۰/۳/۱۰)؛ همچنین در جای دیگر گفته است: «اصلی‌ترین عنصر اقتدار معنوی ایمان است؛ ایمان به خدا، توکل بر خدا، حسن ظن به خدا» (خامنه‌ای، بیانات در دانشکده علوم دریایی نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۴) و تصریح کرده است که اگر مؤمنین با ایمان به خدا حرکت کنند آمریکا و بزرگ‌تر از آمریکا هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند (خامنه‌ای، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱).

اینکه ایمان در بسیاری از بیانات و آثار مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار گرفته و شرط بهره‌مندی از امدادهای غیبی شناخته شده است به خاطر آن است که قرآن کریم «ایمان» را نخستین شرط برخورداری از امدادهای الهی دانسته و در آیات متعدد به این مطلب اشاره نموده است. به عنوان نمونه می‌فرماید: «و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما»؛ (روم/۴۷)؛ همچنین تأکید می‌کند که بر فرض نزول بلا و مجازات، مؤمنان از تهدید و مجازات ما در امان بوده و ما آنان را نجات می‌دهیم همانگونه که در گذشته این کار را انجام داده‌ایم. سپس (هنگام نزول بلا و مجازات)، فرستادگان خود و کسانی را که (به آنان) ایمان می‌آورند، نجات می‌دهیم و همین گونه، بر ما حق است که مؤمنان (به تو) را (نیز) رهایی بخشیم! (یونس/۱۰۳). پس ایمان موجب نصرت الهی و نجات از گرفتاری‌ها و بلاها می‌شود؛ از این رو قرآن کریم ایمان به خداوند (بقره/۴)، روز

آخرت (نساء/۱۵۲)، فرشتگان الهی (بقره/۳) غیب، انبیاء الهی و کتب مقدس آسمانی و... را مهم‌ترین عامل رهایی از خسران و زیان دانسته است.

براین اساس نخستین شرط بهره‌مندی از امدادهای الهی که در سخنرانی‌ها و تألیفات رهبری ذکر شده «ایمان» است. بر پایه گزاره‌های قرآن کریم کسانی که مجهز به سلاح «ایمان» باشند از نعمت آرامش وطمأنینه برخوردار خواهند شد نعمتی که بشر امروزی باوجود پیشرفت‌های چشم‌گیر و فوق‌العاده حیرت برانگیز، به شدت به آن نیاز دارد چون باوجود فراهم بودن امکانات مادی بازهم آمار خودکشی و نگرانی و اضطراب و استرس بسیار بالاست؛ لکن مؤمنین و کسانی که باور به مبدأ و معاد و ره‌آوردی پیامبران الهی و دین مبین اسلام دارند در کمال آرامش و سکینه که خدای یکتای بی‌همتا نصیبشان کرده است حیات فردی و اجتماعی خویش را سپری می‌کنند و درباره آبشخور و سرمنشأ این سکینه و آرامش قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ» (فتح/۴).

یعنی خداوند متعال در جبهه نبرد که شبهات و شهوات به رزمندگان هجوم می‌آورند و موجب تزلزل و اضطراب می‌شوند از قلب‌های مؤمنان زائل می‌گرداند و آنان را در طوفان حوادث و بلاها ثابت قدم می‌دارد (ر.ک: جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۶۵۴؛ آلوسی، روح المعانی، ج ۱۳، ص ۲۴۶).

در نتیجه «ایمان و تقوا» هم در حوزه نظر و اندیشه (عقیده) تزلزل در اعتقادات را بر طرف می‌سازد و هم در حوزه عمل و اجرا، مقاومت و شکیبایی به آنان می‌بخشد؛ تا بتوانند حیات طیب و طاهر و به دور از استرس و اضطراب داشته باشند. بنابراین نزول

سکینه بر دل‌های مؤمنان عبارت از آرامش وقار و یقین است (فخررازی، ۱۴۲۰: التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۶۷).

لازم به ذکر است که آثار و برکات «ایمان» علاوه بر نصرت و یاری و آرامش، گشایش رحمت‌ها و برکات و ارزاق الهی را نیز به همراه دارد از این رو قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ...» (اعراف/۹۶).

برابر این آیه شریفه تقدیر و سنت الهی بر این قرار گرفته است که اگر ملت و مملکتی اهل ایمان و تقوا باشند برکات آسمان و زمین بر آنان فرو می‌ریزد. مراد از برکات آسمان، باران، آفتاب، ستارگان، هوا و بادهای خوب است که هر کدام در موقع مناسب و به مقدار نافع نازل می‌گردد و مراد از برکات زمین بیشتر منافع و ارزاق که مردم دریافت می‌کنند را شامل می‌شود (مثل، گاز و نفت و محصولات کشاورزی و معادن طلا و نقره و...) (طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۲۰۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: التحریر و التنویر، ج ۸، ص ۲۱۰). به عبارتی هر خیری کثیری از قبیل امنیت، آسایش، سلامتی، مال و اولاد و... نصیب آنان می‌گردد.

بر پایه آنچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که مجاهدین عرصه جهاد سخت و نرم به وسیله «ایمان و تقوا» از نعمت‌های بی‌شمار آسمان و زمین بهره‌مند می‌شوند و با توجه به نصرت و مدد الهی در هر دو جنگ (سخت و نرم) بر دشمنان عنود و لجوج خویش فائق آمده پیروز می‌شوند.

۲- استقامت در طریق حق

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «جهاد مداوم نیاز یک کشور و یک امت و یک تاریخ است...؛ نیاز همه است. همه‌ی پیشرفت‌ها، همه تمدن‌سازی‌ها، به برکت مجاهدت دائم انجام شده است» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱). در جای دیگر تصریح می‌کنند که «هرگونه تلاش و مجاهدتی در راه هدف انسان را قطعاً به نتیجه می‌رساند»، (خامنه‌ای، بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۸/۴) و تکلیف مسلمان امروزی را نیز مشخص نموده می‌فرمایند: «امروز به نظر ما مصداق مجاهدت که در مقابل ما مسلمان‌ها، ما پیروان اهل بیت قرار دارد، عبارت است از مبارزه‌ی با نقشه‌های استکبار در منطقه‌ی اسلامی؛ امروز بزرگ‌ترین مجاهدت این است. با نقشه‌های استکبار باید مبارزه کرد (خامنه‌ای، بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، ۱۳۹۴/۵/۲۶). تأکیدات رهبری به مبارزه و حتمی دانستن نتایج و پیامدهای آن، منبعث از کلام وحی و سنت و سیره عملی پیامبر اکرم (ص) است.

قرآن کریم در این باره گزارش می‌دهد که هنگامی مشرکین قریش اجماع کردند که پیامبر اکرم (ص) را به شهادت برسانند، حضرت تصمیم گرفت جهت ادامه مبارزه به مدینه هجرت نماید در میانه راه که مشرکین حضرت را تعقیب می‌کردند حضرت در غار ثور پناهنده شد و احتمال اینکه از محل پنهان شدن ایشان مطلع شوند بسیار زیاد بود؛ لکن امداد الهی شامل حالشان شد و باوجود اینکه دشمنان به دم درب غار نزدیک شدند ولی آن حضرت را ندیدند. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «اگر او را یاری نکنید، خداوند او را یاری کرد؛ (و در مشکل‌ترین ساعات، او را تنها گذاشت)؛ آن هنگام که کافران او را (از مکّه) بیرون کردند، در حالی که دوّمین نفر بود (و یک نفر

بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: «غم مخور، خدا با ماست!» در این موقع، خداوند سکینه (و آرامش) خود را بر او فرستاد؛ و با لشکریایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود؛ و گفتار (و هدف) کافران را پایین قرار داد، (و آنها را با شکست مواجه ساخت)؛ و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است؛ و خداوند عزیز و حکیم است» (توبه/۴۰).

بر اساس آیه شریفه خداوند متعال به واسطه فرشتگانش از پیامبر اکرم (ص) حمایت کرد باوجود اینکه برای مشرکان مسلم بود که پیامبر قصد دارد به سمت اصحاب و پیروانش به یسرب برود، لکن فرشتگان الهی چنان آشفته‌گی و یأس در دل مشرکان القا نمودند که از تعقیب پیامبر (ص) منصرف شده و بازگشتند. (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۰/۱۰۲)، به عبارت دیگر فرشتگان الهی چشم کفار را از دیدن پیامبر (ص) منحرف کردند و در قلب آنان رعب و وحشت انداختند (بغوی، تفسیر البغوی، ۱۴۲۰: ۲/۳۵۳).

طبق آیات قرآن کریم کمک و امداد رسانی ملائکه را صرفاً در منصرف کردن کفار و القای رعب و وحشت در دل آنان ندانسته و تصریح کرده است که امدادهای آنان در کنار سایر امدادهای غیبی در سه جنگ مهم و سرنوشت ساز صدر اسلام چشم‌گیر بوده است به‌عنوان نمونه در جنگ بدر که پیروزی چشم‌گیری نصیب مسلمان شد می‌فرماید: «خداوند شما را در «بدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناک، پیروز ساخت)؛ در حالی که شما (نسبت به آنها)، ناتوان بودید. پس، از خدا بپرهیزید (و در برابر دشمن، مخالفت فرمان پیامبر نکنید)، تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید» (آل عمران/۱۲۳-۱۲۴۹).

مستفاد از آیه یاد شده این است که ملائکه الهی به عنوان جنود الهی آماده خدمت رسانی به انسان‌های مجاهد و مؤمن هستند، لذا مشاهده می‌شود که خداوند متعال در هنگامی که مسلمانان در اوج ترس و وحشت از دشمن بودند فرشتگان خویش را جهت کمک و یاری به سوی آنان می‌فرستاده است: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...» (توبه/۲۶)؛ یعنی خداوند متعال با رحمت بیکرانیش پس از حالت ترس و اضطراب به آنان آرامش و اطمینان قلبی و روحی عطا نمود که به تمام معنا احساس راحتی و امنیت کنند و آنان را با ارتش نامرئی خویش تحکیم و تقویت نمود که موجب ثبات استقامت در دل و جان آنان گردید و کافران و بت پرستان را مجازات نمود. (ر.ک: فضل الله، ۱۴۱۹: ۶۷/۱۱).

از آنجا که مسئله امداد الهی مختص به مقطع زمانی خاصی نبوده و همیشه به عنوان یک سنت جاری در جهان هستی استمرار دارد خداوند متعال در آیات متعدد خطاب به پیامبرش می‌فرماید امدادهای الهی را به خاطر بیاورید به عنوان نمونه می‌فرماید «وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَنَصِرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال/۲۶). همچنین تصریح می‌فرماید که پیروزی و موفقیت فقط از جانب خداوند ممکن است «مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال/۱۰)؛ وگرنه، پیروزی جز از طرف خدا نیست؛ خداوند توانا و حکیم است! بعد هم به پیامبرش تأکید می‌کند مأموریت فرشتگان که موظف به قلع و قمع مشرکان بودند را بیاد آورد «إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ» (انفال/۱۲)؛ قرآن کریم در این آیه از نعمتی که پروردگار بر مجاهدان در جنگ بدر عطا

نموده یاد می کند و می فرماید به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگار تو به فرشتگان وحی فرستاد، من با شما هستم و شما افراد با ایمان را تقویت کنید و ثابت قدم بدارید و به زودی در دلهای کافران ترس و وحشت می افکنم و این راستی عجیب بود که ارتش نیرومند قریش در برابر سپاه کوچک مسلمانان آنچنان روحیه خود را باخته بود که جمعی از درگیر شدن با مسلمانان بسیار وحشت داشتند و روحیه خویش را کاملاً از دست داده بودند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۰۶).

در آیه بعدی دلیل این نوع برخورد با مشرکان را بیان می فرماید «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال/۱۳)؛ این عذاب را اینان سزاوارند، زیرا با خدا و رسولش بجنگ برخاسته اند. سپس به تهدید مخالفان پرداخته می فرماید: آنان که بجنگ خدا و رسولش برخیزند، در دنیا هلاک و در آخرت دچار عذاب همیشگی می شوند (طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۸۰۹).

۳- یاری کردن دین الهی

یکی دیگر از شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی یاری کردن دین الهی است. مقام معظم رهبری در این باره می گویند: «هر کس برای خدا کار کند، خدا هم تمام امکانات و علم و قدرت خودش و سنت‌های آفرینش را در خدمت او قرار خواهد داد» «وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ» (حج/۴۰)، این جمله‌ی عجیبی است - «ل» قسم و «ن» تأکید - حتماً خدا کسانی را که او را نصرت کنند، بدون شک نصرت خواهد کرد. (خامنه‌ای، بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش آسیب شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵)، همچنین می گوید: «یاری خدا به معنی یاری تمام نیروهای موجود در این طبیعت است؛ همه به کمک شما خواهند آمد؛ نیروهای ماوراء طبیعی هم به کمک شما خواهند آمد؛

یاری خواهید شد، پیش خواهید رفت؛ همچنان که امروز پیش رفتید» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم فارغ التحصیلی دانش‌آموختگان ارتش، ۱۳۸۹/۸/۱۹).

بر پایه مطالب یاد شده مشخص شد که رهبری سخنان خویش را مستند به قرآن کریم بیان نموده است و آیات مشابه دیگر نیز تضمین نموده‌اند اشخاصی که به یاری دین الهی قیام می‌کنند و او را یاری می‌کنند خداوند نیز آنان را یاری نموده و ثابت قدم می‌دارد در این باره می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أقدامَكُمْ» اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌دارد. در این آیه شریفه که یاری رسان دادن الهی را که مدد غیبی محسوب می‌گردد، مشروط به یاری قبلی خدا دانسته است.

روشن است که یاری خدا همان یاری کردن آئین او است، یاری کردن پیامبر او، و شریعت و تعلیمات او و خدمت کردن به مردم و مجاهدت در راه خیر رساندن به عموم مردم می‌باشد و تعبیر به یاری کردن باوجود بی‌نیازی از مخلوقات بیانگر اهمیت مسئله جهاد و دفاع از آئین حق می‌باشد و خداوند متعال در قبال این یاری کردن فرشتگان را به یاری مجاهدان می‌فرستد و حوادث را به نفع آنان تغییر مسیر می‌دهد و قلوب مردم را به سوی آنان متمایل و سخنانشان را نافذ، فعالیت‌هایشان را پر ثمر می‌سازد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۶). بنابراین خداوند متعال نتیجه تلاش و کوششان را چه در مبارزه با دشمنان در میدان نبرد و چه در جنگ با هوا و هوس (جهاد با نفس) و چه در راه فراگیری علم و معرفت باشد، به آنان می‌دهد از این رو است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت/۶۹)؛ و آنها

که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است.

علامه طباطبایی در توضیح «جاهدُوا فینا» می‌نویسد: «این تعبیر کنایه از این است که: جهادشان در اموری است که متعلق به خدای تعالی است، چه جهاد در راه عقیده باشد، و چه در راه عمل، و چون جهادشان در راه خدا است هیچ عاملی ایشان را از ایمان به خدا و اطاعت اوامر و نواهی او باز نمی‌دارد» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۵۱/۱۶) غرض آنکه خداوند متعال در این آیه شریفه تضمین نموده است که مجاهدان را به خاطر سعی و تلاششان مشمول امدادهای غیبی خود قرار دهد و مسیر هدایت و سعادت را برای آنان هموار سازد.

۴- استغاثه و نصرت طلبی

رهبر انقلاب اسلامی مسئله دعا را نیاز حتمی و اساسی انسان دانسته و اصلی‌ترین توصیه ایشان در تمام ایام عبادی و مناسبت‌های عبادی دعا است. ایشان درباره جایگاه و مفهوم دعا، دستاوردهای معرفتی، معنوی، اخلاقی، مادی، و چگونگی رسیدن به دستاوردهای دعا مطالب بسیار ارزشمندی بیان نموده‌اند که این نوشتار ظرفیت ارائه آنها را ندارد فقط به عنوان نمونه می‌توان گفت که ایشان در بیانات مختلف به اهمیت و نقش اساسی دعا اشاره نموده می‌فرماید: «انسان با دعا و تضرع و عرض حاجت، خود را به خدای متعال نزدیک می‌کند. نفس دعا کردن، تقرب الی الله است» (خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱۲/۷)،

همچنین می‌فرماید: «راز خواستن از خداوند این است که باید در خانه خدا رفت، تا از تضرع پیش دیگران، بی‌نیاز شد» (خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸) و بعد تأکید می‌کنند که دعا موجب دمیدن روح اخلاص و نهادینه‌سازی آن می‌شود چون «با خدا سخن گفتن و خود را نزدیک او دیدن، به انسان روح اخلاص می‌دهد. اخلاص یعنی کار را برای خدا انجام دادن. همه‌ی کارها را می‌شود برای خدا انجام داد... دعا روح اخلاص را در انسان می‌دمد» (خامنه‌ای، بیانات در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۷/۲۹). به نظر می‌رسد که خاستگاه بیانات مقام معظم رهبری بر می‌گردد به اینکه خداوند متعال در قرآن کریم با توجه به شناخت توان محدود و امکانات ضعیف انسان، در آیات متعدد به مؤمنین و مجاهدین توصیه و تأکید نموده است که از خداوند متعال تقاضای کمک و مدد خواهی و یاری‌رسانی داشته باشند و بدانند یاری و کمک تنها به دست خداست و دیگران ذاتاً هیچ سهمی ندارند (آل‌عمران/۱۲۶؛ انفال/۱۰؛ یس/۷۴).

از این رو هرگاه بنده از خداوند متعال طلب یاری و کمک بکند خداوند متعال دعایش را مستجاب نموده به یاری او می‌شتابد، همچنان که در جنگ بدر هنگامی که مجاهدان لشکر انبوه دشمن را دیدند لرزه بر اندامشان افتاد و از خداوند طلب کمک نمودند و او نیز آنها را اجابت کرد و فرشتگانش را به یاری آنان فرستاد قرآن حکیم در این باره می‌فرماید: «إِذِ تَسْتَعِينُونَ رَبِّكُمْ فَأَسْتَجِبَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدِّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرْدَفِينَ» (انفال/۹)؛ (به خاطر بیاورید) زمانی را (که از شدت ناراحتی در

میدان بدر)، از پروردگارتان کمک می‌خواستید؛ و او خواسته شما را پذیرفت (و گفت): من شما را با یکهزار از فرشتگان، که پشت سر هم فرود می‌آیند، یاری می‌کنم. با توجه به اینکه در جنگ بدر، تعداد مسلمانان در برابر کفار بسیار اندک بود و از لحاظ روحی هم در شرایطی نبودند که به خوبی مقابله و جنگ کنند؛ لذا هنگامی جمعیت کفار و تجهیزات آنان را دیدند ترسیدند و پیامبر (ص) هم که جمعیت انبوه مشرکان و ترس اصحاب خویش را دید رو به قبله دست به دعا برداشت و فرمود: «اللهم أنجز لی ما وعدتني اللهم إن تهلك هذه العصابة من أهل الإسلام، لا تعبد فی الأرض...» (طبرسی، ۱۳۷۲: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۰۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴: الجامع لأحكام القرآن، ج ۷، ص ۳۷۰)؛ خدایا! آنچه را وعده داده‌ای محقق‌ساز، خدایا! اگر این گروه مسلمانان کشته شوند، پرستش تو از زمین برچیده می‌شود. خداوند نیز با نمایاندن امدادهای غیبی خود، دعای آنان را مستجاب کرد و آنان با دلگرمی به مبارزه پرداختند و سرانجام پیروز شدند.

البته استجاب استغاثه و دعا، مخصوص جنگ نبوده، بلکه تحت هر شرایطی که بنده خدایش را بخواهد او استجاب می‌کند؛ از این رو به پیامبرش (ص) می‌فرماید: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي...» (بقره/۱۸۶)؛ هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو):

من نزدیکم! دعای دعا کننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم! علامه جوادی آملی در ذیل این آیه کریمه می‌گویند: «این ساختار، آیه را در قرآن منحصر به فرد ساخته و نشان کمال عنایت خداوند به موضوع آیه، یعنی دعاست. تعبیر زیبا و سرشار از عطوفت «عبادی» به جای «ناس» و مشابه آن، که توجه

خاص به دعا را دو چندان می‌کند، همان‌طور که اضافه کعبه به خداوند در تعبیر «بیتّی» (بقره/۱۲۵) مایه شرافت بیت است، اضافه بندگان به خداوند نیز مایه مباهات آنان خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: تسنیم، ج ۹، ص ۳۹۴).

غرض آنکه این آیه دلالت دارد بر اینکه دعوت داعی بدون هیچ شرطی و قیدی مستجاب است نظیر آیه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (غافر/۶۰) (طباطبایی، ۱۳۹۰: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۱) بنابراین می‌توان اذغان نمود که هیچ دعای بدون پاسخ نمی‌ماند و خدای متعال دعای بندگان را می‌شنود و آنان را استجابت می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۹۲)، همانگونه که دعای حضرت ایوب، داود، یونس، یحیی، یوسف و... شنیده و استجابت نموده است (انبیاء/۷۸-۸۲-۸۸-۹۰؛ ص ۴۲؛ یوسف/۳۳ و...).

بنابراین یکی دیگر از راه‌های جلب و جذب امدادهای غیبی و بهره‌مندی از آن‌ها دعا و خضوع و خشوع در درگاه ذات احدیت بوده و مؤمنان و مجاهدین راه حق، می‌توانند با اطاعت و پیروی از دستورات الهی خود را به خدا نزدیک کنند و از مواهب و نصرت‌های او بهره‌مند شوند.

۵- اعتماد و اتکال به خدا

درباره اعتماد و اتکال به خداوند متعال که نقش محوری در پشبرد اهداف و برداشتن گام‌های اساسی دارد رهبر معظم انقلاب می‌فرماید اعتماد و توکل به خدا اساس کار است چون عنصر اصلی اقتدار معنوی ریشه در ایمان و توکل دارد. از این رو ایشان به صراحت بیان می‌کنند که «هرچه توجه به خدای متعال بیشتر باشد، اخلاص انسان بیشتر باشد، توکل ما به خدا بیشتر باشد، کار بهتر پیش خواهد رفت. خطاست اگر تصور کنیم

بدون تکیه‌ی به قدرت الهی، بدون استمداد از قدرت الهی، خواهیم توانست قدمی از قدم برداریم. کار بابرکت، آن کاری است که همراه باشد با روحیه‌ی اخلاص و توان طلبی و استغاثه‌ی به پروردگار (خامنه‌ای، بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۰/۱۰/۷)؛ لذا به صراحت اعلان می‌کنند که «آن نیرویی که انسان را در مقابل همه‌ی قدرت‌ها با قوت کامل نگه می‌دارد، توکل به خداست» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج، ۱۳۷۱/۸/۲۷) همچنین بر اساس تجربه‌های عینی خود نقل می‌کند که مؤمنین می‌توانند «با توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به «وعده‌های مؤکد نصرت الهی در قرآن» و به کارگیری خرد و عزم و شجاعت، بر همه‌ی موانع فائق آیند و پیروزمندانه از آنها عبور کنند» (خامنه‌ای، بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۶/۲۶).

بیانات و تأکیدات رهبری درباره توکل و کارکردهای آن بر می‌گردد به گزاره‌های وحیانی قرآن کریم که یاد خدا و توکل به خدا و اعتماد به خدا را اساس و پایه تمام اقدامات و تصمیمات مؤمنین ذکر می‌کند و تکلیف آنان را نسبت به این مسئله به روشنی بیان نموده می‌فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (آل عمران/۱۶۰)؛ و مؤمنان، تنها بر خداوند باید توکل کنند!

بر اساس این آیه شریفه می‌توان گفت سنت الهی بر این تعلق گرفته است که نتایج و ره‌آوردها به دنبال اسباب محقق شوند و بدیهی است که فاعل اصلی و مؤثر «پدیدآورنده» نتایج، خداوند یکتای بی‌همتا است و فاعلیت انسان در طول فاعلیت او معنا و مفهوم پیدا می‌کند.

۶- صبر، استقامت و پایداری

قبل از اینکه مستندات قرآنی بحث ارائه شود لازم است مفهوم صبر و استقامت در منظومه فکری مقام معظم رهبری توضیح داده شود ایشان در این باره می‌فرمایند «صبر یعنی در میدان باقی ماندن، از میدان بیرون نرفتن. بعضی از میدان می‌گریزند؛ بعضی نمی‌گریزند؛ اما بتدریج از میدان کناره می‌گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدف‌های دور و به افق‌های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف‌های دور» (خامنه‌ای، بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)، ۱۳۹۷/۴/۹).

همچنین درباره اهمیت و کارکردهای آن می‌گوید: «هرکسی از دین و انسانیت که به تلاش و کوشش و عمل محتاج است، نیازمند صبر است؛ زیرا دین به عمل است و عمل به صبر است. و اگر نباشد: سخن حق و منطق استوار مکتب عالی دین فهمیده و به کار گرفته نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳، گفتاری در باب صبر، ص ۱۶) چون که صبر مقاومت آدمی در راه تکامل در برابر انگیزه‌های شرآفرین، فساد آفرین و انحطاط آفرین را به همراه دارد. نکته دیگر اینکه ایشان با استناد به روایت معروف «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷: کافی، ج ۲، ص ۹۱)؛ صبر را به سه قسم تقسیم نموده می‌فرمایند که صبر گاهی در برابر اطاعت و گاهی در برابر معصیت و گاهی در مصیبت اتفاق می‌افتد لکن در همه موارد مقاومت و ایستادگی و فعال و پویا بودن جوهره

اصلی صبر است که باید لحاظ شود (خامنه‌ای، دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹). پس در همه جا صبر مقاومت است و هیچ جا به معنای تسلیم و دست بسته اسیر جریان شدن و خفت کشیدن نیست.

از این رو گزاره‌های وحیانی قرآن کریم نیز تحقق امدادهای الهی به مؤمنین و مجاهدین را منوط و وابسته به صبر و استقامت دانسته و می‌فرمایند: «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ» (آل عمران/۱۲۵).

بر اساس این آیه کریمه زمانی مؤمنین و مجاهدین از نعمت امدادهای غیبی بهره‌مند می‌شوند که صبر و استقامت و تقوی داشته باشند به تعبیر مفسر بزرگ فخر رازی زمانی شرایط ذکر شده (صبر، تقوی و آمدن فوری کفار) محقق نشود مشروط هم به تبع تحقق پیدا نخواهد کرد. (فخررازی، مفاتیح الغیب، ۱۴۲۰: ۳۵۳/۸)

بنابراین مؤمنان و مجاهدان هرگاه صبر و تقوی الهی را پیشه کنند دریافت نصرت الهی قطعی است؛ از این رو می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا...» (فصلت/۳۰)؛ به یقین کسانی که گفتند: «پروردگار ما خداوند یگانه است!» سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید. همچنین می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِينَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن/۱۶)؛ و اینکه اگر آنها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم! و یا در آیه دیگر شرط نزول

برکات آسمان و زمین را ایمان و تقوی دانسته می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ...» (اعراف/۹۶)؛ و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

و نیز در سوره مائده درباره تأثیر عملکرد مطلوب در یاری های ویژه غیبی به صورت افزایش نعمت های دنیوی می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالأَنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِمَّنْ فَوْقِهِمْ وَ مِمَّنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ...»؛ و اگر آنان، تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده [قرآن] برپا دارند، از آسمان و زمین، روزی خواهند خورد.

با توجه به آیات شریفه یاد شده و نیز آیه ۱۳ سوره احقاف فهمیده می‌شود که شرط اساسی در بهره‌مندی کامل از امدادهای غیبی و به خصوص کمک‌ها و حمایت‌های فرشتگان داشتن ایمان و استقامت است.

لازم به ذکر است که عنصر صبر و استقامت به معنای راکد و ساکت و منفعل بودن انسان در برابر سختی‌ها و دشواری‌ها نیست؛ بلکه مراد و مقصود عزم پایدار و همت مستمر و پویا و فعال برخورد کردن در برابر مصائب و مشکلات است تا بر آنها فائق آمده و به یکی از دو پیروزی بزرگ «إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ» در دنیا و آخرت نایل گردد (توبه/۵۲)، از این رو مراد از استقامت در کلام وحی یعنی اینکه مجاهدین و مؤمنین همچون بنیان مرصوص باشند (صف/۴) و با قدم‌های محکم و ثابت (انفال/۴۵) و به دور از هرگونه سستی و ضعف (آل عمران/۱۴۶ و ۱۴۸)

عزم خویش را جزم نموده وارد میدان عمل شوند و هرگز از آرمان‌ها و اهداف خویش دست برندارند و در صورت نیاز از جان و مال و عرض خویش جهت نیل به هدف هزینه نمایند در آن صورت عنایات خاص الهی و لشکریان آشکار و پنهان الهی در کلان نظام هستی به مدد و یاری آنان شتافته و موفقیتشان را تضمین می‌نمایند.

نتیجه

بر پایه جستارهای صورت گرفته نتایج ذیل بدست آمد که به صورت خلاصه اشاره می‌گردد:

- ۱- آنچه را که مقام معظم رهبری درباره شرایط بهره‌مندی مجاهدان از امدادهای غیبی الهی بیان کرده، برگرفته از گزاره‌های وحیانی قرآن کریم است.
- ۲- بهره‌مندی از امدادهای غیبی منوط وابسته به این است که انسان شرایط و بستر دریافت امدادهای غیبی را فراهم نماید.
- ۳- یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارند که شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی فراوان است که به برخی از مهم‌ترین آنها در این پژوهش اشاره شده است.
- ۴- یکی از برجسته‌ترین شرایط بهره‌مندی مؤمنان و مجاهدان که در بیانات مقام معظم رهبری به آن اشاره شده و ریشه‌های قرآنی زیادی هم دارد ایمان و تقوا است که مسلمانان می‌توانند با التزام نظری و عملی به آن از مددهای الهی در عرصه‌های فردی و اجتماعی بهره‌مند گردند.
- ۵- تلاش و کوشش متمادی از دیگر شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی محسوب شده و مسلمانان می‌توانند از آن طریق، نعمات مادی و معنوی الهی را دریافت نمایند.

۶- استغاثه و نصرت طلبی که امروزه جایگاهی در اندیشه و عمل دنیاگرایان نداشته و تأثیری برای آن قائل نیستند؛ لکن مقام معظم رهبری و گزاره‌های وحیانی قرآن کریم تأثیرات بسیار زیادی برای آن در نظام خلقت و حیات انسانی و تغییر و تحولات اجتماعی ذکر نموده‌اند.

۷- از آنجا که بشر در انجام بسیاری از امور عاجز و نیازمند معتمد می باشد، می تواند با اتکال و حسن ظن به خدا این خلأ و کاستی خویش را جبران نماید و از این طریق از بهترین تکیه گاه بهره‌مند شود.

۸- صبر و استقامت از دیگر شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی است که مؤمنان می‌توانند با تمسک به این مهم به صورت فعال و پویا وظایف خویش را انجام دهند و نتایج آن را دریافت نمایند. لازم به ذکر است صبر در گزاره‌های وحیانی قرآن به معنای راکد و ساکت بودن نیامده است بلکه تحرک و پویای در معنای آن نهفته است.

۹- نصرت دین الهی یکی دیگر از شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی بوده که مؤمنان به برکت یاری دین الهی می‌توانند در این دنیای پرتلاطم و پرخطر از مدد الهی بهره‌مند شوند.

۱۰- یکی از مهم‌ترین امدادهای الهی که در گذشته انجام شده است حضور فرشتگان در جنگ بدر است. در این جنگ که اولین جنگ رسمی مسلمانان تحت لوای حکومت اسلامی بود، مسلمانان باوجود اینکه از لحاظ امکانات و ادوات نظامی و نیروی انسانی در مقابل امکانات جنگی و انسانی دشمن به چشم نمی‌آمدند؛ اما در پرتو امداد غیبی الهی و به یاری آمدن فرشتگان الهی دشمن را شکست داده به پیروزی رسیدند.

۲- از دیگر امدادهای الهی مسئله رعب و وحشت در دل دشمنان است که در جنگ مسلمانان با یهودیان بنی نضیر اتفاق افتاد. در این جنگ باوجود اینکه یهودیان از لحاظ علمی و اقتصادی به مراتب از مسلمانان مجهزتر بودند؛ لکن چنان ترس و وحشت آنان را فراگرفت که با دستن خویش دژهای محکمی که ساخته بودند را خراب کردند و مفتضحانه شکست را پذیرفته، تسلیم شدند.

۳- الهام به مادر حضرت موسی (ع) و کمک به حضرت موسی (ع) و پیروانش از چنگال فرعون و... از دیگر موارد امدادهای غیبی است که کلام وحی بیان نموده و تأکید کرده است همان‌طور که خداوند متعال در گذشته و موارد یاد شده مؤمنان و مجاهدان را مورت نصرت و یاری خود قرار داده از این به بعد نیز در هر عصر و مصری اگر مسلمانان در حوزه نظر و عمل معتقد و ملتزم به اجرای اوامر و نواهی الهی باشند از امدادهای پی در پی الهی بهره‌مند خواهند شد.

برایند و خروجی نهایی پژوهش حاضر نشان داد که مجاهدان راه حق با بهره‌مندی از امدادهای غیبی الهی هیچ‌گاه در مسیر مجاهدت خود، بن‌بستی نمی‌بینند؛ بلکه پیروزی و نیک فرجامی را قطعی و حتمی می‌دانند، البته به شرط اینکه راکد و ساکت و منفعل نباشند، بلکه فعال و پویا و نسبت به زمان و مکان و اقتضائات محیطی آگاه و بصیر باشند.

منابع

قرآن

- ۱) ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
- ۲) ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- ۳) آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- ۴) بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- ۵) جوادی آملی، تسنیم، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۹ ش.
- ۶) خامنه ای، سید علی، بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱
- ۷) خامنه ای، سید علی، بیانات در اجلاس بین المللی بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۶/۲۶
- ۸) خامنه ای، سید علی، بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۷۳/۱۱/۲۸
- ۹) خامنه ای، سید علی، بیانات در خطبه های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱۲/۷
- ۱۰) خامنه ای، سید علی، بیانات در خطبه های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۴/۷/۲۹
- ۱۱) خامنه ای، سید علی، بیانات در دانشکده علوم دریایی نوشهر، ۱۳۸۸/۷/۱۴
- ۱۲) خامنه ای، سید علی، بیانات در دانشگاه افسری امام حسین (ع)، ۱۳۹۰/۳/۱۰
- ۱۳) خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و اتحادیه ی رادیو و تلویزیون های اسلامی، ۱۳۹۴/۵/۲۶
- ۱۴) خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان بسیج، ۱۳۷۱/۸/۲۷
- ۱۵) خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار جمعی از مداحان، ۱۳۹۲/۲/۱۱

- ۱۶) خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم، ۱۳۸۹/۸/۴
- ۱۷) خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار سفرا و رؤسای نمایندگی‌های سیاسی ایران در خارج از کشور، ۱۳۹۰/۱۰/۷
- ۱۸) خامنه ای، سید علی، بیانات در دیدار شرکت کنندگان در همایش آسیب شناسی انقلاب، ۱۳۷۷/۱۲/۱۵
- ۱۹) خامنه ای، سید علی، بیانات در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام)، ۱۳۹۷/۴/۹
- ۲۰) خامنه ای، سید علی، بیانات در مراسم فارغ التحصیلی دانش‌آموختگان ارتش، ۱۳۸۹/۸/۱۹
- ۲۱) خامنه ای، سید علی، دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹
- ۲۲) خامنه ای، سید علی، گفتار در باب صبر، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
- ۲۳) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیة، ۱۴۱۲ ش.
- ۲۴) زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
- ۲۵) طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ق.
- ۲۶) طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۷) طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۲۸) فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.

۲۹) فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.

۳۰) فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

۳۱) قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.

۳۲) قطب، سید، فی ظلال القرآن، لبنان- بیروت، دار الشروق، چاپ سی و پنجم، ۱۴۲۵ ش.

۳۳) کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳۴) مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، بی تا.

۳۵) مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.

۳۶) مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم، ۱۳۷۱ ش.

<https://www.leader.ir/fa>

<https://farsi.khamenei.ir>

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۶,
No. ۱۲,
autumn and winter ۲۰۲۲
P ۱۳۸ - ۱۶۹*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۶ ش ۱۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۳۸ - ۱۶۹

ویژگی‌های مستکبران از منظر قرآن کریم

عبد البصیر سجادی * محمد امیری *

چکیده

آفریده‌های بی‌شماری در کلان نظام هستی وجود دارد و آفریننده‌ی یکتا برای هر کدام خصوصیت‌های خاص و استعداد‌های ویژه داده است. در میان همه‌ی مخلوقات، ذات باری انسان را به‌عنوان احسن المخلوقین آفریده و در وجود او استعداد‌های بی‌شمار و فوق‌العاده‌ای به ودیعت نهاده است که با بهره‌گیری از آن‌ها و رهنمودهای وحی می‌تواند به جای برسد که ملک را در قوس صعود و کمال جاگذارد و خود به مقام قاب قوسین او ادنی نایل آید. با این وجود افرادی با زیر پا گذاشتن کرامت انسانی و فطرت توحیدی و داشتن روحیه‌ی استکباری و رفتارهای انحرافی موجب تنزل خود از جایگاه انسانی شده و از حیث معنوی از منظر قرآن به «أَسْفَلَ سَافِلِينَ» و مرتبه‌ی پست‌تر از بهائم باز گردانده می‌شوند.

۱۳۸

* دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث (نویسنده مسئول)، absajadi۱۳۶۸@gmail.com
* دانش آموخته‌ی دکتری قرآن و مدیریت، جامعه المصطفی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی
m.amiri۴۸۱۱@gmail.com

از این رو نگارندگان با بهره‌گیری از آموزه‌های وحیانی و اقوال مفسران و قرآن‌پژوهان و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به تجزیه و تحلیل خصوصیت‌های خاص مستکبران، پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مستکبران از منظر قرآن دارای ویژگی‌های خاصی مانند در سیطره‌ی شیطان بودن، پیمان‌شکنی، تکذیب آیات الهی، رویگردانی از حق، زورگویی، به استضعاف کشاندن ملت‌ها، جهان‌خواری، بی‌توجهی به ارزش‌های وحیانی، سفاکی، هراس افکنی، خشونت‌پیشه‌ای، و در صدد ترویج فرهنگ مادی‌گرایی‌اند. همچنین از ره آورده‌های پژوهش مشخص شد که تصویرسازی قرآن کریم از انسان منطبق با واقعیت و متفاوت با دیدگاه‌های غربی و مطلق‌گرایی است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، خودشناسی، دشمن‌شناسی، خصوصیات خاص مستکبران.

مقدمه

آموزه‌های وحیانی به این رهنمونند که خداوند انسان را با دست‌ان خود آفریده (ص، ۷۵) و دیگران را در پرتو شفافیت وجود او حیات بخشیده است. درباره‌ی جایگاه برین انسان در حدیث قدسی آمده است: «يَابْنَ آدَمَ، خَلَقْتُ الْاَشْيَاءَ وَ الْاَفْلَاكَ لِاَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِاَجْلِي، وَ هَبْتُكَ الدُّنْيَا بِالْاِحْسَانِ وَ الْآخِرَةَ بِالْاِيْمَانِ» (حر عاملی، جواهرالسنه، بی‌تا: ۷۱۰).

بر اساس این حدیث شریف خداوند همه اشیاء را به خاطر انسان آفریده و او را برای خود و دنیا را به انسان از روی احسان و آخرت را به وسیله‌ی ایمان بخشیده است. از این رو عرش و فرش و ملک و فلک مأمورند به انسان خدمت کنند تا او برای خدا باشد. با این وجود آموزه‌های وحیانی نشان می‌دهد انسانی که خداوند او را از حقیقت خود سیراب کرده و در جایگاه جانشین نشانده و حامل امانت خویش ساخته است

(احزاب / ۷۲) دارای تمامی کمالات والای انسانی و ظرفیت ولایت و رسالت و امامت بوده و کلام وحی ذات، اندیشه، اوصاف و افعال آدمی را با تمام ابعاد تبیین نموده و چیزی درباره‌ی بیان حقیقت او فرو نگذاشته است.

اینکه خود انسان از خود چه می‌گوید و چه نوع درک و فهمی از جایگاه خویش دارد سخن دیگری است و همین نگاه‌ها و برداشت‌های متفاوت موجب هم‌فکری و همسوی و نیز تضادها و تقابل‌ها و دشمنی‌ها است. با عنایت به مطالب بیان شده به نظر می‌رسد از اساسی‌ترین وظایف انسان خودشناسی و دشمن‌شناسی به شکل جامع است. در عرصه‌ی طبیعی، انسان به اندازه‌ای که دشمن را شناخته، در دفع آن کوشیده و به موفقیت‌های دست یافته و از سوی دیگر ضربه‌های فراوان و گاه جبران‌ناپذیری از دشمن ناشناخته خورده است. مطالعات نشان می‌دهد دشمن‌شناسی در همه‌ی حوزه‌ها ضرورت دارد؛ چراکه به انسان بصیرت می‌بخشد تا در راه رسیدن به هدف، دوست را دشمن و دشمن را دوست نگیرد. از این‌رو بزرگان دین، همواره ترغیب و سفارش به دشمن‌شناسی و سیر در جهت بصیرت یابی کرده‌اند.

چه اینکه از نظر قرآن کریم، بصیرت، نیاز اساسی بشر برای داشتن بینش کامل است. از این منظر همه موجودات و آفریده‌های جهان به عنوان مایه بصیرت معرفی شده‌اند و به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل آن این است که انسان با بررسی و دقت در آفریده‌های جهان که نشانه‌ها و آیات الهی برای درک حقایق هستند، می‌تواند فراتر از ظاهر و کارکردهای عادی و معمولی آن‌ها بنگرد تا به حقایقی جهت سیر در مسیر درست زندگی و مقابله با دشمنان و مستکبرین هدایت شود. با اهتمام بر این مهم نگارندگان در نوشتار پیشرو تلاش نموده‌اند گامی در جهت شناساندن سیمای مستکبران از دیدگاه

قرآن برای روشن‌سازی آثار و پیامدهای مخرب اندیشه، انگیزه و رفتارهای انحرافی آنان بردارند.

مفهوم شناسی

۱- استکبار

ارباب لغت استکبار را چنین معنی نموده‌اند: «استکبار» از ریشه «ک - ب - ر» و به معنای برتری خواهی (ابن منظور، ج ۱۲، ص ۱۳) امتناع از پذیرش حق از روی عناد (طریحی، ج ۴، ص ۹) و تکبر و خود بزرگی بینی دروغین است (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۱۷-۱۸). برخی استکبار را از ماده کبر و به معنای عظمت و کبریا دانسته‌اند (جوهری، ج ۲، ص ۸۰۱-۸۰۲). به هر حال به نظر می‌رسد «بِکِبْرٍ وَ تَكْبُرٍ وَ اسْتِكْبَارٍ» در معنی به هم نزدیک بوده و مرتبط با حالتی است که انسان با متصف شدن به کبر خود را از غیر خویش بزرگ‌تر می‌بیند، بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در قبول حق و عدم اقرار به آن در پرسش است. (راغب اصفهانی، ج ۴، ص ۲۹۳). به هر روی یافته‌ها در باره‌ی واژه‌ی استکبار حاکی از آن است که این اصطلاح به معنای «خود داری از پذیرش حق از روی دشمنی و تکبر» (الزهری، ج ۱۰، ص ۱۲۱) و «خود بزرگی بینی و نپذیرفتن حق» (طریحی، ج ۳، ص ۴۶۵) است.

لازم به ذکر است که «استکبار» غیر از «تکبر» است؛ چراکه استکبار به معنای بی‌جهت و بی‌خودی طلب بزرگی کردن است و این برخلاف «تکبر» است چرا که «تکبر» ممکن است بزرگی همراه با استحقاق و سزاواری باشد چه این که در مورد حق تعالی «تکبر» صحیح است (طوسی، ج ۲، ص ۱۴۶) علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند که استکبار همیشه ناروا است و قید «بِغَيْرِ الْحَقِّ» در آیه‌ی «فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»، «پس در

زمین به ناحق کبر ورزیدند» (فصلت، ۱۵)، توضیحی است، نه آنکه استکبار به حق نیز وجود داشته باشد (طباطبایی، ج ۱۷، ص ۳۷۶).

ایشان در تعریف استکبار، فرق بین متکبر و مستکبر را چنین بیان کرده است: «مستکبر کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند و به رخ دیگران بکشد، و متکبر کسی است که بزرگی را به عنوان یک حالت نفسانی در خود سراغ دارد و برای خود پذیرفته است» (طباطبایی، ج ۱۲، ص ۲۳۴).

ساحات استکبار

مطالعات نشان می‌دهد استکبار طلبی دو ساحت دارد:

الف) بزرگی خواهی. این که انسان قصد کند و بخواهد که بزرگ شود، اگر این حالت در مورد چیزی که لازم و واجب می‌شود یا در مکان و زمانی که بزرگی و استکبار در آن واجب است باشد آن استکبار، محمود و پسندیده است.

ب) افزون طلبی. استکبار در معنای افزون طلبی، و برتری جوئی بطوری که آدمی چیزی بخواهد که شایسته او نیست و از آن او نیست، این مذموم و ناپسند است و بر همین اساس آیاتی در مذمت استکبار آمده و در کلام وحی درباره شیطان نیز آمده است: «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ» (بقره/۳۴).

به هروری در این اثر منظور از «استکبار» خود بزرگ بینی است که شخص می‌خواهد بزرگی نا داشته خود را به رخ دیگران بکشد و خود را بزرگ‌تر از دیگران نشان دهد.

۲-۱. حوزه‌های استکبار در قرآن

استکبار حوزه‌ها و گونه‌های مختلف دارد که در این مقاله مجالی برای بیان همه‌ی آنها نیست ولی به نظر می‌رسد مهم‌ترین حوزه‌ای که می‌توان دیگر عرصه‌ها را در زیرمجموعه‌ی آن به تجزیه و تحلیل گرفت «محرومیت از هدایت و ابتلا به عذاب الهی» است. در این زمینه می‌توان از مفهوم و محتوی آیاتی از جمله آیه‌ی ۱۰ سوره احقاف بهره گرفت. در این آیه آمده است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ لَّا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ بگو: چه تصور می‌کنید، اگر [قرآن] از جانب خدا باشد و شما به آن کافر شوید در صورتی که از بنی اسرائیل شاهدی (چون عبد الله سلام عالمی) بر حق بودن قرآن گواهی دهد و ایمان آرد و شما تکبر ورزید (جز آن است که به عذاب خدا گرفتار می‌شوید)؟ آری البته خدا مردم ستمکار را هدایت نخواهد کرد.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که یکی از نتایج ناخوشایند استکبار، محروم شدن از هدایت الهی است. چنان که مشاهده شد در این آیه انکار و حیانی بودن قرآن پس از دیدن براهین و نشانه‌هایی که بیانگر حقانیت قرآن است، موجب سلب هدایت الهی دانسته شده است. چه اینکه برخی از مفسران تصریح دارند که آوردن «استکبار» پس از «اظهار کفر» نشانه‌ی آن است که علت کفر و جهود مشرکان، کبر و ریاست طلبی آنان بوده است. (شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۱۳۹، ۱۳۷۳).

از دیگر آیاتی که در این زمینه می‌توان بهره گرفت آیه‌ی ۴۰ سوره اعراف است. چرا که در این آیه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَأُفَتِّحَنَّ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَيَدْخُلُنَّ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»؛ کسانی که آیات ما

را تکذیب کردند، و در برابر آن تکبر ورزیدند، (هرگز) درهای آسمان به رویشان گشوده نمی‌شود، و (هیچ‌گاه) داخل بهشت نخواهند شد مگر این که شتر از سوراخ سوزن بگذرد! این‌گونه، گنهکاران را جزا می‌دهیم!»

از آموزه‌های این آیه‌ی شریفه به خوبی استفاده می‌شود که استکبار ورزیدن و تکذیب آیات الهی موجب «بسته شدن درهای آسمان» بر روی مستکبران و «وارد نشدن آنان به بهشت است. برای تبیین مسئله به صورت عینی با زبان استعاره فرموده است وارد شدن آنان به بهشت ناممکن است مانند اینکه گذشتن شتر از سوراخ سوزن ناممکن است. در تفسیر نمونه در باره‌ی «بسته شدن درهای آسمان» آمده است: «ممکن است منظور از آسمان در اینجا معنای ظاهر آن باشد و نیز ممکن است کنایه از مقام قرب خدا بوده باشد.» و نیز «وارد نشدن مستکبران به بهشت تا زمانی که شتر از سوراخ سوزن بگذرد» کنایه‌ای است لطیف از «محال بودن ورود این افراد به بهشت»؛ زیرا «همان طور که هیچ کس تردید ندارد که ممکن نیست شتر با آن جثه بزرگش از سوراخ تنگ سوزن عبور کند، همین طور مسلم بدانند که راهی برای ورود افراد بی‌ایمان متکبر به بهشت مطلقاً موجود نیست». (مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۱۷۱، ۱۳۷۴).

در روایات در این خصوص مطلب فراوان است از جمله در پنجاهای خداوند به کلیم خود حضرت موسی (علیه‌السلام) آمده است: «یا مُوسَى ضَعِ الْكِبْرَ وَدَعِ الْفَخْرَ وَادْكُرْ أَنْكَ سَاكِنُ الْقَبْرِ فَلَيَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ»، «ای موسی! تکبر را رها کن و دست از فخرفروشی بردار و به یادآور که تو در قبر سکونت خواهی یافت، باید اینها تو را از شهوات بازدارد» (کافی، ج ۸، ص ۴۶، ح ۸) و در روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما‌السلام) راجع به مذمت و فرجام زندگی مستکبران و متکبران آمده است: «لَا

يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كَيْرٍ»، «هر که به اندازه ذره‌ای کبر در قلبش باشد داخل بهشت نمی‌شود» (کافی، ج، ۲، ص، ۳۱۰، ح، ۶).

به‌هر روی می‌دانیم که خداوند پیامبران و پیشوایان آسمانی را با دلایل و براهین روشن برای هدایت مردم فرستاد و همواره مستکبران با روحیه‌ی خود بزرگی بینی و خوی سرکشی که داشتند از پذیرش هدایت سرباز زدند. بر اساس آموزه‌های وحیانی نه تنها هدایت نشدند و دعوت انبیا را قبول نکردند بلکه بعضی از پیامبران را تکذیب نمودند و عده‌ای را هم به قتل رساندند. به عنوان نمونه در این خصوص توجه شود به متن و محتوای آیه‌ی ۸۷ سوره بقره که در آن آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ»، «ما به موسی کتاب (تورات) دادیم؛ و بعد از او، پیامبرانی پشت سرهم فرستادیم؛ و به عیسی بن مریم دلایل روشن دادیم؛ و او را به وسیله روح‌القدس تأیید کردیم. آیا چنین نیست که هرگاه پیامبری، چیزی برخلاف هوای نفس شما آورد، در برابر او تکبر کردید؛ پس عده‌ای را تکذیب کرده و جمعی را به قتل رساندید؟!».

از آموزه‌های این آیه کریمه به خوبی به دست می‌آید که خداوند از توجه و مهرورزی مستمر خود برای حمایت و هدایت بشر سخن گفته است؛ اما با این وجود افرادی از بنی اسرائیل راه استکبار و گردنکشی را در پیش گرفتند و بجای پذیرش هدایت الهی، به تکذیب و قتل انبیا دست زدند» (قرائتی، تفسیر نور، ۱۳۸۳، ش، ج، ۱، ص، ۱۵۶). این برای آن است که انسان هواپرست بجای هدایت‌پذیری هواپرستی را انتخاب می‌کند و از این طریق خود را از باران رحمت هدایت الهی محروم می‌سازد. به‌هر روی به نظر

می‌رسد بخشی از آیه که بیانگر آن است که اگر پیام‌آور حق چیزی می‌آورد که به میل مستکبران نبود سرکشی می‌کردند «كُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» نهایت مذمت مستکبران را می‌رساند و نشان می‌دهد آنها بلند پروازی فراتر از حد و لذت طلبی مادی را در سر می‌پروراندند (ر.ک: فخر ازلی، ۱۴۲۰ ق، ج، ۳، ص، ۵۹۷).

۲- کفر

یکی از کلماتی که در قرآن کریم به شکل مکرر در کنار «استکبار» به کار رفته است، «کفر» است. «کفر» در لغت به معنای «ستر و پوشاندن» است و وجه تسمیه «کافر» از آن روست که وی می‌کوشد تا حقیقت را بپوشاند و از نمایان گشتن آن جلوگیری نماید (مصطفوی، ج ۱۰، ص ۷۹، ۱۳۶۰). لازم به ذکر است که به همین جهت به کشاورز هم کافر می‌گویند چون بذر را در زمین زیر خاک می‌کند و می‌پوشاند.

در آیات مختلف قرآن کریم، کفر هم یکی از آثار و نتایج استکبار بیان گردیده است و هم یکی از علل و منابع آن. یکی از مواردی که بنا به اهمیت آن بارها در قرآن کریم تکرار شده است، استکبار ورزیدن شیطان از اطاعت فرمان الهی در سجده بر آدم است که در آیاتی مختلفی بدان اشاره رفته است. از جمله در آیه ۳۴ سوره مبارکه بقره آمده است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، «و چون به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند بجز ابلیس که از اینکار امتناع کرد و کبر ورزید و او از کافران بود».

از نظر شریف لاهیجی «کان» در این آیه می‌تواند در معنای اصلی خویش به کار رفته باشد که در این صورت این مفهوم از آیه برداشت می‌شود که شیطان از قبل کافر بوده است؛ و نیز می‌تواند به معنای «صار» باشد؛ «زیرا که افعال ناقصه به معنای یکدیگر

می‌آیند. بنابراین می‌توان این آیه را چنین معنای نمود: «... و گردید ابلیس به محض این نافرمانی از جمله کافران» (شریف لاهیجی، ج ۳، ص ۸۴۵). همچنین در آیه ۷۶ اعراف آمده است: «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»، «آن مستکبران که رسالت او را نپذیرفتند گفتند: بی‌تردید، ما به آنچه شما بدان ایمان آورده‌اید کافریم». نکته‌ی قابل توجه اینکه در این آیه کلمه (استکبر) و (کافرون) باهم و در پاسخ به مستضعفین مؤمن به حضرت صالح آمده‌اند. بدین منظور که مستضعفین مؤمن گفتند ما به آنچه که صالح آورده ایمان داریم ولی کافران مستکبر گفتند ما بدانها کافریم. نکته‌ی پیاپی در این باره آن که اگر وصف کفر توأم با تکبر شود، نتیجه‌ای جز انکار آیات و حقایق الهی ندارد.

۳- تکذیب آیات الهی

از دیگر مواردی که قرآن کریم آن را هم‌نشین با مفهوم استکبار ذکر نموده است، «تکذیب آیات الهی» است. در این خصوص در آیه ۳۶ سوره اعراف آمده است: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»، «و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از پذیرش آنها تکبر ورزند آنان اصحاب آتشدن که در آن جاویدان خواهند ماند» و نیز در آیه ۴۰ همین سوره می‌خوانیم: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»، «همانا آنان که آیات ما را تکذیب کردند و از کبر و نخوت سر بر آن فرود نیاوردند هرگز درهای آسمان به روی آنان باز نشود و به بهشت در نیایند تا آنکه شتر در چشم سوزن درآید.

چنانکه که پیشتری نیز اشاره رفت وارد شدن آنان به بهشت مانند آن می‌ماند که شتر از سوراخ سوزن بگذرد و این به طور طبیعی غیر ممکن است. در این زمینه مطالب فخر

رازی که نگاه‌های مشهورترین مفسران و اقوال در تفسیر عبارت «بسته شدن درهای آسمان» بر روی مستکبران را آورده، حاکی از آن است که منظور بالا نرفتن و مستجاب نشدن دعاها و پذیرفته نگردیدن اعمال و سایر طاعات تکبر پیشگان است، در حالی که برخی دیگر از مفسران بر این اندیشه‌اند که منظور این است که ارواح مستکبران، امکان بالا رفتن از درهای آسمان را ندا رند؛ اما ارواح مؤمنان، از این قابلیت برخوردارند. (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۲۴۱).

در این باره آیات دیگری نیز وجود دارد از جمله در آیه ۶۰ سوره زمر آمده است: «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ»، و روز رستاخیز کسانی را که با افتراهای گوناگون بر خدا دروغ بستند، می‌بینی که چهره‌هایشان سیاه گشته است؛ آنان در برابر آیات خدا گردن کشی کردند. آیا برای گردنکشان در دوزخ جایگاهی نیست؟

با عنایت به متن و محتوای آیات و حیانی به نظر می‌رسد نوعی رابطه علی و معلولی میان «استکبار» و «تکذیب آیات الهی» و میان «دروغ بستن به خدا» و «تکبر» وجود دارد به گونه‌ای که می‌توان استکبار و تکبر را یکی از ریشه‌های تکذیب نشانه‌های الهی دانست که منجر به بسته شدن درهای آسمان بر روی مستکبران و ماندگاری همیشگی آنان در جهنم است.

ع- بی‌اعتقادی به معاد

از دیگر مفاهیم کلیدی که در قرآن کریم مرتبط با استکبار می‌باشد، بی‌اعتقادی به قیامت است. در این خصوص نیز از آیات زیادی می‌توان بهره گرفت از جمله از آیه ۳۹ سوره قصص که مرتبط با رفتار و اندیشه‌ی فرعون و فرعونیان است و در آن می‌خوانیم:

«وَأَسْتَكْبِرُ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُمُ إِلَيْنَا لَّا يُرْجَعُونَ»، «او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی‌شوند.» با اندک تأمل می‌توان درک و دریافت کرد که بر اساس این آیه استکبار و طغیان فرعون و لشکریانش ریشه در پندار آنان بر بازنگشتن به سوی خداوند و بی‌اعتقادی به قیامت دارد. چنان که فخر رازی ذیل این قسمت آیه: «وَوَظَنُوا أَنَّهُمُ إِلَيْنَا لَّا يُرْجَعُونَ» آورده است: «این آیه دلالت می‌کند که آنها نسبت به خداوند معرفت داشتند، ولی روز قیامت را منکر بودند، از همین جهت تمرد و طغیان کردند» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج، ۲۴، ص، ۶۰۰).

از دیگر آیات نیز می‌توان در این خصوص بهره گرفت و آنچه بایست مورد تأمل و تعمق در آیات و روایت قرار گیرد این است که بی‌اعتقادی به معاد انسان را سکس و مستکبر و معاد باوری و التزام علمی به آموزه‌های وحیانی انسان را متواضع و خوش رفتار می‌سازد و موجب می‌شود زمینه‌های پذیرش حق در وجود انسان جوانه زند. در نقطه‌ی مقابل کسانی قرار دارند که بی‌اعتقاد به معادند و بر اثر این بی‌باوری به تمرد و طغیان و سرباز زنی از حق اقدام می‌کنند. همچنین از آیه‌ی ۲۱ سوره فرقان نیز در این خصوص می‌توان بهره گرفت چراکه در آن خداوند می‌فرماید: «...الَّذِينَ لَّا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا»؛ کسانی که به دیدار ما امید ندارند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل، نمی‌شوند؟ یا چرا پروردگار خود را نمی‌بینیم؟ به راستی که خود را بزرگ شمردند و طغیان کردند، طغیانی بزرگ.

چنانکه ملاحظه می‌شود در این آیه ناامیدی از دیدار خداوند علت درخواست‌های عجیب مستکبران دانسته شده است. لازم به بیان است که منظور از ناامیدی از دیدار

خداوند «انکار بعث و روز قیامت است (آبیاری، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۴۱۵). از این رو علامه محمدجواد مغنیه می‌گوید این عبارت، گفته کسانی است که «امیدی به جزای الهی در روز قیامت و نیز خوف و ترسی از عذاب الهی» ندارند؛ چرا که ایشان اعتقادی به بعثت پیامبران الهی نداشتند و بهانه جویانه می‌گفتند: «اگر خداوند مستقیماً بعثت پیامبر را به ایشان اعلام دارد و یا ملائکه بر ایشان نازل شود و رسالت پیامبر را ابلاغ نماید، آن را خواهد پذیرفت.» (مغنیه، ۱۴۲۴: ج ۵، ص ۴۶۳). از مجموعه مطالب موجود در این خصوص به این می‌رسیم که تمام این بهانه جویی‌ها در واقع اشعار به بی‌ایمانی آنها به معاد و روز واپسین دارد.

تجزیه و تحلیل خصوصیات خاص مستکبران ۱- پیمان شکنی

یافته‌های علمی و عینی به این رهنمون‌اند که مستکبران هر عصر، همان پیشوایان جبهه کفر و باطل‌اند و اهتمام خاصی به بسیج سازی نیروها و استعدادهای شیطانی علیه حق دارند و در این راستا از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کنند. در قرآن کریم یکی از خصوصیات خاص مستکبران، بد عهدی، پیمان شکنی و عدم پایداری به قراردادهای دانسته شده است. آموزه‌های وحیانی نشان می‌دهد که باورمندی به اینکه مستکبران و سردمداران کفر، متعهد به عهدهای دوجانبه، چندجانبه و هر نوع پیمان نامه‌ای می‌مانند خوش خیالی و دیدن سراب به جای سرچشمه‌ی آب است. یافته‌های عینی نشان می‌دهد تنها ابزاری که می‌تواند آنها را نسبت به پیمانها متعهد نگهدارد، زور و ترس از مقاومت و مقابله به مثل است، نه خوش‌گمانی و اعتماد به قول و قرارهایی که غداً‌های مستکبر خود را به آن وفادار نشان می‌دهند.

این در حالی است که در نصوص دینی اهتمام خاص به لزوم وفاداری با تعهدها در هر شرایطی شده، مگر زمانی که از سوی طرف مقابل بی‌تعهدی و بدرفتاری سرزند. یکی از آیاتی که درباره اهمیت پایبندی به عهد و پیمان آموزه‌های ظریف و عمیق دارد این آیه است: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (نحل/ ۹۱) چون با خدا پیمان بستید بدان وفا کنید و چون سوگند اکید خوردید آن را مشکنید، که خدا را ضامن خویش کرده‌اید و اومی داند که چه می‌کنید.

در این آیه نکات زیادی درباره اهمیت وفاداری به عهد و پیمان وجود دارد و البته که از «وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ» عهد و پیمان با خدا درک و دریافت می‌شود ولی از آنجا که «عهد الله» لفظ عام است و پایبندی به آن در جامعه وقتی معنا پیدا می‌کند که انسان هرگاه به هر آنچه با زبان بست و خود را ملزم به مراعات کردن دانست؛ متعهد است. از جمله مصادیق آن بیع، صلح، رحیم، و پای بندی به قراردادهای و دستورات مطابق و موافق دین است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص، ۴۱۷). بی‌تردید انسانهای مؤمن و درست کردار، اندیشه و رفتار خود را بر اساس آموزه‌های وحیانی تعیین و تنظیم می‌کنند و اقتضایی آن پایبندی به تمام تعهدات و قرار دادهای است که به صورت فردی با خدا و در عرصه‌ی اجتماعی با دیگران دارند؛ اما چنانکه پیش‌تر نیز اشاره رفته، افراد بی‌ایمان، بدعهد، متکبر و دارای رفتار استکباری و خود بزرگ بینی و تفرعن طلب بوده و این خصوصیت خاص موجب آن است که نه در برابر پروردگار متعهد باشند و نه در مقابل انسان‌ها و قراردادهای دوجانبه و چند جانبه‌ی اجتماعی.

۲- زیر چتر مدیریت و هدایت شیطان

از نظر قرآن کریم، شیطان خود سرحلقه‌ی مستکبران و گردنکشان عالم است و از جمله وظایف او مدیریت و جهت‌دهی آنان به عهد شکنی و بدرفتاری است. ابلیس پیروان و دوستان خویش را با وسوسه‌ها و القاهای خاص به صورت پیدا و پنهان به سوی جرم و جنایت علیه پیشوایان حق و پیروان حقیقت با ارائه‌ی طرح، نقشه و برنامه مدیریت و رهنمای می‌کند. مطالعات قرآنی نشان می‌دهد در این خصوص از آیات زیادی می‌توان بهره گرفت، از جمله این آیه است: «وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ» (انعام/۱۲۱) و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید که این کار گناه است؛ و شیاطین به دوستان خود مطالب مخفیانه القاء می‌کنند؛ تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آنها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود!»

در تفاسیر در ذیل این آیه مطالب زیادی آورده شده و جان مایه‌ی آن این است که مردم قریش در دارالندوه اجتماع کردند و درباره ترور رسول خدا (ص) مشورت نمودند، در این معرکه ابلیس خود را بصورت پیرمردی از قبیله مضر در میان آنان حضور یافت، وسوسه کرد و درنهایت آراء مردم را به این سمت جهت داد که از هر قبیله‌ای یک نفر با شمشیر خود خارج شود، و کلیه آنان به یک ضربت پیغمبر خدا را ترور کنند (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۳). لازم به ذکر است این طرح و اقدام در سال عام‌الحزن یعنی سالی که حضرت ابوطالب (ره) و حضرت خدیجه کبری (س) از دنیا رفته بودند، صورت گرفت و خداوند پیامبر معظم اسلام را از این جلسه و مشورت شوم خبردار ساخت و دستور داد از مکه معظمه به سوی مدینه‌ی منوره خارج گردد و امام علی (ع)

را برای حفظ جان‌ش به جای خود در آن شب که معروف به شب «لَيْلَةُ الْمَيْتِ» است، در بستر خود بخواباند و پیامبر اکرم (ص) این دستور را عملیاتی ساخت (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳: ۱۹ / ۶۰).

از این آیه و مطالب ذیل آن بدست می‌آید که شیطان‌ها، قدرت و سوسه و القا دارند، و سوسه‌های شیاطین، تنها در علاقه‌مندان و پیروان آنان نافذ است، نه در اولیا و دوست‌داران خدا. و نیز این هم بدست می‌آید که پشتوانه‌ی جدال‌های نابجا، و سوسه‌های شیطانی و خواسته‌های نفسانی است و بایست توجه داشت که جدال در احکام قطعی الهی، از حربه‌ها و القائات شیطانی است. جدال ناشی از سوسه‌ها و امیال نفسانی انسان را به شرک می‌کشاند و باید توجه داشت که کسانی که ادعای خداپرستی دارند ولی در عمل، مطیع غیر خدایند، رگه‌های از شرک را در اندیشه، انگیزه، اقدام و عمل خود دارند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۳۴۴).

با عنایت به مطالب بیان شده روشن شد که یکی دیگر از خصوصیت‌های خاص مستکبران در زیر چتر مدیریت شیطان بودن است. اوست که با القائات شیطانی خود به آنها نقشه و طرح و برنامه‌ریزی جهت اقدام به لجاجت و جدال‌های غیر منطقی آنان برای نافرمانی از دستورات الهی در ذهن آنان ایجاد می‌کند. در واقع همه‌ی بدی‌ها و منفی‌نگری‌های مستکبران ناشی از پیروی آنان از شیطان و نفوذ شیطان در جسم و جان، اندیشه و انگیزه و رفتار آنان است.

۳- رویگردانی از حق

یکی دیگر از خصوصیت‌های بارز مستکبران، روی‌گردانی از حق بر پایه و اساس عناد و دشمنی است. در باره‌ی اینکه چرا بر محور حق نیستند و چرا نمی‌خواهند لذت و بهره‌ای از آن ببرند؟! سخن زیاد و مجال پرداختن به آن در این مقال و مقاله نیست و

آنچه اینجا بدان اشاره می‌گردد نشانه‌ی حق‌ستیزی و رویگردانی مستکبران از حق و حقیقت است. در این خصوص نیز عناصر و مؤلفه‌های زیادی نقش آفرینی دارند ولی به نظر می‌رسد محوری‌ترین‌ها امور ذیل است:

۳-۱- تکذیب آیات الهی

آموزه‌های قرآنی به این رهنمونند که وقتی مستکبران در برابر حقیقت و نشانه‌های هدایت قرار می‌گرفتند، اقدام به پرخاشگری، انکار حقیقت و رفتار انحرافی می‌کردند. با تأمل در متن و محتوای آیات کلام وحی این مدعا ثابت می‌شود، در این خصوص از آیات زیادی می‌توان بهره گرفت از جمله این آیه است: «كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ»؛ (شیوه‌ی کفار) مانند روش فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند، آیات ما را تکذیب کردند، پس خداوند آنها را به (کیفر) گناهانشان بگرفت. و خدا سخت کیفر است. (آل عمران / ۱۱).

در ذیل این آیه در تفاسیر آمده است، ابوجهل در برابر دعوت پیامبر خدا (ص) معجزه‌ای مانند معجزات پیامبران اولوالعزم پیشین که سخن ایشان را از جانب خدا اثبات نماید، مطالبه نمود و به اذن خدا تمام آن معجزات همان گونه که او طلبیده بود، در برابر چشمان او و همراهانش اتفاق افتاد؛ اما به جای پذیرش حق و حقیقت بهره این مستکبر عصر رسالت، جز تکذیب و انکار نشد. (ر.ک: طبرسی، ج ۱، ص ۴۰).

رفتارها و گفتارهای مستکبران این عصر نیز نشان می‌دهد که آنان نیز همان فرعون مآبی را پیشه‌ی خود ساخته‌اند. مشاهدات میدانی و مطالعات رفتاری و گفتاری و سیاست‌های سردمداران استکبار جهانی این عصر و نیز پیروان شرقی و غربی آنان شاهد زنده و جلوه‌گر آن اندیشه، انگیزه، اقدام و عمل است.

این درحالی است که در طول تاریخ سنت همیشگی الهی بر نصرت و یاری حق جویان و حقیقت خواهان بوده و هست. به عنوان نمونه خداوند حضرت ابراهیم (ع) را بر نمود، و حضرت موسی (ع) را بر فرعون و فرعونیان و پیامبر اسلام (ص) را بر کفار و مستکبران قریش و دشمنان آن چیره و پیروز گردانید. بی تردید هیچ کدام از این پیشوایان آسمانی از نگاه مال و ثروت و کثرت افراد و انصار، به حد مخالفان خود نبودند. نکته مهم تر اینکه خداوند نه تنها پیامبران را که فقرا و مستضعفان را نیز بر اغنیا و مستکبران پیروز ساخته و چیره می سازد.

چنانکه فرموده است اراده‌ی ما بر این است که بر مستضعف منت نهیم و آنها را پیشوایان مردم و وارثان روی زمین سازیم «و تَرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص / ۵) و این سنت الهی است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۲، ص ۱۸). بنابراین فرعون مآبی و تفکر فرعونی و خود برتر بینی محکوم به شکست است؛ اگرچه فرعون صفتان دارای اموال و اولاد و نیروهای فراوانی باشند و سر آن در این است که خداوند پشتیبان کسانی است که دین او را یاری می نمایند، چنانکه فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثْبِتْ أَقْدَامَكُمْ» ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (دین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند؛ و گام‌هایتان را استوار می دارد» (محمد/۷). از متن و محتوا و آموزه‌های این آیات به خوبی بدست می آید که یکی از خصوصیت‌های خاص مستکبران رویگردانی از حق است و غافل از آنند که پیروزی و موفقیت نهایی در محور نصرت دین الهی می چرخد نه در اثر استکبار طلبی و خود برتر بینی‌های جاهلانه و بی بنیان.

۳-۲- تکذیب حق و افترا زدن به پویندگان آن

یکی از حرب‌های پر سابقه‌ی دشمنان علیه مکاتب و نظام‌های توحیدی، انکار حق و افترا و اتهام دروغ‌گویی به حق‌جویان و حق‌خواهان است. مستکبران برای از کار انداختن نفوذ کلمه حق در میان ملت‌ها و توده‌ها، چاره‌ی حفظ مقام و موقعیت خود در جامعه را در انکار حق و به راه اندازی افترا علیه پیشوایان حق و حقیقت، دیده و می‌بینند. به‌عنوان نمونه فرعون با وارونه‌نمایی حقیقت، و تبلیغات سو اقدام به دروغ‌گو معرفی‌نمایی حضرت موسی (ع) کرد. تا از این طریق بتواند در صدق و درستی راهی که ولی حق، مردم را به آن دعوت می‌کرد در دل توده‌ها تردید ایجاد کند و همچنان تابع و پیروی او باقی بمانند. در باره‌ی این خصوصیت فرعون آیاتی وجود دارد و از جمله این آیه است: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ إِلَى إِلَهِي مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ»، فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر)، ای هامان، برایم آتشی بر گل بیفروز (و آجرهای محکم بساز)، و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم هرچند من گمان می‌کنم او از دروغ‌گویان است! (قصص / ۳۸). مطالبت مرتبط با گفتگوها و مبارزه‌های حضرت موسی با فرعون حاکی از آن است که و وقتی فرعون از اقامه دلیل در برابر کلیم خدا عاجز شد و از منطق و باور او ترسید، شروع به بدرفتاری کرد و دست به حيله و نیرنگ زد پیامبر خدا را دروغ‌گو و خود را بر اساس داشته‌های مالی و اداره‌ی جامعه برتر از رب و ارباب‌های مردم دانست و گفت: «من پروردگار برتر و والاتر شما هستم.» (نازعات / ۴).

در آیه دیگری راجع به فرعون آمده است: «وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ»، او و لشکرهایش به ناحق در زمین سرکشی کردند و پنداشتند که به نزد ما بازگردانیده نمی‌شود. (قصص / ۳۹). بی‌تردید در آموزه‌های و حیانی قرآن کریم، فرعون نماد مستکبران عالم است. چه اینکه آموزه‌های روایی که مبتنی بر مبانی قرآنی می‌باشند، حاکی از آنند که گروه مشرک، مستکبر و جاهلیت عرب نیز هنگامی که رسول‌الله (ص) را در کنار کعبه مشغول بیان آیات وحی یافتند، برای توقف نهضت در حال پیشرفت اسلام، چاره‌ای جز تهمت زنی به ایشان نیافتند و از آن میان ولید بن مغیره مخزومی، ابوالبختری عاص بن هشام، ابوجهل، عاص بن وائل، عبدالله بن حذیفه مخزومی و دیگران زبان به تکذیب رسول خدا (ص) گشودند (مغویه، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۶). و تا هنوز صدای همان مشرکان عصر جاهلیت در نطق‌ها و سخنرانی‌های به ظاهر متمدنانه مستکبران گذشته و حال، علیه اسلام و قرآن به گوش می‌رسد؛ اما با یاری خداوند راه به جای نخواهند برد و هرگز بدخواهان نمی‌توانند نور حق که همانا نور نفوذ اسلام و قرآن بر دل‌هاست را با تکذیب و افترا خاموش و راه نیل بدان را سد کنند؛ چراکه اراده‌ی الهی بر تمام کردن نور خویش است، هرچند این ناخوشایند برای منکران حق و حقیقت باشد «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف / ۸).

ع- به استضعاف کشانی توده‌ها و بی‌ارزش‌شماری آموزه‌ها دینی

از جمله خصایص و نمادهای خاص مستکبران و مستبدان تاریخ، زورگویی و حقیر شمردن دیگران و به استضعاف کشاندن توده‌های مردم و بی‌ارزش‌شماری آموزه‌های و حیانی و پیام‌های آن است. هرچند این مسئله خود نیازمند یک مجال و مقال جداگانه است ولی در اینجا در حدی امکان از منظر قرآن و قرآن‌پژوهان بدان اشاره خواهد شد.

امام خمینی (ره) که یک فقیه و مجتهد و مفسر و پرنفوذترین رهبر دینی مبارز علیه استکبار جهانی است در این زمینه فرموده است: «مستکبرین، جهان را از آن دید خاص استکباری خود، آن بیماری روحی که در آنها هست نگاه می‌کنند. و این بیماری موجب این شده است که توده‌های بزرگ ملت‌ها را اینها از جهان حساب نکنند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۸۸).

واقعاً چنین است و اساساً رمز حیات آنها در به ذلت و به استضعاف کشاندن کسانی است که در برابر آنها مقاومت می‌کنند و برای این که برای همیشه بر منابع و استعدادها و امکانات ملت تحت سیطره خویش مسلط باقی بمانند، طرح و برنامه برای از بین بردن نسل و حرث دیگران دارند. در این خصوص از آیاتی زیادی می‌توان بهره گرفت و از جمله این آیه است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»، فرعون در آن سرزمین برتری جست و مردمش را فرقه فرقه ساخت. فرقه‌ای را زبون می‌داشت و پسرانشان را می‌کشت و زنانشان را زنده می‌گذاشت و او از تبهکاران بود. (قصص/۴).

با اندک تأمل در متن و محتوای این آیه‌ی شریفه و مانند آن به منطبق مستکبران و رفتار فرمان‌روایان نظام‌های استبدادی و چگونگی تابعیت پیروان و وضع محرومان، پی‌می‌بریم. به نظر می‌رسد آنچه از آموزه‌های آیه در این پژوهش بایست بیش از دیگر حوزه‌ها در کانون توجه قرار گیرد این است که اگر در دنیای امروز استعمار گران و مستکبران دست به تفرقه بین ملت‌ها و تجزیه کشورها و سرزمین‌های اسلامی می‌زنند و یا خواب تجزیه بعضی کشورها را می‌بینند و طرح آن را دارند و برای تحقق اهداف خود وعده‌های تهی از واقعیت با بی‌شرمی خاصی برای به تضعیف کشاندن ملت‌ها

می‌دهد؛ این مسبوق به سابقه بوده و شیوه‌ی همیشگی مستکبران بوده، هست و خواهد بود؛ چرا که این ناشی از خوی استکباری و باهدف رسیدن به منافع مادی است. از این‌رو مستکبران جهان مدرن نیز کار و عمل فرعون‌نی انجام می‌دهند، و از مصداق‌های بارز زورگویی و قلدرمآبی در عرصه کنونی هستند. اساساً بنای استکبار و زورگویی در عالم این است که همه دولت‌ها و به تبع آن‌ها همه ملت‌ها را وادار کند تا منطق ستمگری و بی‌انصافی او را بپذیرند و فرمان بردار و تابع او باشند (بیانات رهبری، ۱۳۸۱/۲/۱۱). از این‌رو می‌توان گفت: زور گوی و به استضعاف کشانی توده‌ها و بی‌توجهی به آموزه‌ها و پیام‌های وحیانی در سرشت مستکبران وجود دارد، و به معنای واقعی کلمه هیچ‌گاه آمادگی خم کردن گردن در پیشگاه حق و ارزش‌های انسانی و اسلامی را ندارند و این ناشی از روحیه‌ی استعلا خواهی و خود برتر بینی بی‌بنیاد آنها است.

۵- جهان خواری

از دیگر خصوصیت‌های خاص مستکبران، جهان خواری است. ریشه و اساسی ادعای تسلط بر تمام جهان و استعمار و استثمار سرمایه‌های جوامع بشری را بایست در جهان خواری مبتنی خود بر تربینی مستکبران جست. با وجود این ویژگی منفی مستکبران همواره قلمروی حاکمیت خویش را نامحدود دانسته و با به استضعاف کشیدن صاحبان اصلی ممالک، اقدام به غارت منابع و چپاول ثروت‌ها و دست رنج و دارایی ملت‌ها می‌کنند. آموزه‌های وحیانی حاکی از آن است که مستکبران زمین را جولانگاه اعمال مستکبرانه خود قرار می‌دهند. به عنوان نمونه در باره‌ی عده‌ای از نمادهای استکباری فرموده است: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا

كَاُنُوا سَابِقِينَ»، و قارون و فرعون و هامان را هم که موسی (ع) با معجزات روشن به هدایت آنها آمد (و به او نگریدند و) باز در زمین تکبر و ظلم و طغیان کردند (همه را هلاک کردیم) و (بر قهر حق) سبقت نگرفتند (و راه نجاتی نیافتند). (عنکبوت/۳۹)

در این آیه جمله «فَاسْتَكْبَرُوا» بیانگر آن است که آنها از عبادت خداوند روی گرداندند و جمله «فِي الْأَرْضِ» اشاره به کم‌خردی آنها به سبب استکبار طلبی شان، دارد با این توضیح که اهل زمین ضعیف‌ترین مکلفین و اهل آسمان قوی‌ترین‌هایند و با این وجود آن‌های که در آسمان هستند تکبر نمی‌ورزند و از عبادت خداوند سرباز نمی‌زنند ولی کسانی در زمین هستند باوجود همه‌ی ضعف‌ها و کاستی‌ها تکبر پیشه و ستمگرند (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج، ۲۵، ص، ۵۶).

مطالعات نشان می‌دهد افراد جهان‌خوار معمولاً مستکبر هستند و استکبار هم ریشه در بی‌خردی و کم‌عقلی دارد، انسان‌های که از خردمندی لازم بهره‌نند در واقع از نظر فقهی سفیه هستند و حتی در اموال خود حق تصرف ندارند، چه رسد به اموال دیگران؛ اما مستکبران بی‌عقل، جهان‌خواری و تعدی به حقوق دیگران را انگار حق مسلم و لازمه‌ی سرشت خود می‌دانند. واقعیت این است که همیشه قارون و فرعون و هامان صفتان، اساسی‌ترین عامل فساد در جهان بوده و هستند، فقط شکل و قالب استعمارگری و جهان‌خواری شان در هر مقطع تاریخی بر اساس اقتضائات متفاوت شده ولی داشتن روحیه‌ی فرعون‌گری که همان داعیه‌ی گسترش هیمنه‌ی خویش بر همه زمین و استعمار و استثمار دیگران باشد و نیز اندیشه‌ی قارونی که مغرور شدن به داشته‌ها و توانایی‌های خود و غفلت از مهر و لطف الهی باشد؛ هیچ‌گاه در منش مستکبران محو نگردیده است.

۶- سفاکی و هراس افکنی

سفاکی و هراس افکنی که از لازمه‌ی آن قلدر مآبی، تهدید و ایجاد ارعاب است، یکی دیگر از خصوصیت‌های خاص مستکبران و مستبدان و جبهه و جناح باطل می‌باشد. اینان با سفاکی و هراس افکنی تلاش می‌کنند طرفداران و حامیان جبهه حق را از جانب داری و معرکه مبارزه و مقابله خارج سازند. در این خصوص رهبر معظم انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای چنین فرموده است: «بر قدرت‌ها خصوصیت‌شان همین است که سعی می‌کنند ملت‌ها را با ارعاب، با تهدید و با ترساندن، از میدان خارج کنند؛ می‌دانند که با ملت‌ها نمی‌شود کشتی گرفت.» (بیانات رهبری، ۱۳۸۷/۴/۲۶).

وقتی انسان در رفتار و گفتار و اقدام و عمل فرعون در مقابل حضرت موسی (ع) تأمل می‌کند این خصوصیت را آشکارا می‌یابد. او پیش از هر کاری با تهدید به شکنجه و مرگ زجر آور، قصد داشت طرف داران حضرت موسی (ع) را از اطراف او پراکنده و از فضای مخالفت با خود خارج سازد. به عنوان نمونه به ساحران نو ایمان آورده گفت: «قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَأَقْطِعَنَّ آيَدَيْكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ آيَاتُنَا شَدَّ عَذَابًا وَأَبْقَى»، (فرعون) گفت: آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان می‌آورید؟! مسلماً او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است! به یقین دست‌ها و پاهایتان را به طور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما درد ناکتر و پایدارتر است. (طه / ۷)

البته آنها هیچ گاه از قتل، غارت، جنایت و ذبح بی‌گناهان و مظلومانی که در چنبره ظلم و طغیان‌شان گرفتار بودند، و از سفاکی علیه یاوران جبهه حق و کسانی که در مقابل آنها

ایستادگی می‌کنند، ابایی نداشته‌اند. از طلیعه تاریخ بشریت تاکنون کار همیشگی جنایتکاران قدرت طلب، ریختن خون عدالت طلبان، موحدان و پیروان حق بوده است. مفسران (ن، ک: طباطبایی، ج ۳، ص ۱۲۳) «یکفرون» و «یقتلون» را دلالت بر استمرار می‌دانند. یعنی کفر و جنایت‌گری همیشه لازم و ملزوم یکدیگر بوده‌اند و کشتار انبیای الهی و مؤمنانی که علیه ظلم می‌ایستند، کار همیشگی مستکبران جهان است. تنها تفاوت مصادیق استکباری جهان معاصر با ادوار تاریخ گذشته بشری از حیث جنایت‌گری و سفاکی، در این است که کفار امروزی با این که دستشان تا مرفق در خون مظلومان و مستضعفان و حق طلبان جهان فرو رفته است، اما خونسرد و آرام و مدعی دایه‌های همچون حقوق بشر و حق حیات و... هستند.

مستکبران گمان می‌کنند با تهدید افراد به مرگ، می‌توانند سلطه جسمی و قلبی بر آنها پیدا کنند، اگر توسط ارباب و تهدیدهای فرعونی (دست و پای شما را برخلاف هم قطع می‌کنم و شما را بالای درخت خرما به دار می‌آویزم) در ظاهر تسلط بر انسانهای مظلوم پیدا کنند، به هیچ عنوان قلب‌های آنها متوجه جنایت کاران نخواهد شد. و در کمترین فرصت ممکن ریشه جنایت کاران را خواهند خشکانید. چون قلب‌های آنها آکنده و لبریز از عشق و محبت حق و ارزش‌های الهی است، اگر اندک فرصت مناسبی به دست آورند، برای دفاع از ارزش‌ها مقاومت و پایداری خواهند کرد. و هیچ گونه سفاکی و ارباب را از ناهیه مستکبران بر نمی‌تابند.

۷- ترویج فرهنگ دنیاگرایی

بی‌تردید یکی دیگر از خصوصیت‌های بارز و خاص مستکبران ترویج فرهنگ دنیاگرایی و از این طریق راه را باز کردن برای ثروت اندوزی نامشروع است. در این خصوص در قرآن کریم آمده است: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ»؛ پیش از آن در دنیا از ثروتمندان طغیان گر بودند. (واقعه/ ۴۵) و در آیه‌ی دیگر در باره وضع و حال صاحبان این اندیشه و انگیزه آمده است: «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتَنُكُورَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ»؛ روزی که در آتش جهنم گذاخته شود و پیشانی و پهلو و پشت آنها را با آن داغ کنند. این است آن چیزی که برای خود اندوخته بودید. حال طعم اندوخته خویش را بچشید. (توبه/ ۳۵)

مطالعات نشان می‌دهد ثروت اندوزی در تمام تار و پود نظامات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی دولت‌ها و حکومت‌های فرعون‌ی و استکباری ریشه دوانده است. تمدن و فرهنگ مادی که نظام سلطه‌گر جهانی بنیان‌گذار آن در دو سده اخیر بوده است، به تمام معنا بر محوریت حیات مادی استوار گشته است. حضرت امام (ره) در این زمینه می‌فرمایند: «این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است.» (امام خمینی (ره)، ج ۱۲، ص ۳۱۹) مستکبران خود خواه همیشه مدعی‌اند که بهترین راه زندگی انسان‌ها همان نسخه‌ای است که در دست آنها است و نظام فکری و عملکرد رفتاری فاسد خویش را برترین برنامه به سعادت رساندن و اصلاح توده‌ها و ملت‌ها می‌دانند.

فراعنه معاصر! نیز جهان را دهکده کوچکی می‌پندارند که آنها به عنوان فرمانروا یانش ادعای اصلاح و ارتقای سیاسی - اجتماعی آن را دارند اما «کیست نداند که شعار طرف

داری از حقوق بشر و دموکراسی سردمداران کاخ سفید، فریب و دروغ رسوایی بیش نیست؟» (بیانات رهبری، ۱۳۸۰/۱۱/۲۳).

بنابراین، دنیاگرایی و ترویج فرهنگ مادی یکی از شاخصه‌های بارز مستکبران در قرآن کریم است. بیش از ده‌ها آیه در مذمت دنیاگرایی در قرآن وجود دارد. دنیاگرایی نقطه مقابل آخرت‌گرایی است چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَابْقَى» (اعلیٰ / ۱۶ و ۱۷) طوری که قبلاً بیان شد یکی از خصوصیات مستکبران، پیمان شکنی و نقض تعهدات بوده است، علاوه بر این که مستکبران عهدشکنی می‌نمایند به شدت دنیا‌گرا و دلخوش به زندگی این جهانی هستند: «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ... وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا ...» (رعد / ۲۵ و ۲۶) و برخی آیات دیگری که راجع به دنیاگرایی هستند: (انعام / ۳۲) قصص / ۶۰) انعام / ۲۳ و ۲۹).

نگاه قرآن به دنیا، نگاه واقع بینانه و عبرت گیرانه است. قرآن هیچ‌گاهی دنیا را به عنوان هدف نگاه نمی‌کند بلکه از دنیا به عنوان معبر و مقدمه آخرت استفاده می‌کند. برخلاف مستکبران و ماده‌گرایان که نگاه آنها به دنیا هدف‌گرایانه می‌باشد نه نگاه آلی و مقدمی. حضرت امیر (ع) می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا الدُّنْيَا دَارٌ مَجَازٍ وَالْآخِرَةُ دَارٌ قَرَارٍ فَخُذُوا مِنْ مَمَرِكُمْ لِمَقَرِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه/۲۰۳)؛ ای مردم! دنیا گذرگاهی است ناپایدار، و آخرت اقامت‌گاهی است برقرار، از گذرگاه خود بگیریید و برای اقامتگاه خود توشه فراهم سازید.

نتیجه

یافته‌ها نشان می‌دهد تنها آفریده‌ای که آفریننده‌ی هستی به او عنوان «خَلِيفَةُ اللَّهِ» و اوصاف جامع و کامل عطا نموده، انسان است. با اینکه از منظر قرآن کریم در باره‌ی شناخت حقیقت او ملائک عاجز و در آفرینش او در دهشت و از حیث مقام علمی نزدش زانوی آموزگاری زدند و در مقابل وجود و مقام والایش پیشانی به خاک ساییدند (بقره، ۳۱-۳۴)، اما با این وجود برخی از انسان‌ها بر اساس افکار، رفتار و اعمال بد خویش، مقام انسانی را از دست داده و به پست‌ترین جایگاه تنزل یافته‌اند. ره‌آورها حاکی از آن است که یکی از کلیدی‌ترین اوصاف منفی و سیر دهنده‌ی انسان به سوی پست‌ترین مرتبه و مقام، داشتن روحیه و منشی استکباری است.

انسانهای مستکبر هم در قرآن نکوهش شده‌اند و هم در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (ع). بر اساس آموزه‌های وحیانی سرنوشت مختوم مستکبران به‌خصوص مستکبرانی که از عبادت و بندگی حضرت حق سرباز می‌زنند رفتن به جهنم بوده و در قرآن کریم در این زمینه آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰).

بر پایه‌ی آموزه‌های وحیانی در لسان روایات نیز مطالب زیادی در این باب آمده و از جمله این حدیث شریف است: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». چه اینکه خداوند به کلیم خود فرموده است: «يَا مُوسَى ضَعِ الْكِبَرَ وَدَعْ الْفَخْرَ وَادْكُرْ أَنْكَ سَاكِنِ الْقَبْرِ فَلَيَمْنَعَكَ ذَلِكَ مِنَ الشَّهَوَاتِ». پیام صریح این آموزه‌ها رهاکردن تکبر و دست‌برداری از فخرفروشی و به یادآوری قبر و قیامت و برآیند آن رسیدن انسان به تحول مثبت و رشد و کمال است.

در کل یافته‌ها حاکی از آن است که در قرآن کریم برای مستکبران خصوصیت‌های زیادی وجود دارد؛ اما شاخص‌ترین‌ها انکار حقیقت، تکذیب آیات و نشانه‌های حق، محرومیت از هدایت، مبتلاشدن به عذاب الهی، بی‌اعتقادی به مبدأ و معاد، پیمان شکنی، در سیطره‌ی شیطان بودن، دشمنی با پیشوایان راستین و افترا زدن به آنها، زورگویی، به استضعاف کشاندن ملت‌ها، بی‌توجهی به ارزش‌های وحیانی، سفاکی، خشونت‌پیشگی و ترویج اندیشه‌ی مادی‌گرایی است.

در کلام وحی سیمای اشخاصی به عنوان شاخص‌ترین افراد دارای اندیشه و انگیزه و روحیه‌ی استکباری معرفی شده و در رأس همه‌ی آنها ابلیس قرار دارد. در باره‌ی شیطان در قرآن کریم آمده است: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ...» یکی دیگری از مستکبرانی که کلام وحی به معرفی سیمای و روحیه‌ی استکبرای آن پرداخته، فرعون و فرمانروای دوران حضرت موسی (ع) است.

به فرموده قرآن کریم او کارش به جای رسید که خود را در میان مردم پروردگار برتر معرفی کرد: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى». از افرادی که در صدر اسلام زندگی می‌کردن اشخاصی چون ابوجهل و ابولهب و مانند آنها نیز با روحیه و منش استکبار طلبی دست به مبارزه علیه خورشید هدایت، پیامبر اعظم حضرت محمد (ص) می‌زدند. در عصر امروز هم مستکبران، استعمارگران و افراد جهان‌خوار و جنایت‌کار بی‌شمار وجود دارد و مدام علیه ملت‌های مظلوم و مسلمانان بی‌دفاع مرتکب هر نوع ستمگری می‌شوند و به هیچ اصلی از اصول انسانی پایبند نیستند.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

- ۱) آبیاری، ابراهیم (۱۴۰۵)، الموسوعه القرآنیه، قاهره: موسسه سجل العرب.
- ۲) الازهری، محمد بن احمد (بی تا)، تهذیب اللغه، بیروت: داراحیا التراث.
- ۳) ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دارصاد.
- ۴) اشکوری، محمد بن علی (۱۳۷۳)، تفسیر شریف لاهیجی، مصحح: محدث، جلال الدین، تهران: دفتر نشر داد.
- ۵) ابن عطیه اندلسی، عبد الحق، (۱۴۱۲)، المحرر الوجیزی فی تفسیر الکتاب العزیز، بروت: دارالکتب العلمیه.
- ۶) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار گروهی از کارگران و معلمان به مناسبت روز کارگر و هفته معلم، ۱۳۸۱/۲/۱۱.
- ۷) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)، ۱۳۷۴/۳/۱۴.
- ۸) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت میلاد حضرت علی علیه السلام، ۱۳۸۷/۴/۲۶.
- ۹) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار هیئت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.
- ۱۰) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در دیدار طلاب و اساتید مدرسه علمیه آیت الله مجتهدی، ۱۳۸۳/۳/۲۱.

- (۱۱) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم سالگرد ارتحال امام خمینی (ره)،
 ۱۳۷۴/۳/۱۴.
- (۱۲) بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، در خطبه‌های نماز جمعه تهران،
 ۱۳۷۸/۳/۱۴.
- (۱۳) بیانات رهبری از سایت ایشان برداشت شده است. KHAMENEI.IR.
- (۱۴) سید رضی (۱۳۵۹)، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
- (۱۵) راغب اصفهانی (۱۴۰۴)، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت:
 دارالعلم، چ اول.
- (۱۶) جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا)، الصحاح، بیروت: دار العلم للملایین.
- (۱۷) خمینی، روح الله (۱۳۸۸)، شرح حدیث جنود، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار
 امام خمینی (ره).
- (۱۸) خمینی، روح الله (۱۳۶۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام
 خمینی (س).
- (۱۹) طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات
 اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (۲۰) طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۷)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم:
 مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- (۲۱) طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۰۸)، مجمع البیان، بیروت: دارالمعرفه.
- (۲۲) طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۴)، تاریخ طبری، مترجم ابوالقاسم پاینده، چاپ
 چهارم، تهران: اساطیر.
- (۲۳) طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.

۲۴) عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، مصحح: رسولی، هاشم، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۲۵) فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت: داراحیا التراث العربی، چاپ سوم.

۲۶) قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن.

۲۷) کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۸) مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۹) مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، قم: دارالکتب.

۳۰) مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴، التفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol. ۶,
No. ۱۲,
autumn and winter ۲۰۲۲
P ۱۷۰ - ۲۰۶*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
ش ۶ س ۱۲ پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۱۷۰ - ۲۰۶

راهکارهای قرآنی رشد اقتصادی و آسیب‌های آن با تأکید بر بیانیه گام دوم

محمد نظیر عرفانی*

چکیده

اقتصاد جزو جدانشدنی از جامعه انسانی و تأثیرگذار بر سایر مناسبات اجتماعی همچون فرهنگ و سیاست می‌باشد، جامعه یا گروهی که اقتصاد ضعیفی دارد ناچار زیر بار تهاجم فرهنگ سیاسی گروه‌هایی با اقتصاد قوی است به همین جهت مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم ضمن روشنگری دستاوردهای انقلاب اسلامی، در سرفصل‌ها و توصیه‌هایی اساسی با اشاره به کلیدی بودن بحث اقتصاد بر تقویت اقتصاد مستقل و مبتنی بر تولید انبوه، باکیفیت، توزیع عدالت محور، مصرف به اندازه و بی‌اسراف تأکید نموده‌اند، به همین جهت در این تحقیق با توجه به بیانیه گام دوم به بررسی راهکارهای قرآنی رشد اقتصادی و آسیب‌های آن پرداخته‌ایم، یافته‌های تحقیق که به شیوه توصیفی تحلیلی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای مطالب صورت گرفته حاکی از آن است که راهکارهای قرآنی رشد اقتصادی عبارت هستند از عدالت اقتصادی، تولید، نفوذناپذیری اقتصادی، فرهنگ انفاق، ادای تکالیف مالی و قناعت؛ همچنین آسیب‌های اقتصادی که باید از جامعه رفع گردند شامل موارد ذیل هستند: وابستگی اقتصادی به بیگانگان، ثروت‌اندوزی، ربا، اسراف، بیکاری و فقر.

۱۷۰

واژگان کلیدی: راهکارهای قرآنی، رشد اقتصادی، آسیب‌های اقتصادی، بیانیه گام دوم

انقلاب.

*. دانش پژوه دکتری قرآن و علوم اجتماعی، جامعه المصطفی العالمیه،

مقدمه

مهم‌ترین نکته در بخش اقتصادی بیانیه‌ی گام دوم وجود یک کلان تصویر عمومی با اجزای همساز با هم می‌باشد که ما با طرح کلی یک سیاست توسعه مواجهیم نه تعدادی شعار اقتصادی کنار هم چیده شده، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» و برای ادامه این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند، یکی از این موارد پرداخت به مسئله اقتصاد بوده است که در این بیانیه اعلام فرموده‌اند که اقتصاد یک نقطه کلیدی تعیین‌کننده است. اقتصاد قوی، نقطه قوت و عامل مهم سلطه ناپذیری و نفوذناپذیری کشور است و اقتصاد ضعیف، نقطه ضعف و زمینه‌ساز نفوذ و سلطه و دخالت دشمنان است. لذا این تحقیق با توجه به مباحث اقتصادی مطرح شده در بیانیه گام دوم انقلاب به بررسی راهکارها و آسیب‌های اقتصاد از منظر قرآن می‌پردازد.

در خصوص مبحث مورد نظر آثار متعدد نگاشته شده است که برخی از کتب

عبارتند از:

۱۷۱ اقتصاد مقاومتی، زمینه‌ها و راهکارها، عباسعلی اختری، تهران، انتشارات امیرکبیر،

۱۳۹۵ ش

درس گفتارهای اقتصاد مقاومتی تبیین اندیشه اقتصادی رهبر معظم انقلاب، عادل

پیغامی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۵ ش

اقتصاد مقاومتی درآمدی بر مبانی، سیاست‌ها و برنامه عمل، حجت‌الله عبدالملکی،

تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۴ ش.

از جمله مقالاتی که پیرامون این موضوع نگارش یافته می‌توان موارد ذیل را اشاره

نمود:

فرهنگ‌سازی اقتصاد مقاومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری (با رویکرد بیانیه گام دوم انقلاب)، الهام قربانی توتکابنی، فصلنامه علمی دانش انتظامی گلان شماره ۳۴، ۱۳۹۹ ش.

شناخت کلیدواژه‌های اقتصادی بیانیه گام دوم و تطبیق آن با واژگان معادل قرآنی و حدیثی، عباس محمودی و هانی زعفرانی.

تحلیلی بر بیانیه گام دوم انقلاب در حوزه بهره‌برداری از جغرافیای طبیعی در توسعه اقتصادی کشور، داوود امینی، حمید پناهی.

بررسی اقتصاد مقاومتی با رویکرد تبیین الگوی نظری (بر اساس دکترین مقام معظم رهبری)

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. اقتصاد

این کلمه در زبان واژه‌شناسان، از ماده قَصَدَ در معنای رفتن، روان شدن، قصد چیزی یا کسی را کردن، خواستن، نیت کردن، در اندیشه‌کاری بودن و امثال آن به کار رفته است. (آذرتاش، ۱۳۸۳ ش، ص ۵۴۴) همچنین اقتصاد به معنای اعتدال و میانه‌روی نیز آمده است. (طریحی، ۱۳۸۶ ق، ج ۳، ص ۱۲۷)

خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب «العین» در بیان مفهوم «اقتصاد» گفته است:

قصد به معنای استقامه‌الطریق، یعنی پایداری در راه است. میانه‌روی در زندگی اقتصادی آن است که نه اسراف کند و نه «تقصیر» و سخت‌گیری. (فراهیدی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵، ص ۵۴)

راغب در مفردات می‌گوید: «اقتصاد به معنای اعتدال در امور است بدون افراط و تفریط به تناسب هر موضوع» همچنین در لسان العرب، عمده معنای «اقتصاد» همان اعتدال و میانه‌روی ذکر شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲ ق، ص ۶۷۲) در آیه «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» نیز به همین معنی آمده است.

اقتصاد در اصطلاح علم اقتصاد به عنوان دانش بررسی رویدادهای اقتصادی در زمینه تولید، توزیع و مصرف به کار می‌رود (آقا نظری، ۱۳۹۱ ش، ص ۳۹) ارسطو: علم اقتصاد یعنی مدیریت خانه.

آدام اسمیت: اقتصاد علم بررسی ماهیت علل ثروت ملل است. استوارت میل: اقتصاد عبارت است از بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع. (لوئیس فدییر، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۸)

بنابراین، علم اقتصاد، دانشی است که به تخصیص بهینه کالاها و فرآورده‌ها می‌پردازد؛ علمی که به تشریح حیات اقتصادی و پدیده‌های آن و ارتباطشان با عوامل کلی آنها توجه دارد.

۲-۱. بیانیه گام دوم

بیانیه گام دوم انقلاب بیانیه‌ای از سوی رهبر انقلاب اسلامی ایران، آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (دام عزه) است که به مناسبت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ صادر گردیده است.

ایشان در این بیانیه علاوه بر «استمرار راه انقلاب اسلامی» به تبیین دستاوردهای چهل سال گذشته می‌پردازند. رهبر معظم انقلاب در این بیانیه باهدف «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی» توصیه‌هایی مهمی را به مردم و به ویژه جوانان ارائه نموده و به توضیح و روشن کردن مسئله برداشتن «گام دوم» به سوی «آرمان‌های انقلاب اسلامی» در هفت فصل می‌پردازند. (سید علی خامنه‌ای، بیانیه گام دوم انقلاب، ۱۳۹۷ ش)

۲. راهکارهای رشد اقتصادی

۲-۱. عدالت اقتصادی

جوامع بشری در حال حاضر، گرفتار مشکلات متعدد اقتصادی اعم از معاملات ربوی، گران‌فروشی و کم‌فروشی، تعرض به اموال دیگران و ... شده است و این امر منجر به ایجاد اختلافات فاحش طبقاتی و در نهایت زمینه ایجاد ظلم اقتصادی به اکثریت مردم در این جوامع گردیده است. تقسیم جامعه به دو دسته‌ی فقیر و غنی و یا دسته بندی‌های از این نوع که انسان‌ها را از هم جدا و متمایز می‌کند، در جامعه‌ی کنونی به وضوح دیده می‌شود. با نگرشی در برخی جوامع گذشته و حال و تحلیل زمینه‌های بی‌عدالتی اقتصادی در آنها، مسیر تعالی و آرمانی شدن جامعه دینی هموار خواهد شد. در شرح حال جامعه‌ی زمان حضرت شعیب (ع) چنین آمده است:

«و به سوی مدین، برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید! دلیل روشنی از طرف پروردگارتان برای شما آمده است؛

بنابراین، حق پیمانانه و وزن را ادا کنید و از اموال مردم چیزی نگاهید و در روی زمین، بعد از آنکه در پرتو ایمان و دعوت انبیاء اصلاح شده است، فساد نکنید! این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید!... اشراف زورمند از قوم او که کافر شده بودند گفتند: «اگر از شعیب پیروی کنید، شما هم زیانکار خواهید شد؛ سپس زمین لرزه آنها را فراگرفت؛ و صبحگاهان به صورت اجساد بی جان در خانه‌هایشان مانده بودند.» (اعراف / ۹۱-۸۵)

خداوند در بیان علت نابودی قوم شعیب در شهر مدین گزارش می‌کند که چگونه تخلفات اقتصادی مردم این منطقه موجب شد تا گرفتار هلاکت شوند و جامعه آنان به کلی نیست و نابود شود. آنان در رفتارهای اقتصادی خویش به جای عدالت و حق‌گرایی به سوی بی‌عدالتی گرایش یافته و در هنگام خرید و فروش، از پیمانانه، کم می‌گذاشتند و حقوق دیگران را به ظلم و ستم ضایع می‌کردند. این‌گونه است که به سبب تخلفات اقتصادی، راه نیستی و نابودی خویش و جامعه‌ی خود را فراهم آورده و عبرت برای دیگران شدند.

بدین ترتیب بخشی از جامعه با بهره‌مندی از رفاه و اشرافیت خویش بر انبوهی از نعمت‌ها و روزی‌های الهی مسلط شده و با خوش‌گذرانی و غوطه‌وری در زندگی دنیا و ستمگری در حق مردمان، جامعه انسانی را نیز دچار بحران اقتصادی می‌کنند و آن را تا مرز فروپاشی و نیستی می‌کشانند.

همچنین گسترش عدالت در همه ابعاد آن از جمله بعد اقتصادی از اهداف حکومت مهدوی است، این بدان معناست که در جوامع قبل از ظهور، ظلم و ستمی همه‌جانبه، سرتاسر جوامع بشری را احاطه کرده است:

«أذا قام قائمنا يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً»؛ زمانی که قائم ما قیام کند، زمین را پر از عدل می‌نماید، همان‌گونه که پر از ظلم شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۴۱)

در عصر کنونی ظلم‌های اقتصادی، کام مستضعفان را در جوامع بشری تلخ کرده و لذت زندگی را از آنها گرفته است. در حقیقت، جامعه‌ای که گرفتار روابط نامشروع اقتصادی است، رنگ و بویی از عدالت اقتصادی در آن مشاهده نخواهد شد.

۲-۲. تولید

بی‌تردید استقلال، ثبات سیاسی، نفوذ در مجامع جهانی، اقتدار ملی و میزان تسلط و امنیت هر جامعه به قدرت و کار آیی اقتصاد و توانمندی مالی آن بستگی دارد؛ (مکارم شیرازی، ۱۳۹۸ ش، ج ۱، ص ۶۰)

از نگاه قرآن اگر تلاش ملت مسلمان برای خودکفایی و بی‌نیازی از بیگانگان نباشد، نمی‌تواند با هویت دینی به زندگی خودش ادامه دهد، بلکه نیازهای اقتصادی موجب خواهد شد که آنها دست به‌سوی بیگانگان دراز کرده و بیگانگان نیز در سایه این نیاز اقتصادی از آنها مطالباتی را داشته باشند که آن مطالبات زمینه را برای انحراف آنها از هویت دینی و افکار دینی فراهم می‌کند. در سوره منافقون به این مسئله اشاره شده که این منافقین معمولاً مجریان طرح‌ها و برنامه‌های بیگانگان و دشمنان ملت اسلام هستند و به بیگانگان این‌طور بیان می‌کنند که:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا» (منافقون/۷) این‌ها

همان مردم بد خواهند که می‌گویند: بیاید به کسانی که اطراف پیامبر هستند و بر اساس

اندیشه پیامبر (ص) زندگی می‌کنند و مطیع پیامبر هستند، انفاق نکنید و چیزی ندهید و این‌ها از اطراف پیامبر (ص) پراکنده شوند

اقتصادی کارآمد است که ضمن برنامه‌ریزی و اقدام برای تولید نیازهای اولیه و اساسی و راهبردی جامعه، با بازاریابی‌های مناسب به تولید بیشتر کالاها و خدماتی برای صادرات اقدام نماید. هوشیاری و درایت در برنامه‌ریزی‌ها ایجاد می‌کند که خطوط تولید به‌ویژه در محصولاتی که از خارج وارد می‌شوند، به‌گونه‌ای دیده شوند که در شرایط لازم برای تولید نیازهای داخلی قابلیت تبدیل و باز تبدیل داشته باشند. (اسدی، ۱۳۹۳، صص ۳۹-۲۵)

تولید پویا نه‌تنها نیازهای جامعه را به کالاها و خدمات برآورده می‌کند، بلکه اساس اقتدار و پایداری یک ملت محسوب می‌شود. تولید فعال در یک کشور می‌تواند بسیاری از معضلات اقتصادی و اجتماعی و حتی سیاسی در جامعه را کنترل کند.

۲-۳. نفوذناپذیری اقتصادی

یکی از مهم‌ترین اصول حاکم بر تمام ارکان جامعه دینی، «نفوذناپذیری» است؛ چنانکه قرآن کریم در آیه ۱۴۱ نساء فرموده است:

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان

تسلطی نداده است.

یعنی دشمنان دین نه‌تنها از نظر منطق و محتوای معرفتی، راه نفوذی بر مسلمانان را ندارند، بلکه در سایر امور از جمله امور فرهنگی و ... نباید بر جامعه‌ایمانی چیره باشند. این اصل، جامعه را به‌سوی خودکفایی و تولید نیازها سوق خواهد داد.

به عبارت دیگر، جامعه اسلامی برای اینکه نفوذناپذیر باشد، باید خودش نیازهایش را تأمین کند تا مجبور نباشد برای کوچک‌ترین نیازی، سرمایه‌های خویش را به دیگران

واگذار کند. مسلماً مقاومت در برابر هجوم دشمنان تنها در مسائل نظامی و سیاسی خلاصه نخواهد شد، همان‌گونه که مشاهده می‌شود دولت‌های استعمارگر در دوره‌های اخیر به‌منظور تحقق زیاده‌خواهی‌های خود، به حربه‌های فرهنگی، اقتصادی و... روی آورده‌اند و شایسته و بایسته است ملت‌ها با تدابیر همه‌جانبه، در مقابل نقشه‌های شوم آنان صف‌آرایی کنند و به دفاع بپردازند. این اصل مهم از مبانی شکوفایی جامعه‌ی دینی است و در مهر و موم‌های اخیر، با عنوان اقتصاد مقاومتی مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است. ایشان در تبیین معنای آن چنین آورده‌اند که: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، تحریم و خصومت‌های شدید می‌تواند تعیین‌کننده رشد و شکوفایی کشور باشد.» (بیانات رهبری، ۱۶/۵/۹۱)

با توجه به این شاخصه مهم و کاربردی می‌توان در موقعیت کنونی جهان که خصومت‌های فراوان از جانب سردمداران استکبار متوجه کشورمان شده است، کشور را از واماندگی و احساس نیاز به دیگران، نجات بخشید. رسول خدا (ص) نتایج بسیار ارزنده‌ای را برای جامعه‌ی دینی در صورت تحقق این شاخصه، برشمرده است، از جمله رسیدن به مقام تقوای الهی: «نعم العون علی تقوی الله الغنی»؛ بی‌نیاز بودن از دیگران یاور خوبی برای رسیدن انسان به تقوای الهی است.» (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۵، ص ۷۱)

و کسب آرامش و آسایش: «إن النفس إذا أحرزت قوتها استقرت»؛ انسان هنگامی که به نیازهای خود دسترسی داشته باشد، آرامش پیدا می‌کند.» (مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶، ق، ج ۶، ص ۴۵۱)

یکی از کارهای مهم دشمنان دین که در سرنوشت جوامع تأثیر بسیاری دارد، ایجاد نیاز است؛ یعنی آنها را از تولید نیازهایشان دور کرده و به مصرف‌زدگی دچار می‌کنند.

۲-۴. فرهنگ انفاق و توجه به نیازمندان

انفاق دانه‌ای است پربار، چنانکه قرآن می‌فرماید:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (بقره / ۲۶۱) مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند به‌مانند دانه‌ای است که از آن هفت خوشه بروید و در هر خوشه صد دانه باشد.

تعالیم اسلام و هندسه فرهنگی می‌خواهد انسانی بسازد که به هم نوع خود توجه داشته باشد و خود را در برابر برادران دینی و هم نوعان خود در جامعه مسئول بداند و در رفع حوائج و نیازمندی‌های آنها تلاش نماید تا علل انحراف‌های اخلاقی در ریشه خشکانده شود و جامعه از ورطه هلاکت و تباهی مصون و محفوظ بماند، اگر یک فرد در جامعه دچار فقر و احتیاج شد تبعات فقر او دامن‌گیر همه جامعه شده و سبب هلاکت همه اجتماع می‌شود و لذا می‌بینیم که برخی آیات قرآن نیز ناظر بر این موضوع می‌باشند مانند این آیه که انفاق را مانع هلاکت و از بین رفتن معرفی می‌کند:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره / ۱۹۵) در راه خدا انفاق کنید: (و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

بنابراین در جامعه‌ای که روح کمک و تعاون بر آن حاکم باشد و مردم با فرهنگ انفاق خو گرفته باشند فقراء را در اموال خود شریک دانسته و حقی را برای آنها قائل می‌شوند

«وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» (ذاریات/۱۹) و در اموالشان بر فقیر سائل و محروم حقی منظور می‌داشتند.

۵-۲. ادای تکالیف مالی

۱-۵-۲. زکات

از جمله حقوقی که در تعادل اقتصادی جامعه، مدنظر شارع مقدس می‌باشد، زکات می‌باشد. واژه زکات به معنای طهارت، رشد، برکت و مدح آمده است. (ابن منظور، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۴، ص ۳۵۸)

راغب اصفهانی درباره علل نامیدن حق مالی به عنوان زکات را این دانسته که دهنده‌ی آن به برکت در مال خود یا پاک کردن نفس و جان خویش از گناه و تطهیر و تزکیه آن یا حتی هر دو امید دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۳۸۵) این نوع نگاه به زکات و دیگر حقوق الهی، سبب خواهد شد جامعه‌ی دینی در رفع مشکلات اجتماعی گام‌های بلندی را بردارد.

در حقیقت، دین مبین اسلام مکتبی است که تمام نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان را در دستورات و احکام خود لحاظ کرده است، از این رو از همان آغاز و مقارن با تأسیس حکومت اسلامی و طرح احکام عبادی مانند نماز و روزه، زکات را نیز به عنوان یکی از واجبات اساسی جامعه دینی و یکی از منابع اصلی بیت‌المال معرفی کرد تا از آن

در جهت رفع مشکلات اقشار کم درآمد و محروم و همچنین توسعه‌ی امکانات رفاهی برای عموم مردم و تقویت دین‌داری، بهره گرفته شود.

زکات مال از بارزترین حقوق الهی بوده و آثار اجتماعی متعددی بر آن مترتب است و به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای کارآمدی اقتصاد اسلامی به حساب می‌آید، از جمله شکوفایی و پیشرفت، فقرزدایی جمعی، عدم تمرکز ثروت در دست عده‌ای محدود، رشد و نمو اقتصادی جامعه‌ی دینی و ... بر این اساس می‌بایست پرداخت زکات به عنوان یکی از مظاهر حقوق الهی از سوی دولت اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گیرد و در پرداخت آن، فرهنگ‌سازی گردد و مردم به اشکال مختلف نسبت به آن ترغیب نمایند.

آنچه امروز در جامعه‌ی اسلامی مشاهده می‌کنیم، غیر از آن جامعه‌ی ایده آلی است که اسلام برای ما ترسیم کرده است. فقر هنوز به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات جامعه‌ی اسلامی مطرح است و اکثریت مردم از این پدیده‌ی شوم، رنج می‌برند، در حالی که آموزه‌های دینی، زکات را به - عنوان بهترین ابزار ریشه‌کنی فقر معرفی کرده است؛ حضرت زهرا (س) در این ارتباط می‌فرماید:

«فجعل الله الزكاة تزكية للنفس و نماء في الرزق» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۵،

ص ۱۰۶۴)؛ خداوند زکات را برای پاکیزه کردن جان‌ها و ابزاری جهت رشد اقتصادی جامعه قرار داد.

متأسفانه فقر موجود در جوامع اسلامی که از علل عقب‌ماندگی آنها نیز محسوب می‌گردد، در نتیجه عمل نکردن به این فریضه‌ی الهی است که یا به خوبی شناخته نشده است و یا جلوه ضعیفی داشته است.

با توجه به موارد مصرف زکات که در کلام الهی معرفی گردیده است، اهمیت اجتماعی این فریضه بیش از پیش دانسته خواهد شد: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ»، زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع‌آوری آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود و برای آزادی بردگان و ادای دین بدهکاران و در راه تقویت آیین خدا و واماندگان در راه؛ این یک فریضه‌ی مهم الهی است. (توبه / ۶۰)

«هر جامعه‌ای دارای افرادی از کار افتاده، بیمار، یتیمان بی‌سرپرست، معلولین و امثال آنها می‌باشد، باید مورد حمایت قرار گیرند و نیز برای حفظ موجودیت خود در برابر هجوم دشمن، نیاز به سربازان مجاهدی دارد که هزینه‌ی آنها از طرف حکومت پرداخته می‌شود، همچنین کارمندان حکومت اسلامی، دادرسان و قضات و نیز وسایل تبلیغاتی و مراکز دینی، هر کدام نیازمند به صرف هزینه‌ای است که بدون یک پشتوانه‌ی مالی منظم و مطمئن، سامان نمی‌پذیرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ ش، ج ۸، ص ۳)

سفارش‌های مکرر معصومین در اهمیت پرداخت حقوق مالی شرعی و گره زدن آن به ایمان، نشان از جایگاه ویژه‌ی این حقوق در آموزه‌های دینی است، امام صادق (ع) چنین می‌فرماید: «رَأَيْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمَالُ الْكَثِيرُ لَمْ يَزْكُ مِنْهُ مَلَكَةٌ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۵)؛ مردم را می‌بینی که ثروت زیاد دارند و از آغاز ثروتمند شدن، زکات نپرداخته‌اند.»

در حقیقت، جامعه‌ای که پایبند به حقوق مالی پروردگار نباشد، دچار آفت اقتصادی خواهد شد و مسلماً به سمت انحطاط و ویرانی کشیده خواهد شد. چرا که

وقتی حق ولی نعمت و صاحب اصلی اموال، رعایت نگردد، تضييع ديگر حقوق اجتماعي نیز کار دشواری نخواهد بود، لذا جامعه به سمت هرج و مرج پیش خواهد رفت و بحران‌های اقتصادی و اجتماعي را در پی خواهد داشت.

علاوه بر آثار اجتماعي (مانند فقر و انزوا و ...) که بر عدم پرداخت حقوق الهي مترتب است، از نظر فردي نیز دارای اثرات نامطلوبي است. از جمله عدم تطهير روحي و دروني است که از آیه ۱۰۳ سوره توبه قابل برداشت است: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ از اموال آنها صدقه ای را به عنوان زکات بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی!

يعنی پرداخت زکات باعث تطهير افراد و عدم پرداخت آن، نتیجه عکس خواهد داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ ش، ج ۸ ص ۱۱۸)

آیات متعدد قرآن کریم پیرامون این مسئله، حاکی از آن است که اسلام توجه ویژه‌ای به این امر داشته و بر احیای آن تأکید دارد. از جمله اکثر آیاتی که اقامه‌ی نماز را مطرح کرده‌اند، پرداخت زکات را نیز در کنار خود دارند، مانند آیه ۳۱ سوره مبارکه ابراهیم که می‌فرماید: «قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ»؛ به بندگان مؤمنم بگو: نماز را بر پا دارند و از آنچه روزی آنان کرده‌ایم، انفاق کنند.

در آیه ۱۰۳ سوره مبارکه توبه نیز می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا»؛ از اموال آنها صدقه ای (به عنوان زکات) بگیر تا بوسیله‌ی آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی.

این آیه شریفه، متضمن حکم زکات مالی است که خود یکی از ارکان شریعت اسلام است و مهم‌ترین کارکرد آن، پرورش افراد در جامعه، مطابق احکام الهي می‌باشد.

وجه اجتماعی آیه این است که ای محمد از اصناف مالهای مردم زکات را بگیر و آنها را پاک و اموالشان را پربرکت کن. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۹، ص ۳۷۷)

در دین اسلام، افراد جامعه به‌مانند اعضای یک جسم درصدد رفع مشکلات هم‌نوعان خود بر آمده و درد آنان را درد خود می‌پندارند؛ خداوند در آیه ۱۱ سوره توبه به زیبایی این مطلب را بیان داشته: «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ»؛ اگر توبه کنند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، برادر دینی شما هستند. «طبق آیه‌ی مذکور پرداخت زکات از جمله علل و عوامل حصول اخوت و برادری دینی در میان افراد یک جامعه و انسجام‌بخشی و همدلی در میان ایشان است.» (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۱۷)

رسول خدا (ص) قبولی نماز را در گرو پرداخت زکات دانسته و فرموده است: «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ زَكُوا أَمْوَالَكُمْ تُقْبَلُ صَلَاتُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۴۹۷)؛ ای مسلمانان! زکات مالتان را بدهید تا نمازتان قبول شود.

با نگاه دقیق به آیات و روایات وارده، جایگاه و اثرات فردی و اجتماعی زکات تبیین می‌شود و امید است با عمل به فرامین الهی در احیای فریضه‌ی زکات، در جهت اعتلای اقتصادی جامعه‌ی دینی گام برداریم تا هم موجبات قبولی اعمال فردی فراهم گردد و هم در ریشه‌کنی معضل بزرگ اجتماعی یعنی فقر و تنگدستی سهیم باشیم.

۲-۵-۲. خمس

از دیگر حقوق الهی تقریباً فراموش شده در جامعه‌ی دینی، پرداخت خمس می‌باشد، خداوند در آیه ۴۱ سوره انفال که به آیه خمس معروف است چنین می‌فرماید: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَ

الْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِي
الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ و بدانید آنچه را که سود می برید برای خدا است
پنج یک آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به
خدا و آنچه را که در روز فرقان روزی که دو گروه یکدیگر را ملاقات کردند بر بنده
مان نازل کردیم ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیز توانا است.

علامه طباطبایی سیاق ظاهری آیه را حاکی از تشریح ابدی و دائمی خمس مانند
سایر تشریحات قرآنی دانسته است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۹، ص ۹۰) «عبارت
(واعلموا) خطاب به جمیع مکلفین تا روز قیامت است؛ چنانچه تمام احکام اسلامی از
این باب است.» (طیب، ۱۳۶۹ ش، ج ۶، ص ۱۲۸)

و بر اساس روایات اهل بیت (ع) منظور از غنیمت، در آیه مذکور، تنها چیزهایی
که در جنگ‌ها به دست گروه پیروز می‌افتد، نیست؛ بلکه شامل غنائم جنگی، هر چیزی
دیگری که انسان بدون مشقت فراوانی به - دست آورد و هرگونه فایده‌های که از طریق
تجارت با کسب و کار به دست انسان می‌افتد، خلاصه هرگونه سود و منفعتی که به
انسان می‌رسد را شامل می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ ش، ج ۷، ص ۱۷۹)

لازم به ذکر است که منابع مالی خمس با زکات متفاوت است و عبارتند از:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛ ۵. جواهری
که به واسطه غواصی به دست می‌آید؛ ۶. غنیمت جنگی؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از
مسلمان بخرد. (طبرسی، ۱۴۱۵ ش، ج ۴، ص ۸۳۵)

شهید مطهری هم در این ارتباط می‌گوید: «مطابق روایات اهل بیت (ع)، خمس به
هر در آمد زائدی که صرفاً در آمد و سود خالص یا بدون زحمت و نیروی کار به دست

آید، تعلق می‌گیرد. فرضاً در یک معامله، شخصی پنجاه هزار تومان دریافت کند و در مقابل، کالایی دریافت کند و این کالا را به همان قیمت بفروشد. در این معامله، فروشنده هیچ سودی نبرده است. حال اگر فروشنده سودی ببرد، ولی در مقابل، نیروی کاری مصرف کرده باشد، هر مقدار از سود فروش مال که برای فروشنده و عائله‌اش مصرف شود، به شرط آنکه اسراف نکند، در آمد محسوب نمی‌شود. بلکه آنچه را علاوه بر سرمایه‌ی اصلی و مخارج عادی زندگی خالص به دست فروشنده می‌آید، در آمد است.» (مطهری، ۱۳۷۸ ش، ج ۲۶، ص ۲۴۹)

لذا طبق گفته‌های مفسرین و اندیشمندان، خمس تنها عائد از غنائم جنگی نخواهد بود.

امام کاظم (ع) در تفسیر این آیه فرموده‌اند: «يؤخذ بين كل الصنوف، الخمس فيجعل لمن جعله الله له و تقسم الأربعة الأقسام بين من قاتل عليه و ولي ذلك و يقسم بينهم الخمس» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۳۹)؛ یک پنجم از درآمد و سود، به عنوان خمس گرفته می‌شود و در کارهایی که خدا معین کرده، مصرف می‌شود. در مصرف غنائم جنگی، چهار پنجم دیگر در میان لشکریان تقسیم می‌شود و در موارد دیگر چهار پنجم به صاحبش برگردانده می‌شود.»

امام رضا (ع) نیز در این رابطه فرموده‌اند: «إن الخمس عوننا علی دیننا و علی عیالاتنا و علی موالینا و ما نبذله و نشتری من أعراضنا ممن نخاف سطوته فلا تزووه عنّا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۴۸)؛ خمس، تقویت دین و کمک به بنیه اقتصادی ذریه رسول خدا (ص) است، آن را از ما دریغ ندارید.»

گرچه انفاق از زیادی مال، فطری انسان و نتیجه‌ی بلافصل و مستم ایمان به آخرت است؛ لکن خدای متعال این امر حیاتی برای مجتمع مسلمین را به اختیار خود آنها نگذاشت و آن را به عنوان یک واجب شرعی و تکلیف قرار داد. در واقع پرداخت خمس و زکات، از مصادیق احسان و نیکوکاری و از ارکان فرهنگ مالی در قرآن و عترت می‌باشند و جزء عبادات مالی محسوب می‌شود. بدین معنا که پرداخت این حقوق، از وظائف مهم مسلمانان می‌باشد، چرا که با این کار، اولاً بخش قابل توجهی از نیاز دین به منابع مالی تأمین می‌شود و ثانیاً تأمین نیازهای نیازمندان از ذریه‌ی رسول خدا (ص) که غالباً افرادی آبرومند هستند، در جامعه‌ی اسلامی به شکل آبرومندانه تری حفظ می‌شود. از طرفی احسان نسبت به دیگران که برای انسان‌سازی و جامعه‌سازی کاملاً ضروری می‌باشد مورد تأکید آموزه‌های دینی قرار گرفته است.

۲-۶. قناعت

قناعت در لغت به معنای «بسندگی کردن به اندکی از امور دنیایی است که مورد نیاز انسان باشد» آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۸۵) و در اصطلاح، «ملک‌های نفسانی است که موجب بسندگی کردن به میزان نیاز و ضرورت از مال می‌شود، بدون اینکه تلاش و رنج برای به دست آوردن بیش از میزان نیاز به کار گرفته شود.» (نراقی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ص ۱۰۲)

با نگاهی به وضعیت موجود جوامع بشری در می‌یابیم که زیاده‌خواهی‌های انسان امروزی، آرامش را از او سلب کرده و او را به وادی حرص و طمع کشانده است؛ لذا به‌منظور برآورده کردن خواهش‌های نفسانی و تمایلات نامشروع خود، دست به هر اقدامی می‌زند تا خود را اقناع کند، غافل از اینکه نفس سرکش و سیری ناپذیر انسان، هیچ‌گاه به داشته‌های خود بسنده نخواهد کرد و به دنبال چنگ‌اندازی به حقوق دیگران

خواهد بود؛ مال و ثروت، وسیله رفع نیازهای طبیعی اوست اما باکمال تأسف، به ابزاری جهت استثمار دیگران و فخرفروشی‌های بیجا تبدیل شده است؛ لذا غم و اندوه بی‌اندازه‌ای را به زندگی بشر تحمیل کرده است.

قرآن کریم حب انبوه مال را اندوه روح دانسته (جوادی آملی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۴۶) آن را نکوهش می‌کند؛ «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»؛ و مال و ثروت را بسیار دوست دارید»

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «ای فرزند آدم! اگر از دنیا به قدر کفایت و رفع نیاز خواهی، اندک چیز تو را کفایت می‌کند و اگر بیش از نیاز و کفاف خواهی، هر چه در دنیاست برایت کافی نخواهد بود.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۳۸)؛

نابسامانی‌های اقتصادی اعم از اسرافها و تبذیرها، معاملات ربوی، بدهی‌های بانکی، ورشکستگی‌ها و ... که امروزه بشر را از لذت زندگی محروم کرده و او را به ورطه نا آرامی سپرده است، حاکی از عدم رعایت اصل قناعت در زندگی آنهاست.

در آموزه‌های قرآن و عترت، قناعت از مهم‌ترین راهکارهای اقتصادی در سبک زندگی اسلامی محسوب می‌شود و تفکر اقتصادی و طرح و برنامه‌ریزی دقیق و حل مسائل پیچیده آن، از مسائل اساسی دین به شمار می‌آید. خدای متعال دنیا را همچون کانالی قرار داده است که کاربردش تنها به عنوان مسیر عبور است؛ مسیری که یک سوی آن در جهت ترقی و تکامل است و جهت دیگر آن سقوط و انحطاط؛ لذا اگر انسان با این نگاه به دنیا بنگرد، آن را به عنوان وطن همیشگی خود انتخاب نخواهد کرد.

امام علی (ع) در تبیین آن به زیبایی بیان می‌دارد که: «کفی بالقناعة ملكاً (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹)، برای استحکام یک حکومت، قناعت، بسنده خواهد کرد.» همچنین در تبیین عبارت «حیات طیبه» در آیه‌ی ۹۷ سوره نحل «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»؛ هر کس کار شایسته‌ی ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم.» فرمودند: «حیات طیبه، همان قناعت است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۹)

مفهوم کلام امام (ع) محدود ساختن حیات طیبه به قناعت نمی‌باشد، بلکه بیان مصداق است، چرا که اگر تمام دنیا را به انسان بدهند ولی روح قناعت را از او بگیرند همیشه در آزار و رنج و نگرانی بسر می‌برد و به عکس اگر انسان روح قناعت داشته باشد و از حرص و آز و طمع بر کنار گردد، همیشه آسوده خاطر خواهد بود. «حیات طیبه، به معنای تحقق جامعه‌ای قرین با آرامش و منطبق با الگوهای سالم اقتصادی که از مجرای برنامه‌ریزی دقیق و دور شدن از نابسامانیها و رنجهای انحصارطلبی، به وجود می‌آید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ ش، ج ۱۱، ص ۳۸۹)

امام رضا (ع) نیز در اهمیت قناعت به عنوان سبک زندگی اسلامی می‌فرماید: «القناعة تجتمع إلى صيانة النفس و عز القدر و طرح مؤن الاستكثار و التبعيد لأهل الدنيا و لا يسلك طريق القناعة إلا رجلاً إما متعللاً يريد أجر الآخرة أو كريماً متنزه عن لثام الناس» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۳۴۹)، قناعت موجب خویشترداری، عزت و آسوده شدن از زحمت زیاده‌خواهی و بندگی در برابر دنیا پرستان می‌شود. راه قناعت را جز دو نفر نمی‌پیماید: یا اهل عبادتی که مزد آخرت را می‌خواهد، یا انسان بزرگواری که از افراد فرومایه دوری می‌کند.»

دل نیستن به دنیای فانی و پیمودن راه قناعت موجب می‌شود فرد به آنچه از دنیا به او روزی شده است، کفایت کرده و به اموال دیگران چشم ندوزد. نه حرص و طمع او را فرا می‌گیرد و نه به حسد، مبتلا می‌گردد. در حقیقت، آرامش از محصولات قناعت است.

۳. آسیب‌های اقتصادی

۳-۱. وابستگی اقتصادی به بیگانگان

یکی از آسیب‌های اقتصادی، وابستگی کشور به یک محصول مانند درآمدهای نفتی و اقتصاد تک محصولی است. این وابستگی، خسارت بزرگی بر پیکره اقتصاد وارد می‌کند و زمینه تسلط دیگران را فراهم می‌سازد. خداوند در آیه ۱۴۱ سوره نساء می‌فرماید: «...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». بعنوان مثال در دنیای امروز خرید نفت در جهان سبب شده که دیگر بخش‌های اقتصادی از رونق بیفتد و به جای کسب درآمدهای ارزی، خود مصرف‌کننده درآمدهای نفتی باشند. کشاورزی که اساس استقلال اقتصادی و از مؤلفه‌های پیشرفت محسوب می‌شود، رو به نابودی می‌گذارد. صنعت نیز وضع بسیار بدتری داشته؛ زیرا کالاهای صنعتی حاصل مونتاژ قطعات خارجی بوده نه محصول فکر و اندیشه داخلی.

بعنوان نمونه در جمهوری اسلامی ایران این وابستگی را سالهاست که تجربه می‌کند که خود معضلی برای حال و آینده است، عدم وجود کنترل‌های درونی و بیرونی بر سیاست‌های درآمدی و هزینه‌سازی‌ها در بخش دولتی و همچنین درآمدها و برنامه‌های اقتصادی بخش خصوصی خود معضلی عظیم‌تر به پهنه اقتصاد کشور است که زمینه‌ساز بی‌عدالتی می‌گردد؛ و این در حالی است که نظام و اسناد حاکمیت نظام ایران مبتنی بر قواعد اسلامی است که بر اجرای عدالت تأکید می‌نماید، زیرا برقراری

توازن و تعادل اقتصادی، زمینه را برای رشد عقلی، تکامل علمی و قوام فرهنگی جامعه فراهم می‌آورد و هرگونه افراط و تفریط اقتصادی مانع رشد علمی و فرهنگی می‌شود.

۲-۳. ثروت‌اندوزی

ثروت‌اندوزی از مهم‌ترین علل برهم زدن عدالت اقتصادی در جامعه است. ظلم‌های فاحش اقتصادی موجود در جوامع فعلی، در نتیجه‌ی این تفکر به وجود آمده است که سرمایه و پول در حد پرستش، ارزشمند گشته است، خداوند در آیه ۳۴ سوره مبارکه توبه، سرنوشت چنین افرادی را ناگوار دانسته و به آنها وعده‌ی عذاب می‌دهد: «الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»؛ کسانی که طلا و نقره را گنجینه و ذخیره و پنهان می‌سازند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده.

مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، اقتصادیات جامعه است که خدا آن را مایه‌ی قوام اجتماعی قرار داده است. اگر آماری از جنایات و تعدیات گرفته شود، خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم وادار می‌کند و یا ثروت بی‌حساب است که انسان را به اسراف و ولخرجی وامیدارد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ج ۹، ص ۲۴۸)

پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «فوا عجباً لِقَوْمِ أَلْهَتَهُمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ شگفتا از آن مردمی که دارایی هایشان، سرگرمشان ساخته است. (محمدی، ری شهری، ۱۳۷۹، ش، ج ۳، ص ۴۱۷)

فرهنگی که دچار ثروت‌اندوزی گردیده است، افراد آن در راستای ایصال به این هدف از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد و به راههای نامشروعی مانند سرقت،

راهزنی، آدم‌کشی، گران‌فروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات متوسل خواهد شد تا میل درونی خود را اقتناع و ارضا نماید.

از طرفی به - علت فراوانی ثروت به گناهان بی‌شماری از جمله: اسراف در خوردن، بی‌بند و باری در شهوتها، هتک حرمتها و تجاوز به حقوق دیگران، اقدام خواهد نمود. در چنین فرهنگی، سرمایه و پول، معیار ارزشمندی افراد قرار می‌گیرد و ارزش‌های الهی و معنوی کم رنگ شده و از اهمیت برخوردار نیستند. با نهادینه شدن عدالت اقتصادی در جامعه، انباشته شدن ثروت در دست عده‌ای محدود، منتفی خواهد شد و زمینه‌ی پیدایش اتراف که همان مستکبرین اقتصادی جامعه هستند، از بین خواهد رفت و همگان از نعمت‌های الهی و امکانات جامعه برخوردار خواهند شد.

۳-۳. ربا

رباخواری از دیگر آسیب‌های اقتصادی است که گریبانگیر جوامع امروزی شده و فرصت‌های برابر را از افراد جامعه سلب کرده و اجازه‌ی رشد و شکوفایی به شخص و بلکه جامعه در حوزه اقتصادی و دیگر حوزه‌های انسانی را نمی‌دهد. رباخواری نوعی ظلم اقتصادی به شمار می‌رود، چرا که مسیر اقتصادی جامعه را دچار اختلال و بی‌نظمی نموده است تا آنجا که در نگاه مردمان، قرض بدون سود، زیان مالی و اقتصادی انگاشته می‌شود و رباخواری، نوعی بهره‌وری مطلوب محسوب می‌شود. در حالیکه با مراجعه به آیات الهی، عکس این قضیه مدنظر است؛ یعنی از یک طرف، رباخواری در ردیف پیکار با خدای متعال قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» (بقره/ ۲۷۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید و آنچه از مطالبات ربا باقی

مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید، اگر چنین نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد.

همچنین در آیه ۱۳۰ سوره مبارکه آل عمران در مذمت آن آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، ربا را با سود چندین برابر مخورید و از خدا پروا کنید. باشد که رستگار شوید.

از طرف دیگر، قرض دادن و احیای سنت قرض الحسنه، مورد ستایش قرار گرفته و فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره/ ۲۴۵)؛ کیست که به خاطر خدا «قرض الحسنه ای» دهد و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند تا آن را برای او، چندین برابر کند؟

در آیه شریفه معنای قرض الحسنه این است که بیاید با خدا رباخواری کنید و بین خودتان رباخواری نکنید؛ زیرا در صورت قرض دادن به خداوند، سود و بهره‌ی زیادی نصیب انسان خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش، ص ۱۲۱)

اما با کمال تأسف پدیده‌ی شوم رباخواری در جوامع بشری امروز، خودنمایی بیشتری می‌کند؛ چرا که با گسترده‌تر شدن روابط مالی بین افراد از طریق بانکها و مؤسسات مالی، امکان بیشتری جهت انجام معاملات ربوی فراهم گردیده است.

امام صادق در این ارتباط می‌فرماید: «كَانَ الرِّبَا ظَاهِرَةً لَا يَعْبُرُ»؛ رباخواری آشکارا

انجام می‌گیرد و کسی رباخوار را توبیخ نمی‌کند. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱۵، ص ۱۱۱)

معاملات ربوی، مانع توسعه اقتصادی و اجتماعی خواهد شد، چرا که این معاملات، رباخواران را به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران یاری می‌کند و به تدریج از

بنیه مالی یک عده که غالب اکثریت جامعه هستند، کاسته و به حجیم شدن اموال عده‌ی قلیلی از جامعه می‌انجامد. از طرفی اکثر کسانی که بنیه علمی خود را از دست داده‌اند از گردونه‌ی تلاش و فعالیت به نحو شایسته و رقابت سالم اقتصادی حذف می‌گردند و اقتصاد جامعه در دست عده‌ای سودجو و طماع به گردش می‌افتد و از پیشرفت و توسعه‌ی هدفدار باز می‌ماند.

عدالت اقتصادی با ایجاد تعادل اقتصادی در جامعه باعث سروسامان دادن امور اجتماعی می‌گردد «واژه قسط بیشتر در امور اقتصادی و توزیع اموال بر اساس عدالت اجتماعی بین افراد به کار می‌رود و مراد از آن، مسلط بودن بر زندگی و بر امر معیشت است.» (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۲، ص ۴۱۱)

در جامعه‌ای دینی که توسط امام علی (ع) بنا گردید این ویژگی از اصول اساسی و معیارهای برجسته آن بود. حضرت در این باره می‌فرماید: «لو كان المال لی لسوئیت بینهم فكیف و إنما المال مال الله» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶)؛ اگر مال از شخص من بود، آن را به طور مساوی تقسیم می‌کردم تا چه رسد به اینکه مال از آن خدا است.»

علامه طباطبایی در این زمینه آورده است: «از آنجا که ریشه‌ی اکثر مفاسد اجتماعی و پدیده‌های نامطلوب زندگی، فقر و غنای مفرط است، اسلام رفع اختلاف طبقاتی و تقارب اقشار جامعه از نظر برخورداری از امکانات معیشتی را، یکی از برنامه‌های خویش قرار داده است. چرا که ایجاد فرهنگ مطلوب تنها از طریق ایجاد تعادل و توازن بین نیروهای جامعه و گسترش عدالت با اصلاح وضع اجزای جامعه و تقارب آنان قابل انجام است؛ از این رو برای تثبیت عدالت اقتصادی در جامعه و اصلاح وضع آن، چاره‌ای

جز همگونی و همخوانی ساختاری جامعه نیست و این بدون مبارزه با پدیده ناهنجار فاصله طبقاتی امکان پذیر نمی‌باشد.» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ق، ج ۹، ص ۳۸۸)

نکته‌ی بسیار مهمی که در باب عدالت اقتصادی و مقابله با ربا در جامعه‌ی دینی مدنظر است، این است که در چنین جامعه‌ای، اقتصاد وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف عالی انسانی است، نه هدف زندگی. با رعایت عدالت، جامعه دچار شکاف طبقاتی نمی‌شود و به دنبال ربا نمی‌رود.

۳-۴. اسراف و زیاده‌روی

اسراف اقتصادی، همواره با نوعی زیاده روی در مصرف با هزینه کردن اموال و امکانات شخصی یا عمومی همراه است. از آنجا که اسراف در اموال به نحوی سرپیچی از فرمانهای الهی محسوب می‌شود، با فساد ارتباط مستقیم دارد. مؤید این مطلب در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره مبارکه شعراء آمده است: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ - الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»؛ و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! همانها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.

بر اساس این آیه، مردم بر اموال خود تسلط دارند، ولی این تسلط به معنی این است که در چارچوبی که اسلام اجازه داده، آزادی تصرف دارند و نه بیشتر. تضييع مال به هر شکل و به هر صورت، به صورت دور ریختن، به صورت بیش از حد نیاز مصرف کردن، به صورت صرف در اشیاء لوکس و تجمل‌های فاسد کننده که در زبان اسلام از آنها به اسراف تعبیر شده حرام و ممنوع است. (مطهری، ۱۳۷۷، ش، ج ۲، ص

در حقیقت، برهم زدن حالت تعادل در هر امری، موجب فساد در آن می‌شود. بر همین اساس، اسراف مالی که نابود کننده امکانات و داراییهای گوناگون انسان است، با دیگر مفاهیم ضد ارزشی چون کفر، ظلم، فسق و... ارتباط عمیق مفهومی و پیوند گسترده مصداقی برقرار است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۵، ص ۳۰۶)

اسراف اقتصادی که امروزه بسیار متدال است، دارای وجوه متعددی است که بارزترین آنها اسراف در مصرف است. این نوع اسراف به طرق مختلف صورت می‌پذیرد، از جمله:

- الف - تضييع اموال قابل استفاده که در دسترس انسان هستند و به عنوان امانت در اختیار او قرار گرفته اند، اعم از اموال شخصی و یا اموال عمومی؛
- ب - بدون استفاده گذاردن هرگونه سرمایه؛
- ج - مصرف اشیا به نحوی که فایده مادی یا معنوی به بار نیاورد.
- د - مصرف بیش از حد و افزون بر نیاز، مانند خرید چند خانه: پیامبر (ص) می‌فرماید: «لا تبنوا ما لا تسکنون؛ بنا نکنید آنچه را ساکن نمی‌شوید». (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۸) (ابن عاشور، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۵، ص ۷۹)

در آموزه‌های قرآن و عترت علاوه بر تلاش در به دست آوردن مال حلال، شیوه درست و به اندازه مصرف کردن آن نیز مورد تأکید می‌باشد تا فرد و جامعه، همگام با هم پیشرفت داشته باشند؛ به عبارتی در فرهنگ اقتصادی قرآن، هم انواع هزینه کردن اموال تبیین شده است و هم ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در چگونگی مصرف و هزینه کردن، معین شده است؛ لذا اسراف به عنوان یکی از مصادیق بارز نادرست مصرف کردن، جزء قبیح‌ترین ضد ارزش‌ها در آموزه‌های دینی است. آیات پایانی سوره فرقان که به معرفی «عباد الرحمن» به عنوان اسوه‌های فرهنگ دینی، پرداخته است، یکی از

ویژگی‌های بارز آنان را این صفت می‌داند که در هنگام مصرف و خرج کردن، نه اهل بخل هستند و نه اهل اسراف، بلکه اهل میانه روی‌اند.

طبرسی در مجمع، روایتی را از پیامبر اکرم (ص) آورده است که فرموده‌اند:

«من أعطی فی غیر حق فقد أسرف و من تمنع من حق فقد قتر، هر کس به ناحق

و بیجا عطا کند، اسراف کرده است و هر کس به اندازه خرج نکند، سختگیری و خشت به خرج داده است.» (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۷، ص ۲۸۰) در آیه ۲۷ سوره اسراء، اسراف کنندگان از برادران شیطان به حساب آمده‌اند: «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ»؛ بی‌تردید اسراف کنندگان و ولخرجان، برادران شیاطین‌اند. «در این آیه، شیطان، مظهر اسراف و تبذیر نعمت‌های خداست و هر کس به ولخرجی عادت کند در حقیقت، دنباله‌رو شیطان محسوب می‌شود.» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱۰، ص ۵۷)

رسول خدا (ص) برای اسرافکار چهار نشانه‌ی مهم را بر می‌شمارد: «و أما علامة المسرف فأربعة؛ الفخر بالباطل و يأكل ما ليس عنده و يزهّد فی اصطناع المعروف و ینک من لا ینتفع بشیء منه» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ ش، ص ۲۲)؛ به چیزهای باطل می‌نازد، بیش از حد مصرف می‌کند، در کارهای خیر بی‌رغبت است و هر کس را که به او سودی نرساند انکار می‌کند.»

۱۹۷

امام علی (ع) نیز در مذمت اسراف مالی و اقتصادی چنین فرموده است: «من كان له مال فإياه و الفساد فإن إعطاء المال فی غیر حقه تبذیر و إسراف» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۸۵)؛ هر کس مالی دارد، از تباه کردن آن بر حذر باشد، زیرا اعطای نابجای مالتان در واقع نوعی اسراف است.»

از طرفی، خدای متعال در موارد مختلف بیان فرموده که اسراف کنندگان را دوست ندارد و با عناوینی چون برادران شیاطین و ... آنها را خطاب کرده است: «وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف / ۳۱)؛ ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

اگر مصرف در زندگی انسان، با انگیزه‌ای درست و تمایلی معقول و منطقی صورت بگیرد، موجب تکامل او می‌شود و اگر با انگیزه‌ای غلط و منفی و مبتنی بر پندارهای موهوم، از قبیل تفاخر، خوشگذرانی، تجمل پرستی و افزون طلبی، چیزی را مصرف کند، سبب انحطاط و تباهی و فقر او می‌گردد. از این روست که محو اسراف‌های بی‌جا، نقش مهمی در شکوفا شدن اقتصاد در جامعه‌ی دینی دارد.

۳-۵. بیکاری

از دیگر آسیب‌های بسیار مهم اقتصادی در جامعه، بیکاری و عدم اشتغال است و با آگاه کردن افراد از فسادهای ناشی از بیکاری با توجه به آنچه در آیات و روایات وارد شده است و فراهم کردن زمینه‌های اشتغال برای آنها، رونق دادن به بازار کار، ترویج و توجه به آموزه‌های دینی در این زمینه و نهادینه کردن ارزش‌های معنوی و مادی کار می‌توان با بیکاری و آثار سوء آن مبارزه کرد و از آسیب‌هایی که دامن‌گیر اجتماع می‌شود، جلوگیری کرد، زیرا نگاه قدسی و عبادی به کار، انگیزه کار کردن را در انسان تقویت می‌کند و مرتبه معنوی و اجتماعی او را بالا می‌برد.

همچنان که اسلام با نگاه تکلیفی به کار و نیز جهاد خواندن آن، انگیزه کار را در مؤمنان افزایش می‌دهد و از طریق مبارزه با بیکاری، تنبلی و تن‌آسایی به احیای فرهنگ

کار اقدام می‌کند؛ مطابق آیات قرآن کریم «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم/۳۹) برای انسان جز آنچه تلاش و کوشش کرده نخواهد بود.

بیکاری در روحیه و رفتار انسان اثرات منفی فراوانی دارد. در این رابطه امام علی (ع) می‌فرماید: «هرکس در کار سستی و کوتاهی کند به اندوه و غصه گرفتار می‌شود.»^۱ امام در این روایت کار را مایه نشاط و شادابی دانسته و بیکاری و کاهلی را مایه اندوه می‌شمارد. همچنین آن حضرت، در خصوص رابطه تبلی و کم کاری که به تبع آن سرگردانی و فقر است می‌فرماید: «هرکس تبلی و سستی کند حقوق و بهره خود را از دست می‌دهد؛ و به درستی که اشیاء به هم دیگر می‌رسند، زمانی که بیکاری و ناتوانی به همدیگر متصل شوند؛ نتیجه آن جز فقر چیزی نخواهد بود».

در این صورت است که فقر و تنگ دستی، به عنوان یک بلای فردی و اجتماعی دامن گیر او شده و وی را حتی از انسانیت هم ساقط می‌نماید تا جایی پایین می‌آورد که در سطح فنا و مرگ قرار می‌گیرد و می‌فرماید: «فقر کلید مرگ است.» و همین کلام امام قبح مطلب را به خوبی بیان نموده و عواقب آن را گوشزد کرده است.

وجود فقر، باعث نابسامانی در زندگی انسان می‌شود؛ اگر انسان نیازمند و محتاج شد، دست به هرکاری می‌زند، این جاست که انحراف اجتماعی و کجروی‌ها شکل می‌گیرد. یکی از مشاغل کاذب و قبیح از دیدگاه امام علی (ع)، گدایی و دست دراز کردن پیش دیگران است که امروزه یکی از آسیب‌های اجتماعی ناشی از بیکاری می‌باشد و حضرت می‌فرماید: «بیکاری و در نتیجه نیاز به دیگران، شرف و عزت آدمی را نابود می‌سازد» و در قبح آن می‌فرماید: «اگر ناچار شوم دست خود را تا آرنج در

دهان ازدها فرو برم، این عمل نزد من محبوب تر است از این که از کسی چیزی نبوده و اکنون منزلتی یافته چیزی درخواست نمایم». (طبرسی، ۱۳۹۲ ق، ج ۴، ص ۴۳۳)

از دیگر عارضه‌های منفی بیکاری، اشاعه فساد در جامعه است. هرچه میزان بیکاری بیشتر باشد فساد بیشتر خواهد بود و اعتماد از جامعه سلب خواهد گردید. دستبردها، تقلب و سایر فسادهای مالی و اخلاقی مترتب بر بیکاری است؛ لذا برای جلوگیری از این آسیب اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن؛ لازم و ضروری است که مردم نسبت به بیکاری اطرافیان خود بی‌تفاوت نباشند و با فراهم کردن امکانات شغلی، آنها را از این معضل نجات دهند و همچنین علما و روحانیون، با آگاه کردن از فسادهای ناشی از بیکاری، افراد بیکار را نهی از منکر کنند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ قُضِيَ بِالْحَقِّ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ» (غافر/۷۸)؛ چون فرمان خدا در رسد (و رستخیز برپا گردد)، به ذی‌حق داوری خواهد شد و در آنجاست که باطل‌گرایان (باطل‌اندیشان، ولگردان)، زیانکار خواهند بود.

در مقابل بیکاری مسئله کار است؛ که بعنوان مقدمه اصلی در طلب روزی است و اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در اسلام دارد. کار و کوشش برای کسب مال حلال، به گونه عام و تولید به طور خاص مورد توجه و تشویق پیشوایان دین است، از پیامبر (ص) روایت شده که: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءُ تِسْعَةٌ أَجْزَاءُ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ»؛ عبادت ده جز است که نه جز آن در کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال است (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۳، ص ۱۲)

امام علی (ع) در همین زمینه می‌فرماید: «كُنْ لِدُنْيَاكَ كَانِكَ تَعِيشُ أَبَدًا وَ كُنْ لِآخِرَتِكَ كَانِكَ تَمُوتُ غَدًا»؛ چنان برای دنیایت کارکن مثل کسی که می‌خواهد همیشه

در این دنیا بماند و جاویدان باشد و برای آخرت چنان کارکن که گویا فردا می‌خواهی بمیری. (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۳۵)

بنابراین با نهادینه کردن ارزش‌های معنوی و مادی کار در جامعه باید افراد را به کار تشویق کرد.

۳-۶. فقر

به طور کلی، فقر و تنگی معیشت مردم نقش بسیار مهمی در بریدن جامعه از حکومت دارد و باعث می‌شود حکام و سردمداران از دید مردم بیفتند و نفرت آنان را در دل خود بکارند تا به اقتضای زمان و در موقع مناسب آن را آشکار نموده و بروز دهند. لذا حکومت باید با اقدامات مناسب و برنامه‌ریزی کوتاه مدت و دراز مدت اجازه ندهد از این راه رابطه‌اش با مردم خدشه دار گردد. خداوند متعال در آیات متعدد قرآن بر انفاق تأکید می‌کند تا زمینه‌ای برای فقر افرادی از جامعه باقی نماند. بعنوان مثال در آیه ۱۰ منافقون «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ...» و ۱۹۵ سوره بقره و... به انفاق اشاره شده است.

خداوند در آیه ۱۶ سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر فضای تفکری بشر از مسیر درست معرفی می‌کند؛ زیرا فقر و تهیدستی، زمینه‌ساز بدگمانی به خداوند و لب‌گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به اوست. براین اساس گفته شده است: کاد الفقر ان یکون کفراً؛ نزدیک است که فقر به کفر منجر شود. (مجلسی، ۱۳۶۶ ش، ج ۷۲، ص ۲۹) فقر باعث درخواست فقیر از دیگر هم‌نوعان می‌گردد. فقیر روزی خود را از دیگران درخواست می‌کند، در حالی که روزی دهنده خداوند است و باید از خداوند درخواست کرد؛ بنابراین، فقیر به جای خداوند، دیگران را رازق می‌پندارد و گمان می‌کند دیگران می‌توانند به او روزی دهند، هرچند خداوند آن را معین نکرده باشد.

امام علی (ع) از سنگینی و ذلت و خواری فقر به خدا پناه می‌برد، آنجا که می‌فرماید: «پروردگارا ابرویم را با بی‌نیازی نگهدار و شخصیتم را در اثر فقر ساقط مگردان که از روزی خواران تو درخواست روزی کنم و از اشخاص پست خواستار عطف و بخشش باشم، به ستودن آن کس که کمکم می‌کند مبتلا گردم و به مذمت و بدگوئی از آنکه به من نمی‌بخشد آزمایش شوم و تو در ورای همه این‌ها سرپرست منی که ببخشی و یا منع نمایی و تو بر همه چیز قادری» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۵).

بعضی از روایات بر این نکته تأکید شده است که فقر موجب حقارت می‌گردد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فقیر از بیان دلیلش عاجز است (نهج البلاغه، حکمت ۳).

فقر به عنوان یک آسیب اقتصادی نباید در جامعه بشری وجود داشته باشد. روی این اصل دین اسلام فقر و تنگدستی را جزو یکی از مصیبت‌های بزرگ و از جمله بلای جامعه بشری که تا سرحد نابودی آن تأثیر دارد، معرفی نموده است و ریشه‌کنی آن از اجتماع را اصلی‌ترین هدف و وجهه همت خود قرار داده است.

نتیجه

اقتصاد از این جهت برای جامعه بشری اهمیت دارد که از سوی بشر برای زنده ماندن و حیات دنیوی خویش نیازهای اولیه‌ای دارد که بخش مهم آن را اقتصاد بر آورده می‌سازد و از طرف دیگر از فراگیرترین نیازهای جوامع گوناگون می‌باشد و در صورت عدم تحقق آن از سوی حکومت‌ها موجب نارضایتی گسترده و عمومی می‌گردد و همچنین اقتصاد بر حوزه فرهنگ و سیاست نیز اثرگذار است و سلاحی است که در عصر جدید از سوی دشمنان برای مقابله با جامعه اسلامی استفاده می‌گردد. به همین جهت مقام معظم رهبری در بیانیه گام دوم بر اقتصاد تأکید ویژه‌ای نموده‌اند همانگونه که در آیات قرآن نیز برای رشد و پیشرفت اقتصادی راهکارهایی همانند عدالت، تولید، فرهنگ انفاق، قناعت و ادای تکالیف مالی پیش بینی شده و از آسیب‌های آن همچون ثروت اندوزی، ربا، اسراف، فقر و بیکاری انذار داده است.

منابع

- قرآن مجید
- (۱) ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۱۶ ق، تحف العقول، قم، موسسه النشر الاسلامی.
 - (۲) ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۰۴ ق، التحرير و التنوير، بيروت، دار الفكر.
 - (۳) ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، قم: مكتب الاعلام الاسلامی.
 - (۴) ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ ق، لسان العرب، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
 - (۵) اسدی، علی، ۱۳۹۳ ش، مقاله نظام اقتصاد اسلامی الگویی کامل برای اقتصاد مقاومتی، دوره ۲، شماره ۵، مقاله دوم، تهران: فصل‌نامه سیاست‌های راهبردی و کلان.
 - (۶) آذرتاش آذرنوش، ۱۳۸۳ ش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم.
 - (۷) آقائری، حسن، ۱۳۹۱ ش، درست‌نامه نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.
 - (۸) آمدی، عبدالواحد، ۱۳۹۵ ش، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه‌ی محمد علی انصاری قمی، قم، امام عصر.
 - (۹) جوادی آملی، ۱۳۹۴ ش، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، اسراء.
 - (۱۰) جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، ولایت فقیه، قم، اسراء.
 - (۱۱) حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، آل البيت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول.
 - (۱۲) خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۷ ش، بیانیه گام دوم انقلاب، ۲۲ بهمن.
 - (۱۳) خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۴ ش، بیانات رهبری، ۱/۱/۹۴

- (۱۴) دشتی، محمد، ۱۳۷۹ ش، ترجمه نهج البلاغه، قم، انتشارات نسیم حیات، چاپ دوم.
- (۱۵) راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار الکاتب العربی.
- (۱۶) ری شهری، محمد محمدی، ۱۳۷۹ ش، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، دار الحدیث.
- (۱۷) طباطبائی، محمد حسین، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- (۱۸) طبرسی، حسن بن فضل، ۱۳۹۲ ق، مکارم الاخلاق، به کوشش محمد حسین اعلمی، ششم، بیروت، مؤسسه اعلمی.
- (۱۹) طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۱۵ ق مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- (۲۰) طریحی، فخرالدین، ۱۳۸۶ ق، مجمع البحرين، چاپ اول، تهران المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- (۲۱) طبیب، عبدالحسین، ۱۳۶۹ ش، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- (۲۲) فدییر، لوئیس، ۱۳۶۶ ش، خودآموز اقتصاد، ترجمه فیروزه خلعت بری، تهران، شباویز، چاپ دوم.
- (۲۳) فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۴ ق، العین، چاپ اول، قم موسسه انتشارات اسلامی.
- (۲۴) فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۹ ق، تفسیر الصافی، دارالکتب اسلامیة.
- (۲۵) کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، اصول الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
- (۲۶) مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، بحار النوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.

- ۲۷) مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸) مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ ش، گفتارهای معنوی، قم، صدرا.
- ۲۹) مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸ ش، مجموعه آثار، قم، صدرا.
- ۳۰) نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۶ ش، معراج السعاده، چاپخانه‌ی پیام.
- ۳۱) نوری طبرسی، میرزا حسین، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ اول.
- ۳۲) هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۷۳ ش، تفسیر راهنما، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

Characteristics of trustworthy managers from the perspective of the Quran (Focusing on the statement of the second step of the revolution)

Syed Reza Anwari* & Ali Aqa Safari*

Abstract:

The management of Islamic organizations faces many challenges and crises. One of the most important components of overcoming these crises is the appointment of trustworthy and competent managers in organizations. The revelatory propositions of Islam lead to the principle that the people who are elected as the head of the organization should be trustworthy and expert; To be able to protect the organization's assets well. The importance of the issue And lack of methodical research from the perspective of the Holy Quran with a managerial approach And explain the views of the Supreme Leader in the second step statement, Supreme leader of revolution. The authors should analyze the most important characteristics of trustworthy managers by referring to Quranic verses and statements of the Supreme Leader and using descriptive and analytical methods. The findings of the study indicate that the Holy Quran, as a strategic document of the Islamic world and responding to human needs, has well portrayed the characteristics of trustworthy managers. And the Supreme Leader, inspired by its guidelines, has emphasized this issue in his statements. That the growth and prosperity of the country is strongly linked to the trustworthiness and competence of managers. It also became clear that the most prominent feature that the Qur'an has stated for trustworthy and worthy managers. And the leadership has emphasized them. These are: Faith, piety, trustworthiness, knowledge, ability, honesty, scientific advancement of followers, determination, competence and competence, etc. In addition, it was found that the commitment and commitment of managers to the above characteristics prevents the collapse and excellence of Islamic organizations.

Keywords: Quran, manager, management, trustworthy managers, second step statement.

*. PhD student in Quran and Sciences (Management major) Al-Mustafa Al-Alamiyah (PBUH) Society, Quran and Hadith Higher Education Complex: anvarim9@yahoo.com (Corresponding Author)

*. Ph.D. in Quran and Science (Majoring in Management), Al-Mustafa International University, Quran and Hadith Higher Education Complex: a.a.safari1764@gmail.com

The mission of the Islamic Revolution in preparing the ground for emergence from the perspective of the Qur'an

Zahra Mehr Ali Nasab*

Abstract:

Islam is a universal religion and the time of its domination over other religions is at the time of the advent of Hazrat Mahdi (pbuh). Although the realization of this is by the Imam, but needs to be grounded. The Islamic Revolution, as the government that laid the groundwork for the emergence of Hazrat Mahdi (as), has missions in fulfilling this goal. One of these missions is to prepare a faithful and strong society. Allah in the final verses of Surah Fatah has shown the way to such a society. Ayatollah Khamenei, the leader of the Islamic Revolution, in his second phase statement, considers the ideal of the revolution, the creation of a new Islamic civilization and the preparation for the advent of Hazrat Mahdi (as). In addition, this mission has been mentioned in various speeches. This article has been written with the aim of proving such a claim in a descriptive and analytical method and its results are: The society underlying the emergence wants impenetrable and believing forces that must go through four stages: Sow the seeds of beliefs, strengthen each other, become strong and stand on your own two feet.

Keywords: Islamic Revolution, Statement of the second phase of the revolution, groundwork for emergence, Mahdism, Surah Fatah.

*. Level ۴ student of "Comparative Interpretation Trend" of Rokan Al-Huda Theological Center, Kerman: zm۱۳۵۹۱۱@yahoo.com

The Impact of Elitism and Ostentation in the Decline of the Islamic Society: A Quranic Perspective

Ruqayyah Alami*

Abstract:

Ostentation and elitism, which is the extreme tendency towards self-indulgence and seeking superiority over others, are from amongst the major causes of the decline of society. So, as a precursor to entering what Sayyid Khamenei has termed the Second Step of the Islamic Revolution, which has been described as the onset of the second stage of self-development, socialization and civilizing, it was seen as necessary to discuss, analyze and explore these detriments to society from a Quranic perspective. This article, in a descriptive-analytical manner and by focusing on certain verses of the Glorious Quran, specifically the 13th verse of the 17th chapter of the Glorious Quran (al-Isra), has discussed the above-mentioned issue. Findings have shown that a multitude of self-indulgent persons, together with their control over society, has resulted in the decline and destruction of civilization. Wide spread corruption, the switching around of values, promoting wastefulness, extravagance and improper beliefs, the assassination of those who stand against corruption, positioning the masses in opposition to religion and the prophets, in addition to mocking them, defying the orders for Jihad (religious struggle) etc. are just some of the ills that the Glorious Quran mentions as results of ostentation and self-indulgent elitism, which then leads to the eventual break-up and downfall of society.

Keywords: Self-indulgence, Class, Ostentation, Elitism, Decline of Society, Second Step

*. Level 8 of Al-Zahra Society: rahelalemi13@yahoo.com

Quranic Documents The Supreme Leader's view on the conditions for receiving occult aid

Ali Aqa Safari* & Mohammad Baqir Riyahimehr* Abbas Khan Fazil UF*

Abstract:

Relying on the revelatory propositions of the Qur'an as the most comprehensive strategic document of Islam, the leadership has referred to the issue of divine occult relief in many speeches. But modern man does not pay much attention to the occult and the transcendent. And its greatest reliance is on sensations and experiences. The present study has analyzed the effective and efficient role of occult aids in life, personal and social and how to benefit from it according to the statements of the leadership and referring to the words of revelation and the thoughts of the commentators and using descriptive and analytical methods. The results of the research show that God has given special attention to the believers for their faith and piety, constant effort, supplication and victory, trust and confidence, patience and perseverance and perseverance. It has also bestowed its unseen help in the form of sending divine soldiers, doing seemingly impossible things, protecting themselves from enemy threats, increasing worldly blessings, establishing a government to achieve peace of heart, and creating fear in the hearts of enemies. In addition, it became clear that believers at all times and places can benefit from God's help in various areas of life by theoretically and practically adhering to divine commands and prohibitions.

Keywords: Holy Quran, Occult Relief, Supreme Leader, volunteers, Struggle.

English Abstract

۲۱۰

*. Ph.D. in Quran and Science (Majoring in Management), Al-Mustafa International University, Quran and Hadith Higher Education Complex: a.a.safari۱۳۶۴@gmail.com

*. Assistant Professor of the Mustafa International Society: dr.riahi@chmail.ir

*. PhD student in Political Science, Shahid Beheshti University: abbasi.hisari@gmail.com

Characteristics of the arrogant from the perspective of the Holy Quran

Abdulbaseer Sajjadi* & Mohammad Amiri*

Abstract:

There are innumerable creatures in the macro-system of existence, and the One Creator has given each of them special characteristics and special talents. Among all creatures, he has created the essence of man as the best of creatures and has deposited innumerable and extraordinary talents in him, which by using them and the guidelines of revelation, he can reach the place where the kingdom is in its infancy. The frame of the quill and the eddy reach. Nevertheless, by violating human dignity and monotheistic nature, and having an arrogant spirit and deviant behaviors, some people have degraded themselves from the human status and spiritually, from the Qur'anic point of view, have returned to the "Asfal of the Sufis" and to a lower rank than the Baha'is. Therefore, the authors, using the revelatory teachings and sayings of commentators and Qur'anic scholars, and using descriptive and analytical methods, have analyzed the specific characteristics of the arrogant. The findings show that the arrogant from the Qur'anic point of view have special characteristics such as being in the dominion of Satan, breaking the covenant, denying the divine revelations, turning away from the truth, coercion, weakening nations, cannibalism, disregard for rebellious values, hypocrisy, rebelliousness, heresy. They seek to promote a materialist culture. It was also found from the research findings that the depiction of the Holy Quran on human beings corresponds to reality and is different from Western and absolutist views...

Keywords: Holy Quran, self-knowledge, enmity, special characteristics of the arrogant.

*. Graduate of Quranic Interpretation and Sciences, Al-Mustafa Al-Alamiyah Society, Quran and Hadith Higher Education Complex (responsible author), absajadi۱۳۶۸@gmail.com

*. PhD in Quran and Management, Al-Mustafa Society, Higher Education Complex, Humanities m.amiri۴۸۱۱@gmail.com

Quranic Strategies for Economic Growth and Its Damages with Emphasis on the Second Step Statement

Mohammad Nazir Erfani*

Abstract

The economy is an integral part of human society and influences other social relations such as culture and politics. A society or a group with a weak economy is inevitably under the attack of the political culture of groups with a strong economy. In the main topics and recommendations, referring to the key nature of the economic discussion, they have emphasized on strengthening the independent economy based on mass production, quality, justice-oriented distribution, efficient consumption and extravagance, therefore in this research Qur'anic Economic Growth and Its Damages Contentment; Also, the economic harms that must be eliminated from the society include the following: economic dependence on foreigners, accumulation of wealth, usury, extravagance, unemployment and poverty.

Keywords: Quranic solutions, economic growth, economic damage, statement of the second step of the revolution.

English Abstract

۲۱۲

*. PhD student, Department of Quran & Sociology, Al-Mustafa International:

mna\1\1@yahoo.com

**Bi-Quarterly specialized-scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation**

Vol. ۶, No. ۱۲, autumn and winter ۲۰۲۲

Proprietor: Al-Mustafa Internaional University

Managing Editor: Hosein Alavimehr

Editor-in-chief: Amel Hassan Mazaheri

Executive Manager: Ali Aqa Safari

Editorial Board:

Muhamad Nazir Irfani	Ali Aqa Safari
Seyed Ahmad Hussaini	Amel Hassan Mazaheri
Nejat yahyazadeh	Mohammad Hashem Shayan
Seyed Ahmad Jafari	Mohamad Ijaz Negari
Seyed Mahdi Al-Battat	Mohammad Murad Khanbaba
Seyed Mojtaba Razaviaseel	Mohamad Nazir Atlasi

Price: ۵۰,۰۰۰ IRR

Address: Iran, Qum, jahad Square, Quran and Hadith Higher
Education, Complex. Quranic Sciences Researchers Academic

Forum+

Tel: +۹۸۲۵۳۷۱۱۰۲۰۷

P-O-Box: ۳۷۹۷-۳۷۱۸۵

<http://mpn.journals.miu.ac.ir>

E-mail: mpn.journals@miu.ac.ir

Papers presented the journal are the opinion of the author or
authors and do not reflect the view of the Association.